

تهران، ۱۳۶۶ ش، دوره ۴، شماره ۱؛ الفتی تبریزی، حسین، *رشف الالحاظ فی کشف الالفاظ*، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ بدخشانی، نورالدین، «اصطلاحات الصوفیه»، فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۴۸ ش؛ پورجوادی، نصرالله، *درآمدی به فلسفه اقلویین*، تهران، ۱۳۷۸ ش؛ همو، «کرشمه حسن و کرشمه معشوقی»، بوی جان، تهران، ۱۳۷۲ ش؛ همو، «کرشمه عشق»، نامه فرهنگستان (در دست انتشار)؛ همو، «معنی حسن و عشق در ادبیات فارسی»، جاویدان خرد، تهران، ۱۳۵۶ ش، س ۲، شماره ۱؛ همو، «ملاحات موسی»، «کرشمه عشق» (همه)؛ تبریزی، محمد، «امالی (الطائف اللثالی)»، سفینه تبریز، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ جلال طیبی، احمد، *دیوان*، به کوشش نصرالله پورجوادی، تهران، ۱۳۸۹ ش؛ حافظ، دیوان، به کوشش محمد قزوینی، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ خواجوی کرمانی، دیوان، به کوشش سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ دیلمی، علی، *کتاب عطف الالف المألوف علی اللام المعطوف*، به کوشش ج.ک. وادیه، قاهره، ۱۹۶۲ م؛ روزبهان بقلی، عبهرالعاشقین، به کوشش هنری کرین و محمد معین، تهران، ۱۳۳۷ ش/۱۹۵۸ م؛ سلمی، محمد، *مجموعه آثار*، به کوشش نصرالله پورجوادی، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ سنایی، دیوان، به کوشش محمد تقی مدرس رضوی، تهران، ۱۳۸۵ ش؛ سهروردی، یحیی، *مجموعه آثار فارسی*، به کوشش سید حسین نصر، تهران، ۱۳۴۸ ش/۱۹۷۰ م؛ صدرالدین شیرازی، *المبدأ و المعاد*، به کوشش جلال‌الدین آشتیانی، تهران، ۱۳۵۴ ش؛ عراقی، ابراهیم، *کلیات*، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۸ ش؛ عطار نیشابوری، *فریدالدین، مصیبت‌نامه*، به کوشش نورانی وصال، تهران، ۱۳۳۸ ش؛ غزالی، احمد، *سوانح*، به کوشش نصرالله پورجوادی، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ غزالی، محمد، *احیاء علوم الدین*، بیروت، ۱۴۰۶ ق/۱۹۸۶ م؛ همو، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، ۱۳۳۸ ش؛ فرغانی، محمد، *مشارق الدراری*، به کوشش جلال‌الدین آشتیانی، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ همو، *منتهی المدارک*، به کوشش وسام خطاوی، قم، ۱۳۸۶ ش؛ قرآن کریم؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، بی‌تا؛ مولوی، مفتوی معنوی، به کوشش ر.ا. نیکلسن و نصرالله پورجوادی، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ نیز: Plato, *Phaedrus*; id., *Symposium*; Wensinek, A. J., *La Pensée de Ghazzālī*, Paris, 1940. نصرالله پورجوادی

**حسن (ع)، امام**، فرزند علی بن ابی طالب (ع)، چهارمین معصوم، دومین امام شیعیان و آخرین خلیفه، پیش از بنی‌امیه. عهده‌داری دو وظیفه سنگین امامت و خلافت، و ایضاً نقشی حائز اهمیت در ایجاد و حفظ همبستگی میان مسلمانان و جلوگیری از افتراق، که در نهایت منجر به تن دادن امام به صلح با معاویه شد، تصویری کلی از شخصیت استوار و بردباری وی به دست می‌دهد؛ شخصیتی که بیانگر آموزه‌هایی برگرفته از محضر پدر، مادر و نبای بزرگوارش بود. دوران خلافت، صلح مقتدرانه و نرمش قهرمانانه آن حضرت در مقابل معاویه، از مهم‌ترین رخدادهای حیات آن امام و نیز صدر اسلام بود که هم در زمان خود اسباب اتحاد گشت و هم به مثابه آموزه‌ای دینی-اخلاقی در طول تاریخ مسلمانان، خاصه شیعیان، بر چگونگی رویکرد به برخی مفاهیم اساسی مانند اقتدار، جنگ و صلح، تأثیری شگرف نهاد.

#### فهرست

| عنوان          | صفحه |
|----------------|------|
| نامها و القاب  | ۵۳۲  |
| زندگی حضرت     | ۵۳۳  |
| I. ابعاد زندگی | ۵۳۳  |

|                                     |     |
|-------------------------------------|-----|
| در عهد خلفای راشدین                 | ۵۳۳ |
| خلافت                               | ۵۳۵ |
| از صلح تا وفات                      | ۵۳۸ |
| II. ابعاد شخصیت                     | ۵۴۰ |
| شخصیت خانوادگی                      | ۵۴۱ |
| شخصیت اجتماعی                       | ۵۴۶ |
| بعد رفتاری                          | ۵۴۷ |
| III. آموزه‌های دینی                 | ۵۴۹ |
| رویکرد حضرت به عقل و علم            | ۵۵۰ |
| رویکرد حضرت به قرآن و سنت نبوی      | ۵۵۰ |
| امام حسن (ع) در حوزه‌های معارف دینی | ۵۵۲ |
| IV. امام حسن (ع) در مذاهب و فرق     | ۵۵۴ |
| حضرت و مسئله امامت و خلافت          | ۵۵۴ |
| جایگاه معنوی امام حسن (ع)           | ۵۵۶ |
| رویکرد کلامی به صلح امام حسن (ع)    | ۵۵۷ |
| تنزیه امام حسن (ع)                  | ۵۵۹ |
| V. امام حسن (ع) در ادبیات فارسی     | ۵۶۱ |
| VI. کتاب‌شناسی                      | ۵۶۲ |

**نامها و القاب:** واژه ۳ حرفی «حسن» در قالب صفت، به معنای «نیکو»، نامی است که پیامبر (ص) بر او نهاد و امام علی (ع) — که بنابه برخی روایات اهل سنت به نام حمزه، حرب یا جعفر اندیشیده بود — به احترام سخن پیامبر (ص)، حسن را برگزید (ابن‌عساکر، ۱۷۱/۱۳؛ هیشمی، ۱۷۵/۹)؛ که البته در منابع گاه از چرایی و اشتقاق این ناموری هم سخن به میان آمده‌است (برای نمونه، نک: ابن شهر آشوب، ۱۶۷/۳). علاقه پیامبر اکرم (ص) به حسن (ع)، و گاه سخن‌گویی از او با نامها و صفاتی خاص سبب شد تا نامها و لقبهایی در دو سطح برای آن حضرت ثبت گردد؛ نخست آنها که پیامبر (ص) فرموده بودند و دیگر برگرفته‌های دیگران از سخنان نبی اکرم (ص)، به اینها باید گروه سوم را هم افزود که غالباً هم از اشتها فراوانی برخوردارند.

انبوهی از یادکردهای نبوی درباره او در قالب نام یا صفت در منابع آمده است که در برخی موارد دارای وجه اشتراکی با نام امام حسین (ع) نیز هست. چنان که پیامبر (ص) نام حسن را معادلی برای شَبَرِ قَرین شبیر (در روایاتی جَهر) پسر هارون یاد کرده (ابن‌بابویه، *الامالی*، ۲۵۸؛ طوسی، *الامالی*، ۵۰۱-۵۰۰؛ فتال، ۱۲۳؛ بیاضی، ۳۵/۲)، یا در جایی او را «سید شباب اهل الجنة» (سرور جوانان اهل بهشت) خوانده است (نسایی، ۷۶؛ ابن‌بابویه، همان، ۱۷۶؛ ابن‌عساکر، ۱۳۶/۱۴)؛ ترکیب اخیر سبب ناموری عام آن حضرت به «سید» نیز گشته است. از نامهایی که پیامبر (ص) بر امام حسن (ع) نهاد، مجتبی است که از شهرت بسیاری نیز به ویژه نزد شیعیان ایران برخوردار است. مجتبی اسم مفعول از

شبهات فراوان امام به پیامبر (ص) که تقریباً در بیشتر منابع مربوط یاد شده، باعث آن گشته تا به طور خاص از سیمای حضرت سخن به میان نیاید. در بسیاری از منابع تصریح شده که امام حسن (ع) بسیار به جد خود شباهت داشته و بیان حسن صورت وی، عملاً تبیینی از صورت زیبای رسول گرامی بوده است (برای نمونه، نک: ابن حبیب، ۴۶؛ ترمذی، ۱۲۸/۵، ۱۲۹؛ ابن عساکر، ۱۷۸/۱۳ بی: هیشمی، ۵۵۱/۱ بی). در منابع همچنین به قامت میانه و محاسن انبوه حضرت هم اشارتی شده است (ابن شهر آشوب، ۱۹۱/۳).  
**زندگی حضرت:** امام حسن بن علی (ع) در ۱۵ رمضان ۳ ق/ ۲۹ فوریه ۶۲۵ م، از بطن دختر پیامبر (ص)، فاطمه (ع) متولد شد و در آغوش پدر بزرگوارش، علی (ع) جای گرفت. حضرت رسول (ص) در گوش او اذان قرائت کرد و در هفتمین روز ولادت وی، گوسفندی قربان نمود. تصویری که روایات از نخستین سالهای زندگی امام حسن بن علی (ع) به دست می دهند، بیانگر علاقه وافر حضرت رسول (ص) به امام حسن (ع) است؛ روایتی ناظر بر اینکه پیامبر (ص)، آینده نزدیک مسلمانان را در گرو عملکرد آشتی جویانه وی و صلحی الهی می دید (ابن بابویه، الامالی، ۱۰۰-۱۰۱؛ جوبنی، ۳۵/۲).

براساس آنچه در منابع آمده است، پیامبر (ص) از همان آغاز تلاش می کرد تا جایگاه واقعی حسنین (ع) را به اطرافیان بنمایاند و به همین سبب غالباً آنها را همراه خود داشت و با احترام و بزرگداشت آنان، علاقه خویش را آشکار می نمود. بسیاری روایات به نشستن امام حسن (ع) و گاه به همراه برادرش، امام حسین (ع) بر دوش نبی اکرم (ص) تصریح کرده اند. داستان طولانی شدن سجود پیامبر (ص) بر سر نماز، به سبب آنکه نوه ها بر گردن او آویخته بودند، در همین راستا ست. این حکایت در منابع مختلف شیعه و اهل سنت ضبط شده است (احمد بن حنبل، ۵۱۳/۲؛ ابن ماجه، ۱۱۹۰/۲؛ قاضی نعمان، ۱۰۶/۳؛ ابن حمزه، ۹۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۵۶/۳ بی: هیشمی، ۱۷۵/۹). اما ابعاد گسترده این رابطه در منابع اهل سنت، گاه در آموزش قرآن کریم، نماز و جز آنها نمود می یافته است (نک: بلاذری، ۲۰۱۹/۳؛ ابن جبارود، ۷۸؛ ابن خزیمه، ۱۵۰/۲؛ طبرانی، ۷۷۷۳/۳؛ نیز نک: بخش ابعاد شخصیت، شخصیت فردی: در محضر پیامبر (ص)؛ شخصیت اجتماعی: صحابی پیامبر (ص)، در همین مقاله).

مآخذ: در پایان بخش دوم. فرامرز حاج منوچهری

#### ۱. ابعاد زندگی

**در عهد خلفای راشدین:** با درگذشت پیامبر اکرم (ص) بخش نوینی از زندگی حسن بن علی (ع) آغاز گشت. اندوه از دست دادن پیامبر (ص) از سویی، و متعاقب آن کناره ندادن پدر بزرگوارش، علی (ع) از خلافت و برآمدن ابوبکر به عنوان جانشین نبی (ص)، به ویژه با توجه به صغر سن امام حسن (ع)،

«جبا یَجِبُو»، به معنای برگزیده شده، چنان معروف است که حتی به صورت ابوالحسن المجتبی به عنوان کنیه ای برای امام علی (ع) به کار رفته است (طوسی، مصباح ...، ۳۸۵؛ شاذان، ۱۷۲). این نام از شهرتی فراوان با بسامدی نسبتاً بالا برخوردار است و ایرانیان اغلب فرزندان خود را بدین نام می نامند. هنگام تلقین به متوفی در مراسم خاک سپاری، در اشاره به نام امامان (ع)، از امام دوم شیعه، به صورت «الحسن بن علی المجتبی، امامی» یاد می شود. جالب آن است که پیش تر امام علی (ع) نیز توسط پیامبر (ص) به مجتبی نامور گشته بود (ابن بابویه، همان، ۴۱۰؛ درباره کاربرد آن برای خود پیامبر (ص)، نک: طوسی، همانجا)، اما کاربرد آن برای امام حسن (ع) رواج یافت و این لقب را درباره امام علی (ع) تحت الشعاع قرار داد.

افزون بر این، پیامبر (ص) گاه در نامهایی دوگان، مانند لفظ حسنین، شیر و شبیر، یا سرور جوانان بهشت برای حسنین (نسایی، ابن عساکر، همانجاها؛ نیز نک: بخش ابعاد شخصیت، در همین مقاله) در واقع در خلال گونه ای از نام گذاری، به ارتباط مکمل امامان حسن و حسین (ع) توجه داده است. همین عملکرد رسول اکرم (ص)، در گروه دیگری از نامهای امام حسن (ع) که دیگران براساس رابطه امام حسن و امام حسین (ع) ساخته اند، نمود یافته است؛ چنان که نام سبطان یا ریحانتان به همین دوگان التفات دارد. اگر چه نامها و القابی به تفکیک مانند سبط اکبر، سبط اول، سبط نبی یا ریحانه نبی نیز نمونه بسیار دارد. به جز اینها نامها و القاب بسیاری در منابع شیعی می توان جست که برای آن حضرت برشمرده شده است. افزون بر مجتبی، زکی و تقی که از رواج فراوانی برخوردار است، کریم اهل بیت از القاب معروف ایشان نزد شیعیان است. برخی هم با ظرافت، القاب دیگری آورده اند مانند به کارگیری ظریف ابن شهر آشوب به صورت «سبط اول، امام ثانی، مقتدی ثالث، ذکر رابع، و مباهل خامس» (۱۷۳/۳). با التفات به شهادت آن امام با سم، گاه او را «امام مسموم» نامند (همو، ۲۶۰/۱؛ ابن طاووس، اقبال، ۵۹/۳، ۶۰). آثاری مانند مناقب ابن شهر آشوب (۱۷۳-۱۷۲/۳)، زیارت نامه ها (برای نمونه، نک: مشهدی، ۴۳۶) و کتابهای القاب («القاب ...»، ۴۵ بی)، نام و صفات بسیاری برای اهل بیت از جمله امام حسن (ع) برشمرده اند که به رغم هماهنگی کامل با شخصیت و صفات فردی و اجتماعی آن حضرت، کمتر می توان آنها را در شمار نام آورد، بلکه بیشتر لقبهایی تقریباً کم شهرت اند.

به رغم نامها و القاب فراوان، تقریباً در همه منابع کنیه او، ابومحمد آمده است، مگر خصیصی که به جز ابومحمد، ابوالقاسم را هم به عنوان کنیه برای امام حسن (ع) آورده و بر آن است که کنیه نخست نزد عامه و دومین، نزد خواص و شیعیان شناخته است (ص ۱۸۳).

اثر شگرفی بر روح وی نهاد. در همین دوره، آنچه در قضیه فدک و موضوع میراث فاطمه زهرا (ع) روی داد، بر این اندوه می‌افزود. درواقع بخش مهمی از دوران کودکی و نوجوانی امام حسن (ع) در زمان خلافت ابوبکر و عمر، با چنین شرایطی سپری شد. اندک روایات موجود درباره این دوره زمانی، نشان از آن دارد که به‌رغم سن کم، آن حضرت حضور اجتماعی قابل‌تلفاتی داشته‌است. در برخی روایات مربوط به میراث فدک، از حسنین (ع) به‌عنوان گواهانی یادشده که از سوی حضرت فاطمه (ع) برای شهادت دادن به صحت بیانات دخت پیامبر (ص)، در محضر ابوبکر حاضر شده‌اند (ابن‌رستم، ۵۰۶-۵۰۷؛ عاملی، ۵۵-۵۳). برای نمونه‌ای پراهمیت، در انتقال خلافت از عمر به خلیفه پسین و تشکیل شورایی که در نهایت به انتخاب عثمان به‌عنوان خلیفه سوم انجامید، خواست عمر از امام حسن (ع) برای حضور در این شورای ۶ نفره به‌عنوان شاهد از درجه اهمیت بالایی برخوردار است؛ این امر از سویی به جایگاه اجتماعی آن حضرت به مثابه یکی از اهل بیت پیامبر (ص) اشاره دارد و از سوی دیگر، از موقعیت فردی وی نزد انصار و مهاجرین خبر می‌دهد (لامامه ...، ۳۰/۱؛ ابن عبد البر، ۳۹۱/۱؛ نیز نک: جوهری، سراسر کتاب).

به نظر می‌رسد با رسیدن آن حضرت به دوره بلوغ در زمان عثمان، این دوره را باید با حساسیت بیشتری نگریست. درست در همین زمان است که برخی رویاروییهای مسلمانان با ساکنان سرزمینهای دیگر فزونی می‌یابد و روایت‌هایی پیرامون امام حسن (ع) در قالب جنگاوری توانا در آن میداين نبرد بروز می‌کند؛ در برخی از پیروزیهای سپاه اسلام همچون در طبرستان و مناطق داخلی ایران در ۳۰ ق/۶۵۱ م، روایاتی درباره حضور حسن بن علی (ع) به چشم می‌خورد (طبری، ۳۲۳/۳)؛ روایاتی که چه از صحت تاریخی برخوردار باشند و چه نباشند، در هر دو حالت بر اهمیت محوری آن شخصیت در وقایع آن عصر دلالت دارند. در این دوره یکی از مهم‌ترین رخدادها تاریخی مخالفت گروه‌هایی از مسلمانان نسبت به نوع عملکرد عثمان در مقام خلیفه بود. درواقع مشاهده آنچه عثمان در مدینه و کارگزار او، معاویه در دمشق، انجام می‌دادند همچون گماشتن خویشان بر امور مهم و اعطای مقرریهای کلان و ثروت‌اندوزیها و اسراف‌کاریها و بی‌پروایی برخی رجال سیاسی در برابر دستورهای پیامبر (ص)، مردم را به خشم آورد و کسی چون ابوذر غفاری را به رویارویی با خلیفه برانگیخت. در این میان در طول رخدادهای مرتبط با مخالفت‌های ابوذر — که در نهایت به تبعید او به رَبدَه منجر شد — امام حسن (ع) به جد در دفاع از حق در کنار ابوذر بود. در منابع آمده است که هنگام اخراج وی از شهر و تأکید حکومتیان به اینکه کسی با وی سخن نگوید، امام به همراه پدرش، حضرت علی (ع) به پاسداشت وی و تأییدی بر حقانیت

ابوذر به کنار او رفته و به همدردی پرداختند؛ عملی که سبب درگیری ایشان با عثمان شد (نک: ه، د، ابوذر).

قوت گرفتن تقابلهای سیاسی در خلافت عثمان، در نهایت سبب آن شد تا پایه‌های حکومت وی سست گردد و گروه‌های تشکیل‌شده مردمی در قالب شورشیانی درصدد از میان برداشتن وی برآیند؛ قضیه‌ای که به یورش ایشان به سمت خانه عثمان انجامید (لامامه، ۴۰/۱ بی). در روایات تاریخی آمده است که امام علی (ع) برای حفظ اسلام و برخی ملاحظات سیاسی بر آن بود از عثمان محافظت شود تا مبدا شورشیان پرحرارت، وی را به قتل رسانند. او به همین دلیل فرزندان جوان خود، حسنین (ع) را به خانه خلیفه وقت روانه کرد تا از سلامت وی اطمینان یابد؛ البته مقابله با شورشیان چندان دشوار بود که در نهایت عثمان کشته شد. گفتنی است اختلاف روایی در منابع این مبحث در ذکر جزئیات بسیار است (نک: همانجا؛ بلاذری، ۲۱۶-۲۱۷؛ مالمی، ۱۱۹، ۱۹۴؛ مقدسی، ۲۰۶/۵؛ عاملی، ۱۴۰ بی).

پس از کشته شدن عثمان و متعاقب آن بیعت با حضرت علی (ع)، فرزند آن بزرگوار، در آماده‌سازی این بیعت میان مردم و علی (ع) نقش مهمی ایفا نمود. امام حسن (ع) در طول خلافت آن حضرت همیشه یاری‌رسان پدر بود. در یک تقسیم‌بندی تاریخی براساس مهم‌ترین رخدادها دورۀ خلافت امام علی (ع)، باید به حضور امام حسن (ع) در تمامی صحنه‌های اصلی در جنگ جمل، صفین، نهروان و نیز در جریان شهادت امام علی (ع) اشاره کرد. در نگاهی محدودتر باید گفت سفارت آن حضرت به همراه گروهی ۴ نفره، از جمله عمار یاسر، برای برکنار ساختن ابوموسی از ولایت کوفه در جنگ جمل از مهم‌ترین نقشهای سیاسی او به‌شمار می‌رود. حضرت علی (ع) بارها از والی کوفه، ابوموسی اشعری، خواسته بود تا برای نبرد آماده باشند، اما ابوموسی طفره می‌رفت. چند بار ارسال سفیرانی برای همراه نمودن ابوموسی اثری نبخشید، تا آنکه امام علی (ع) فرزند خود، حسن را با برخی از یاران چون عمار یاسر به سفارت به کوفه روان ساختند. مواجهه امام حسن (ع) با لجباعت ابوموسی و خطابه‌های آتشین ابوموسی و عمار و دیگران در تاریخ ثبت است. اما شکیبایی طولانی امام در برابر ابوموسی و سپس ایراد خطبه‌ای اثرگذار برای او و مردم، حجت را بر همگان تمام کرد و این نمونه از مصادیق قابل ذکر درباره قدرت کلام و منطق آن حضرت است (سیف، ۱۳۹ بی؛ خلیفه، ۱۸۱ بی؛ ابن‌اعثم، ۴۶۶/۲ بی؛ بلاذری، ۲۳۱-۲۳۵؛ لامامه، ۶۲/۱ بی؛ نیز نک: ه، د، جمل، جنگ). اما واقعیت این است که افزون بر کلام شیوا و اثرگذار، امام حسن (ع) را باید جنگجویی تمام‌عیار در میدان نبرد دانست. در جنگ جمل بنابر روایات تاریخی، امام علی (ع)، به ترتیب حسن و حسین (ع) را بر بازوی راست و چپ سپاه خود نهاد. امام

به عنوان جانشین پدر شتافتند. بر پایه روایات تاریخی، آن حضرت بر منبر رفت و به ایراد خطبه‌ای پرداخت که یادکردی از شرایط و نه دعوتی برای بیعت بود؛ اما با پایان یافتن خطبه، عبدالله بن عباس مردم را به بیعت فرا خواند. بدین ترتیب عملاً مسلمانان در سرزمینهای مختلف چون عراق و حجاز و ایران نیز خلافت حسن بن علی (ع) را به رسمیت شناختند. براساس آنچه امام در خطبه خود بیان داشت، شرط برای پذیرش خلافت، تمکین مردم از اوامر و تصمیمات وی بود. برخی چون سخن آن حضرت را حمل بر تلاشی در راه صلح با معاویه پنداشتند، در آغاز از بیعت سرباز زدند. ایشان به بیعت، سوی امام حسین (ع) شتافتند؛ اما آن حضرت خود را مطیع برادر بزرگ دانست و گروه رمیده که مانند بسیاری دیگر از مردم، خواهان نبرد با سپاه شام بودند، باری دیگر به سوی حسن بن علی (ع) رفتند و با وی بیعت کردند. در این میان منطقه شام که به شدت تحت نفوذ معاویه و یاران وی بود، در شمار بیعت‌کنندگان قرار نداشت (اللامعة، ۱۴۰/۱-۱۴۱؛ مفید، ۷/۲؛ ابن‌اعثم، ۲۸۳/۴).

از مهم‌ترین نکات در این زمان شخصیت دوجبه‌ای امام است؛ چه، ایشان از یک سو به عنوان خلیفه، زمام امور مسلمانان را در دست داشت و از سوی دیگر در مقام امام معصوم، رهبری دست‌کم بخشی از جامعه بر عهده ایشان بود. در یک تقسیم‌بندی از لایه‌های فرهنگی و گرایشهای اعتقادی میان بیعت‌کنندگان، می‌توان آنها را در چند گروه مجزا نهاد. در این تقسیم‌بندی، ابتدای سخن بر دو نوع رویکرد عام در میان مردم است: رویکرد اعتقادی و رویکرد دنیایی. بر این اساس در هر بخش گروههایی متشکل از همفکرانی قرار دارند که دارنده مجموعه‌ای از گرایشهای متفاوت‌اند.

در رویکرد اعتقادی نخست باید از شیعیان علی (ع) یاد کرد که پس از شهادت آن امام، در رکاب فرزند و وصی او بودند و مسائل خود را از آن طریق حل و فصل می‌نمودند و دست‌کم به دلیل ارادت به اهل بیت (ع) و اعتقاد به عصمت امامان، به رأی امام به مثابه حجت می‌نگریستند. دیگر، گروهی که در شمار محکمه بودند و هم ایشان مبارزه با بنی‌امیه بود و دوستی با امام حسن (ع) برای ایشان، به معنای مطلق دشمنی با بنی‌امیه و تنها راهبردی برای از میان بردن معاویه بود. در رویکرد اعتقادی، گروه سوم، معتقدان کم‌مایه‌ای بودند که دو طیف مخرب خوارج و بنی‌امیه از دو سو با القائات اعتقادی، ایشان را تحت تأثیر قرار می‌داد و سبب غوطه‌ور شدن آنها در شک و عملاً اتخاذ شیوه‌های انفعالی بود.

در رویکرد دنیایی، دو گروه بسیار اثرگذار وجود داشتند: سوجدویانی که بهره‌های فردی اصلی‌ترین ایده‌آل آنها به شمار می‌رفت. در مرحله‌ای که معاویه شیوه تطمیع را برای گسستن

حسن (ع) در این نبرد تواناییهای فراوانی از خود بروز داد. سپس با آغاز فتنه صفین، یکی از مهم‌ترین کارهای اثرگذار امام حسن (ع)، آرام و همراه ساختن برخی کسان و بزرگانی بود که از حضور در جمل سر باز زده، و توسط امام علی (ع) نکوهیده شده بودند. عملکرد آن حضرت نسبت به سلیمان بن صرد خزاعی نمونه‌ای شایان توجه از حضور او در کنار پدر است (نصر بن مزاحم، ۷۶). در میان اتفاقات روی داده در جریان جنگ صفین، برخی موارد بیانگر جایگاه مهم و کلیدی آن امام است. در خلال جنگ، معاویه از آن‌رو که بروز و فزونی ضعف در سپاه خود را محتمل می‌دید، با توجه به شخصیت اثرگذار امام حسن (ع)، به واسطه عبیدالله بن عمر تلاش کرد تا به تطمیع و فریب حسن بن علی (ع) بپردازد. پیشنهاد اینکه امام حسن (ع)، پدرش را از خلافت خلع کند و خود خلافت را به عهده بگیرد، از سوی ابن عمر در قالب روایات پرشماری در منابع آمده است، اما آشکار است که این پیشنهاد با برخورد قاطع و منفی امام (ع) مواجهه شده است (همو، ۲۹۷).

در صفین، امام حسن (ع) در مقام فرمانده قلب سپاه، یکی از جنگاوران میدان بود. پس از قضیه حکمیت، آنچه با ساده‌دلی ابوموسی اشعری بر سر خلافت آمد، زبان پرشکایت و ملامت مردم را به سوی امام علی (ع) گشود؛ امام حسن (ع) که بارها توانمندی خود در دفاع از حق، هواداری از پدر و البته قدرت در خطابت را تجربه کرده بود، در خطبه‌ای تمام‌عیار شورای حکمیت، اعضا و شیوه عملکرد آن را به طور جدی به نقد کشید. دور نیست اگر گفته شود که شهادت امام علی (ع) از آغاز فتنه تا ضربت خوردن و سپس شهادت، از مهم‌ترین رخدادهای این دوره از زندگی امام حسن (ع) به‌شمار می‌رود. نگرانی امام حسن (ع) بر جان پدر که در برخی از روایات در قالب حضور شبانه به همراه آن حضرت نمود یافته (ابن عبد البر، ۱۱۲۷/۳)، یا جایگاه فرزند ارشد نزد پدر که نمود و بروز آن را می‌توان در وصیت تاریخی امام علی (ع) به فرزند مشاهده نمود، همه در همین حیطه جای دارد (نک: ابن‌اعثم، ۲۸۰/۴؛ بی).

امام حسن (ع) پس از شهادت پدر، در مراسم خاکسپاری بر او نماز خواند و با مساعدت یاران مراسم را به جای آورد. در این میان خودداری و شکیبایی حسن بن علی (ع) در برابر قاتل پدر و گونه عملکرد او براساس فرمان برحق علی (ع) از شاخصه‌های رفتاری وی به‌شمار می‌رود. در توضیح باید گفت امام حسن (ع) با آرام نمودن برادر خود، امام حسین (ع)، با توجه به وصیت پدر، ابن‌ملجم را با ضربتی قصاص نمود (نک: ه، د، ابن‌ملجم؛ قس: بلاذری، ۵۰۴/۲).

**خلافت:** پس از شهادت امام علی (ع)، در ۲۱ رمضان ۴۰ ق/ ۲۸ ژانویه ۶۶۱ م، مردم برای بیعت به سوی امام حسن (ع)،



سپاه امام برگزید، این گروه بسیار مخرب عمل نمود. متعصبان به قوم و قبیله، برسانندهٔ دستهٔ دیگری از افراد سپاه امام بودند؛ ایشان به طور کامل از رؤسای قبایل خویش پیروی و اطاعت می کردند؛ حال آنکه این رؤسا، چه برای حفاظت از قبیلهٔ خود و چه به دلیل سودجوییهای شخصی، به هر کاری حتی برخلاف مصالح مسلمین دست می زدند (آل یاسین، ۱۰۱ ب).

در چنین اوضاعی خلیفه، امام حسن (ع)، با استقرار حکومت خویش، حکام و عمال انتخابی خود را به سوی ولایات مختلف گسیل داشت؛ اگرچه بیشتر ولات را بر منصب خود ابقا نمود. از سوی دیگر معاویه با شنیدن کشته شدن علی (ع) در صدد نیرنگ برآمد و با اعزام جاسوسانی به عراق، به کسب اخباری از شهرهای کوفه و بصره اهتمام ورزید. امام حسن (ع) با آگاهی از این امر، جاسوس کوفی را که بنابر روایات از قبیلهٔ حمیر بود، دستگیر و اعدام نمود و به والی بصره، عبدالله بن عباس هم فرمان داد تا با جاسوس بنی قین چنین کنند. امام و ابن عباس هر کدام به تفکیک، نامه هایی در تقبیح این گونه اعمال به معاویه فرستادند. امام در پایان نامهٔ خویش عملاً به گونه ای معاویه را در صورت ادامه دادن این رفتارها تهدید به جنگ کرد. دنباله دار بودن رفتارهای فریب کارانهٔ معاویه و گسترش آنها سبب شد تا باری دیگر امام در طی نامه ای، این بار به تفصیل، معاویه را از اعمال خویش برحذر دارد. وی در این نامه با ذکر از جایگاه خود و خاندانش، حقانیت خویش برای خلافت را بیان نمود و از معاویه خواست تا بدان گردن نهد و تهدید کرد که در غیر این صورت ناگزیر به اقدامات نظامی خواهد شد. معاویه که نه از منظر نسب و نه از بابت دیانت، یارای هموردی با جایگاه امام حسن (ع) را — که از اهل بیت پیامبر (ص) بود — نداشت، در پاسخ به سفیران امام، جُنْدُب بن عبدالله ازدی و حارث بن سويد تمیمی، با عنایت به کبر سن و پیشینه و تجربهٔ خویش در حکومت داری، خود را بر حسن بن علی (ع) برتر دانست. او در ادامه بر آن شد تا با تهدید و تطمیع و دست یازی به فریب کاری، امام حسن (ع) را — که دیگر خلیفهٔ مؤمنان بود — به تسلیم آوَرَد.

آمده است که در یکی از این نامه ها، معاویه، امام حسن (ع) را عملاً تهدید به قتل کرد و این چنان بود که از آن پس امام در زیر لباس خویش، زرهی به تن می کرد تا از حمله های احتمالی در امان ماند (نک: ابن اعثم، ۲۸۳/۴ ب؛ ابوالفرج، ۳۳-۳۶؛ ابن ابی الحدید، ۳۶/۱۶). در حرکتی دیگر، معاویه توسط سفیران خود به حسن بن علی (ع) پیغام داد که در صورت پذیرش صلح، هر چه از اموال عراق بخواهد، به وی داده خواهد شد و نیز پس از مرگش، خلافت به حسن بن علی (ع) رسد (ابوالفرج، ۳۷). بی شک این روش، بیشتر برای تحریک به جنگ بود؛ از سویی، عراقیان

نیز مشتاقانه امام را به جنگ ترغیب می کردند؛ چه، معاویه با سپاه عظیمی که در اختیار داشت و نیز با آگاهی از تفرقه های موجود در سپاه امام حسن (ع) — که البته خود نیز بر آن دامن می زد — هرگونه حرکت قهرآمیز منجر به نبرد را به سود خود می دانست.

سپس معاویه با تجهیز سپاه خود به سرکردگی عبدالله بن عامر به سمت مدائن حرکت نمود (ابن اعثم، ۲۸۶/۴ ب). خلیفه با مشاهدهٔ اوضاع بحرانی، مردم را گرد آورد و برای مهیا نمودن آنها به جنگ در برابر نیروی شام، با ایشان سخن گفت. وی به پشتوانهٔ سخن عراقیان، که آمادهٔ نبرد با دشمن می نمودند، در این خطبه، ضمن مروری بر اوضاع، آنها را به جنگ فراخواند؛ کوفیان با شنیدن این سخنان از بیم سپاه شام هراسان گشتند (ابن ابی الحدید، ۳۸/۱۶). امام حسن (ع) از افتراقات و تفاوت های قابل ملاحظهٔ موجود میان بیعت کنندگان خود آگاه بود و از سویی ناگزیر به نبرد با معاویه؛ لذا با بهره گیری از روشهای مختلف، تلاش می کرد تا این فاصله ها را به کمترین میزان برساند. یکی از مهم ترین شیوه های عملی امام حسن (ع)، افزایش مستمری جنگاوران بود که به هر روی در ترغیب ایشان کمک فراوان می نمود. حُجر بن عدی و برخی دیگر از یاران به فرمان امام و خلیفهٔ خویش به تجهیز سپاه پرداختند. امام مُغیره بن نوفل را به امر کوفه گمارد تا مردم را به پیوستن به سپاه ترغیب کند و خود به سمت مدائن روان گشت (ابوالفرج، ۳۹ ب؛ ابن اعثم، همانجا).

امام (ع) به نخیله رفت و در آنجا گروه خود را گردآورد و فرماندهان نامدار وی، قیس بن سعد انصاری، معقل بن قیس ریاحی، زیاد بن صعصعه تمیمی به گرد او آمدند و به تحریک و تشویق سپاهیگری پرداختند. در مقایسه با هجوم عراقیان در زمان بیعت، برخلاف انتظار، نوفل و دیگران نتوانستند شمار قابل قبولی را برای سپاه مهیا کنند، سپاهی که منابع دربارهٔ شمار آنها اتفاق ندارند. امام ۳ روز در منطقهٔ دیر عبدالرحمان بیتوته کرد و چون در هر حال سپاهی آماده شد، فرماندهی گروهی از ایشان را به عبیدالله بن عباس سپرد و قیس بن سعد و سعید بن قیس را که از جنگاوران نامی بودند، با او به سمت مسکن همراه ساخت؛ در این سپاه مردانی از بزرگان دین را نیز برای تشجیع و تحریکات اعتقادی همراه نمود (ابن اعثم، ۲۸۸/۴؛ طبری، ۱۲۷/۴-۱۲۲؛ دینوری، ۲۱۶-۲۱۷؛ ابوالفرج، ۳۹-۴۰).

حسن بن علی (ع) خود از مسیری دیگر راه مدائن را در پیش گرفت. در میانهٔ راه در ساباط، مشاهدهٔ خللی در میان سپاه، سبب شد تا امام با ایراد خطبه ای یاران را به وجد آوَرَد. برخلاف انتظار، مخاطبان در درک سخنان امام دچار اشتباه گشتند و از سخنان امام چنین برداشت کردند که وی در اندیشهٔ صلح با

میزان ارادت این سرباز هاشمی به عموزاده‌اش، امام حسن (ع)، سپاهیان پنداشتند که پس از وی، بی‌شک قیس که نسبتی با حسن ندارد هم با معاویه همراه خواهد شد؛ و این اندیشه باطل بر تفرقه آنها می‌افزود. در منابع تاریخی گفته می‌شود که در مداین منادی خبر کشته شدن قیس را سر داد و بی‌درنگ همه به سمت خیمه امام یورش بردند و به غارت آن پرداختند (محمدی، ۶۱). مجموعه‌ای از نیرنگ‌بازی معاویه از یک‌سو، و ساده‌انگاری سپاه امام از سوی دیگر سبب گشت تا شکاف، تفرقه و خلل در پیرامون امام به بیشترین حد خود رسد.

در این حال، معاویه دو تن از یاران خود، عبدالله بن عامر و عبدالرحمان بن سمره را به سفارت صلح نزد امام حسن (ع) گسیل نمود با این توصیف که وی همه شروط امام را می‌پذیرد. معاویه برای تضعیف روحیه امام، نامه‌های رؤسای قبایل را هم به سفر داده بود تا به امام حسن (ع) نشان دهند. نمایندگان معاویه ضمن یادکرد جلوگیری از خون‌ریزی، خلافت امام پس از معاویه را مطرح ساختند (ابن‌اعثم، ۲۸۸/۴ ب؛ طبری، ۱۲۲/۴؛ ابوالفرج، ۴۴). در یک برآورد کلی، سپاه مسکن که از نظر نفرت به کم‌ترین حد رسیده بود، از جنبه روحی نیز به دلایل مختلفی چون فرار فرمانده و شایعه صلح‌جویی امام، به‌طور کامل از هم گسیخته می‌نمود. سپاه باقی‌مانده در مداین هم که از اخبار مسکن مطلع بودند و احتمال مرگ قیس را نیز می‌دادند، در وضعیت نامناسبی قرار داشتند؛ حال آنکه در یک رویارویی با خلیفه خود، امام حسن (ع) را هم به سستی و کفر متهم ساخته بودند. امام هم که از ایشان دل‌سرد گشته، و ضربه دیده، و خیمه‌اش غارت شده بود، به هیچ‌وجه احتمال پایداری آنها در نبرد را نمی‌دید؛ حال آنکه بخش بسیار عظیمی از ایشان دارنده تعصبات قبیله‌ای بودند و رؤسای آنها پیک دوستی به معاویه فرستاده بودند. حسن بن علی (ع) با دو مسئولیت بزرگ، یکی خلافت مسلمین و دیگری امامت شیعیان، ناگزیر بود از جان و مال امت خویش محافظت کند. از یک‌سو وقوع درگیری به‌جز خون‌ریزی بسیار و عدم توفیق نداشت و از سوی دیگر استواری که لازمه پیروزی است هم در مردان سپاه خود نمی‌دید و بی‌شک با اندک وفاداران نمی‌توانست بر معاویه چیره آید. امام حسن (ع) در چنین میدانی، با اتخاذ سنگین‌ترین و دشوارترین تصمیم تاریخ زندگی خویش، حفظ کیان اسلام را مرجع دانست. بدین ترتیب امام نمایندگان خود را به همراه سفرای نزد معاویه روان داشت. این جمع نامه‌ای را امضا نمودند و نزد امام فرستادند که در آن، خواسته‌ها و شروط ایشان محترم داشته می‌شد. حسن ابن علی (ع) باری دیگر با ارسال نماینده‌ای، تأمین خواسته‌ها و شروط خود را تصریحی دیگر باره کرد. سپس با قبول طرفین، معاهده‌ای میان ایشان تنظیم گشت. شروط این معاهده در منابع

معاویه است؛ همین امر سبب شد تا شکافی جدی در میان ایشان به وجود آید و رؤسای قبایل و بزرگان قوم در خلیفه خویش شک کردند و برخی تهمت‌ها بدو وارد آوردند و گروهی نیز به او حمله‌ور شده، قصد جان وی را نمودند. اگرچه امام به مساعدت یاران از آنجا دور شد، اما شبانه در میانه راه یکی از خوارج به نام جراح بن سنان به امام حمله برد و او را زخمی کرد. اصحاب امام را از مهلکه رهانیدند و در مداین نزد والی آن دیار، سعید ابن مسعود ثقفی به درمان حضرت پرداختند تا سلامت خود را باز یابد (ابن‌اعثم، همانجا؛ ابوالفرج، ۴۰-۴۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۶/۴۳۳).

در سویه دیگری از سپاه در مسکن که عبیدالله بن عباس فرماندهی آن را برعهده داشت، در برخی حرکات نظامی، معاویه توان مقاومت نیافت و همین امر سبب شد تا از راه حیل درآید. او که پیش‌تر برای تخریب خلیفه وقت، امام حسن (ع)، در شهرهای مختلف شیوه‌های مختلفی را آزموده بود، این‌بار در تلاش برآمد تا با تطمیع برخی از سران سپاه امام، ایشان را از وی دور سازد. از اثرگذارترین نمونه‌های این تلاشها، نیرنگ‌بازی و تطمیع عبیدالله و کشاندن او به سوی خود بود. وی در نامه‌ای به عبیدالله، چنین وانمود که حسن بن علی (ع) از معاویه طلب صلح نموده و اگر عبیدالله همراهی با وی را بی‌درنگ بپذیرد، وی را ولایت و مال فراوان دهد؛ عبیدالله نیز به گمان آنکه امام درخواست صلح نموده، در فکر سودجویی شخصی برآمد و به خواست معاویه تن داد و شبانه همراه با شماری، حدود دوسوم سپاه، به معاویه پیوست (ابوالفرج، ۴۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۶/۴۳۴۲). بی‌شک چون خبر در سپاه پیچید، به‌رغم تلاش قیس بن سعد، شکافها و خللها فزونی یافت؛ حال آنکه شایعاتی نیز مبنی بر درخواست صلح از سوی امام هم در میان ایشان رواج یافته بود.

به گمان از تأثیرات همین رخداد بود که برخی از رؤسای قبایل عراقی طی نامه‌هایی به معاویه برآن شدند تا در حرکتی هم‌سو با معاویه قرار گیرند و حتی در صورت امکان حسن بن علی (ع) را دستگیر کرده، و تحویل معاویه دهند. در این زمان که معاویه موقعیت مناسبی یافته بود، بر آن شد تا قیس را نیز به سوی خود کشاند، اما نه تنها توفیقی نیافت، بلکه در طی رد و بدل شدن نامه‌هایی میان ایشان، چندان از قیس در غضب آمد که قصد خون وی را کرد (برای وصف، نک: ابن‌اعثم، ۲۸۸/۴-۲۸۹؛ ابوالفرج، ۴۲/۴۳۴۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۶/۴۴-۴۳). در این میان، خبر پیوستن عبیدالله به جبهه معاویه، بزرگ‌ترین ضربه ممکن را بر سپاه امام حسن (ع) نهاد، حال آنکه سپاهیان از آسیب‌دیدگی حسن بن علی (ع) نیز آگاه بودند.

خبر پیوستن عبیدالله بن عباس در مداین هم پیچید و با توجه به

به صورتهای مختلف آمده که در یک جمع‌بندی کلی اینها ست: واگذاری حکومت به معاویه به شرط عمل به کتاب و سنت، اجتناب از انتخاب جانشین، و انتقال خلافت پس از معاویه به امام حسن (ع) و در صورت ضرورت، برادر وی، حسین (ع)، اجتناب معاویه از سب علی (ع) و یادکرد وی به نیکی، تعیین مستمری برای بنی‌هاشم و اختصاص مبالغی مشخص برای خاندان کشته‌شدگان جمل و صفین، درگذشتن از اعمال پیشین و اجتناب از کینه‌توزی و مجازات عراقیان، تأمین جانی و مالی برای یاران امام و شیعه علی (ع)، و در نهایت تأمین جانی اهل بیت رسول خدا (ص). این موارد در روایات شیعی و عامه به اختلاف آمده است (نک: ابن‌اعثم، ۲۹۰/۴ بی: طبری، ۱۲۳/۴-۱۲۶؛ ابوالفرج، ۴۴ بی: ابن عبد البر، ۳۸۶ بی: مقدسی، ۲۳۶/۵).

با شروط تعیین‌شده توسط امام حسن (ع)، در بخش اخیر از نیمه نخست سال ۴۱ ق، معاهده صلح امضا شد (خلیفه، ۲۰۳)، ولی معاویه به‌رغم پذیرش آنها، در نخستین حضورش در کوفه — که برای ملاقات دو سپاه معین شده بود — با ایراد خطبه برای مردم، همه عهد خود را زیرپانواده تلقی کرد. وی ضمن آنکه امام حسن (ع) را خواستار صلح معرفی نمود، به امام علی (ع) هم ناسزا گفت. امام حسین (ع) قصد پاسخ دادن کرد، اما برادرش او را برحذر داشت و خود در خطبه‌ای، وصفی کلی از موضوع معاهده و پیشنهاد صلح معاویه را برای مردم شرح داد و سپس با بیانی شیوا در پاسخ به بی‌حرمتی به پدرش، به مقایسه اصل و نسب خود با معاویه پرداخت (طبری، ۱۲۴/۴-۱۲۵، ۱۲۸-۱۲۹؛ ابوالفرج، ۴۵ بی: ابن‌شعبه، ۲۳۲ بی: رسائل، ۲۹ بی: این عمل وی بسیار بر معاویه گران آمد. امام حسن (ع) روز پس از آن به قصد مدینه از کوفه خارج شد و تا آخر عمر در آن دیار بماند.

**از صلح تا وفات:** پس از آنکه امام حسن (ع) برای حفظ جان مسلمانان و جلوگیری از خدشه‌دار شدن دین ایشان با معاویه معاهده‌ای را امضا نمود، یکی از سخت‌ترین دوره‌های زندگی خویش را آغاز نمود. نکوهش اطرافیان، رعایت مناسبات سیاسی، امامت شیعیان، از دست دادن بسیاری از یاران قدیم و شهادت ایشان.

با انعقاد صلح، بسیاری از کسانی که پیش‌تر اسباب خروج از جنگ را مهیا نموده بودند، یا به هر دلیلی خلیفه خود، حسن بن علی (ع) را تنها گذاشتند، امام را در معاهده برخفا می‌دانستند و تصریح ایشان به وی، باعث می‌شد تا امام به سخن آمده، دلایل تن دادن به صلح را بیان دارد. مخالفتها از سوی کسانی با طیفهای فکری متفاوت همچون سفیان بن لیل (ابی لیلی)، سلیمان ابن صرد، حجر بن عدی، عبدالله بن زبیر، عدی بن حاتم و برخی دیگر، و پاسخ امام به آنها، در منابع یاد شده است. با نگاهی به

مجموعه سخنان امام حسن (ع)، می‌توان این دلایل را برای پذیرش صلح از سوی وی برشمرد: ناهماهنگی، چند رأیی و عدم آمادگی کامل برای جنگ در میان مردم کوفه و در نتیجه تحمل کشته بسیار، خونریزی شدید و حتی احتمال به خطر افتادن بنیان امت اسلامی، تنها ماندن امام، بروز صدمات شدید به شیعیان، و سرانجام درک موقعیت و تشخیص مصلحت مسلمانان (نک: ابن‌شهر آشوب، ۱۶۹/۲؛ دینوری، ۲۰۳؛ ابن‌طاووس، الطرائف، ۱۹۸ بی، کشف، ...، ۶۳؛ سبط ابن‌جوزی، ۲۰۷؛ ابن‌عساکر، ۲۲۵/۲). آنچه به موضوع صلح امام حسن (ع) مربوط می‌شود، همیشه مورد توجه نویسندگان و اندیشمندان مسلمان بوده و افزون‌بر آن، سبب بروز بسیاری آراء و عقاید متفاوت کلامی گشته (برای آراء مختلف، نک: دنباله مقاله، بخش امام حسن (ع) در مذاهب و فرق)، و تألیف مجموعه‌ای از آثار را نیز سبب شده است (نک: دنباله مقاله، بخش کتاب‌شناسی).

پس از عقد صلح میان امام و معاویه، حسن بن علی (ع) این بار نه به‌عنوان امام و خلیفه، بلکه تنها به‌عنوان امام معصوم به ایفای نقش خویش در احقاق حق مظلومان می‌پرداخت. درواقع زیر پانهادن تعهدات معاویه و نیز برخی عزل و نصبها و رفتارهای غیرقابل پذیرش سبب می‌شد تا امام در لحظه‌های حساس، گامی به میدان نهد و در قالب انتقاد، عملکردها را به سنسجش آورد. این دوره از حیات امام حسن (ع) به‌رغم گوشه‌گیری ظاهری و خانه‌نشینی، یکی از دوره‌های اثرگذار و بسیار دشوار در تاریخ حیات آن حضرت به‌شمار می‌رود؛ چه، از یک سو امامت شیعیان برعهده آن حضرت بود و از سوی دیگر تغییرات به وجود آمده در مناسبات وی با معاویه کار رسیدگی به امور شیعیان را برای امام دشوار می‌ساخت؛ حال آنکه معاویه هم به دلیل جایگاهی که برای امام قائل بود، ناگزیر بارها از آن حضرت درخواست همراهی با حکومت را داشت. درواقع پس از انعقاد معاهده، پیچشی در نوع مناسبات ایشان روی نمود و هر دو سو را به نوعی درگیر روابط ظریف و دقیق می‌کرد. دعوت به آرامش برادر مصداقی از درک امام (ع) از زمان خویش به مثابه دوره گذار، و نمود تلاشی عالمانه برای حفظ جایگاه شیعیان به روش سیاسی است.

معاویه به‌رغم میل باطنی از آنجاکه مقام امام و جایگاه او نزد اصحاب و دیگر مسلمانان را می‌دانست، همیشه تلاش می‌کرد تا در ظاهر نهایت احترام را به امام داشته باشد. حتی آن هنگام که در مدینه میزان احترام و بزرگداشت و علاقه مردم نسبت به او را مشاهده کرد و حسادت وی برانگیخته شد، ضمن برخی مشاوره‌ها برای چگونگی کاستن از این احترام عام برای امام، در محاجه‌ای سعی کرد تا در حرمت نزد مردم از آن امام پیشی گیرد؛ اگرچه امام در مقابل به شیوایی، مقام خود و خاندانش را

روایت، یکی از یاران امام هنگام بروز مشکل با زیاد، تنها راه حل معضل را رجوع به امام حسن (ع) می‌بیند؛ و این دقیقاً تبیین مفهوم امامت وی نزد شیعیان است. شاید هراس معاویه نیز از همین امر باعث شد تا شرط در امان ماندن شیعیان را زیر پا نهد و با تعقیب و آزاررسانی، در نهایت آنها را به شهادت رساند.

در روایت است که معاویه به‌رغم رفتار موجه خود در جمع، در خفا حتی فرمان داده بود که ضمن تعقیب شیعیان علی (ع)، در منابر به سب و وی پردازند. گماردن فردی مانند زیاد بر ولایت کوفه هم بر همین اساس بوده است. بدین ترتیب، یاران امام — که برخی از آنها حتی در شمار صحابه گرامی پیامبر (ص) نیز بودند و با مشاهده عملکرد معاویه و ولات او همچون زیاد بن ابیه، لب به انتقاد می‌گشودند — همیشه مورد آزار حکومتیان قرار داشتند. آنچه بر سر عمرو بن حوقل خزاعی در دهه‌های پایانی عمر او آمد، نمونه آشکار از این امر است. عمرو به سبب نقد رفتار معاویه تعقیب، و در نهایت دستگیر شد و در زندان کوفه به شهادت رسید (ابن حجر، ۶۲۳/۴-۶۲۴؛ ابن عبد البر، ۱۱۷۳/۳-۱۱۷۴؛ مقدسی، ۵/۶). امام حسن بن علی (ع) چون از شهادت عمرو، یار دیرین نیای گرامی و پدر بزرگوارش آگاه شد، طی نامه‌ای به شدت معاویه را نکوهید (آل یاسین، ۴۷۱). از دیگر نمونه‌های شیوه عملکرد معاویه در شکستن عهد خویش باید به رفتار او با حجر بن عدی و یارانش اشاره کرد که در ادامه انتقادهایی شدید، در کوفه دستگیر و به دمشق روان گشتند و سرانجام به شهادت رسیدند (طبری، ۱۹۸/۴، ۱۰۸/۵؛ ابن حجر، ۳۷/۲-۳۸). به این فهرست می‌توان نام رشید هجری از یاران پارسای امام علی (ع) را هم اضافه کرد که برخلاف خواست امام حسن (ع) در مجموعه شروط صلح، به شهادت رسید (ذهبی، ۸۴/۱).

در کل بخش پایانی زندگی امام حسن بن علی (ع) که دربردارنده برخی سفرها به حجاز و دمشق هم هست (برای نمونه، نک: ابن عبد البر، ۳۸۷/۱)، دوره‌ای دشوار بود و امام تنها با درایت و شکیبایی این دوره گذار را پشت سر نهاد و عملاً زمان را برای امامت برادر خویش، امام حسین (ع) مهیا نمود. دور نیست اگر گفته شود آخرین ضربه حکومت معاویه به امامت و شیعه علی (ع)، تلاش برای به شهادت رساندن امام حسن (ع) در قالب مسموم کردن آن حضرت بود. بر پایه روایات مشهور، امام توسط یکی از همسران خود، جعد، دختر اشعث بن قیس، در طی زمانی طولانی به سمی خوراکی مسموم شد (ابن‌اعثم، ۳۱۸/۴-۳۱۹؛ ابوالفرج، ۴۸؛ ابن‌عسبه، ۶۷؛ مقدسی، همانجا) و به همین طریق در صفر سال ۵۰/مارس ۶۷۰ به شهادت رسید (برای دیگر تواریخ یادشده، نک: کلینی، ۴۶۱/۱؛ خطیب، ۴۰/۱؛ خلیفه، ۲۰۳؛ طوسی، مصباح، ۷۹۰؛ شهید اول، ۷/۲-۸؛ ابن‌عساکر، ۲۹۸/۱۳ بی). در وقت شهادت، امام حسین (ع) به خواست برادر به بالین

به یاد آورد و موجب خسران معاویه گشت (مجلسی، ۱۲۰/۴۴-۱۲۲؛ موسوعة ...، ۱۶۲ بی). این نوع نمایش حفظ حرمت و ظاهرسازیها نمونه‌های دیگری نیز داشت؛ چنان‌که در زمانی که زیاد بن ابیه در کوفه بر سر قدرت بود، طی رخدادی مربوط به آزار یکی از یاران امام، آن حضرت در نامه‌ای، او را از رفتار ناشایست برحذر داشت. چون زیاد پاسخ نامه امام را با بی‌حرمتی داده بود، حضرت افزون بر جوابیه‌ای تاریخی در قالب تنها یک حدیث از پیامبر (ص) و ارسال آن به زیاد، موضوع را به معاویه انتقال داد و معاویه همگام با خواست امام حسن (ع)، زیاد را به شدت نکوهید. برنامه‌ریزی برای به قدرت رسیدن یزید بن معاویه توسط پدرش، یکی دیگر از مهم‌ترین انتقادهای امام به وی بود؛ بر این مینا که جوانی لاپالی و شراب‌خواره را بر مسندی عظیم بنشانند. البته رفتار آمر به معروف و ناهی از منکر توسط امام در برابر خود معاویه هم بسیار نمونه دارد تا آنجا که حتی در مواردی خلیفه را به پیروی از کتاب و سنت پیامبر (ص) دعوت می‌نمود (همان، ۱۶۱-۱۶۴).

به دور از انتقادهای امام معصوم و تن ندادن به خواسته‌های او، آن حضرت بر آن بود که تا از میان رفتن معاویه، مصلحت بر حرکت مقابله‌جویانه نیست و بر همین اساس بر این معنا پای می‌فشرد. امام در زمان خروج از کوفه، یاران را دعوت می‌کند که خود را برای زمانی مناسب مهیا دارند (قرشی، ۲۸۵/۲-۲۸۶). معاویه بارها در تقابلهای بیرونی لزوم هماهنگی با امام و تأییدهای وی را لازم می‌دانست. به‌همین سبب، زمانی که در قضیه خروج برخی از هوازن در زیر پرچم مستورد بن علقمه، معاویه برای نبرد آماده می‌شد، ضمن درخواست تأیید، حضور امام را نیز در کنار خود ضروری می‌دید. در این‌میان عملکرد هوشمندانه امام و بهره‌جویی و اعتباردهی به سخنی از حضرت علی (ع) در تفکیک بر خطا رفتگان از کافران (نک: نهج‌البلاغه، خطبه ۶۱)، که نقدی بر خود معاویه نیز هست، و نیز با توجه به اینکه بنا بر شروط معاهده، امام معاویه را امیر مؤمنان نمی‌داند، لزومی بر پیروی و پذیرش درخواست وی نمی‌بیند؛ لذا از قرارگرفتن در زیر پرچم معاویه خودداری می‌کند، بدون آنکه خدشه‌ای آشکار در مناسبات ایشان روی دهد (ابن‌بابویه، علی ...، ۲۱۸-۲۱۹؛ مجلسی، ۱۳/۴۴).

واهمه همیشگی معاویه از حکایتها و پشتیبانیهای شیعیان از امام و مخالفت‌های ایشان، و نگاه دیگران نسبت به حسن بن علی (ع) — که در آن زمان همگی شیعیان، او را امام خود می‌دانستند — معاویه را برمی‌آشت و سبب می‌شد تا فارغ از نوع عملکردی فریبنده در جمع، گونه‌ای دیگر رفتار نماید. آنچه درباره رخداد تاریخی یادشده در دوره ولایت زیاد بن ابیه بر کوفه اشاره شد، از رویه‌ای دیگر هم اهمیت بسیار دارد. در این

امام حسن (ع) آمد و ایشان ضمن بیان برخی وصایا، از مدفن خویش سخن گفت (ابن عبد البر، ۱/ ۳۸۹؛ بحرانی، ۳۷۷/۳-۳۷۸). در برخی روایات اشاره شده است که امام حسن (ع) در زمان شهادت، ضمن آگاهی از کیستی قاتل خویش، تلاش نمود تا هویت وی برای کسی فاش نگردد تا با پیش آمدن قصاص، درگیری میان شیعیان و دشمنان ایشان روی ندهد (ابن اعثم، ۴/ ۳۱۹؛ ابوالفرج، ابن عنبه، همانجاها). در روایات به میل باطنی امام درباره دفن ایشان در کنار قبر پیامبر (ص) اشاره شده است. گویا امام با در نظر گرفتن حساسیت موضوع، پس از برخی رایزنیها و کنکاشها با برخی کسان، در صورت بروز هرگونه مشکل در روند دفن بر طبق وصیت، مکان جایگزینی را از پیش به عنوان مدفن تعیین نمودند. این دفتهای امام در زمان حیات چندان هم شگفت نبود؛ چه، آن گونه که امام در نظر آورده بود، مراسم خاکسپاری وی به بلوایی تبدیل شد. امام حسین (ع) و یاران که دانستند امکان دفن در کنار قبر نبی (ص) ممکن نیست، پیکر امام حسن (ع) را برای دفن به جوار قبر جدش آوردند که با مخالفت و ممانعت شدید مروان، والی مدینه و سپاه او مواجه شدند؛ ناگزیر پیکر آن امام را در قبرستان بقیع در آن مکان معهود به خاک سپردند و سعید بن عاص، والی وقت مدینه بر پیکر امام نماز گزارد. در روایات به خودداری امام حسین (ع) نسبت به این بی حرمتی تنها به دلیل قولی که به برادر داده بود، اشاره شده است (ابن اعثم، ۴/ ۳۲۰؛ ابوالفرج، ۴۸-۴۹؛ نیز قس: مفید، ۲/ ۱۶-۲۰؛ ابن عبد البر، همانجا). پس از مراسم، محمد بن حنفیه در ازدحام به وجود آمده، طی خطبه‌ای، مناقب و فضایل وی را بر شمرد (مسعودی، ۲/ ۴۲۸-۴۲۹) و بدین ترتیب با شهادت آن امام، امامت به برادر بزرگوار وی امام حسین (ع) انتقال یافت و تاریخ یکی از باشاهم‌ترین مردان خویش را از دست داد، مردی که در اوج قدرت، برای حفظ دین و حراست از جان و مال مردم تن به صلح داد.

مآخذ: آل یاسین، شیخ راضی، صلح امام حسن، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، تهران، ۱۳۶۵ ش؛ ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۷۹ ق/ ۱۹۵۹ م؛ ابن اعثم کوفی، احمد، الفتح، بیروت، ۱۴۱۱ ق؛ ابن بابویه، محمد، الامالی، قم، ۱۴۱۷ ق؛ همو، علل الشرائع، نجف، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۶ م؛ ابن جارد، عبدالله، المنتقی، به کوشش عبدالله عمر بارودی، بیروت، ۱۴۰۸ ق؛ ابن حبیب، محمد، المجبر، به کوشش ایلزه لیشتن اشتر، حیدرآباد دکن، ۱۹۴۲ م؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، الاصابه، به کوشش علی محمد بجای، بیروت، ۱۴۱۲ ق/ ۱۹۹۲ م؛ ابن حمزه، عبدالله، الثاقب فی المناقب، به کوشش نبیل رضا علوان، قم، ۱۴۱۲ ق؛ ابن خزیمه، محمد، الصحیح، بیروت، ۱۹۷۱ م؛ ابن رستم طبری، محمد، المسترشد، به کوشش احمد محمودی، تهران، مؤسسه کوشانپور؛ ابن شعبه، حسن، تحف العقول، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۴ ق؛ ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابی طالب، نجف، ۱۳۷۶ ق؛ ابن طاووس، علی، انبیا، به کوشش جواد قیومی، قم، ۱۴۱۴ ق؛ همو، الطرائف، قم، ۱۳۹۹ ق؛ همو، کشف المحجبه، نجف، ۱۳۷۰ ق/ ۱۹۵۰ م؛ ابن عبد البر، یوسف، الاستیعاب، به کوشش علی محمد بجای، بیروت، ۱۴۱۲ ق؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، به کوشش علی شیری،

بیروت/ دمشق، ۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۵ م؛ ابن عنبه، احمد، عمده الطالب، به کوشش محمد حسن آل طالقانی، نجف، ۱۳۸۰ ق/ ۱۹۶۱ م؛ ابن ماجه، محمد، السنن، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، ۱۹۵۳-۱۹۵۲ م؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، نجف، ۱۳۸۵ ق؛ احمد بن حنبل، مسند، قاهره، ۱۳۱۳ ق؛ «القاب الرسول (ص) و عترته»، از مؤلف ناشناس، مجموعه نفیسه، قم، ۱۴۰۶ ق؛ الامامه و السیاسة، منسوب به ابن قتیبه، به کوشش طه محمد زینی، قاهره، مؤسسه الحلبي؛ بحرانی، هاشم، مدینه المعاجز، به کوشش عزت‌الله مولایی همدانی، قم، ۱۴۱۳ ق؛ بلاذری، احمد، انساب الاشراف، به کوشش محمدباقر محمودی، بیروت، ۱۳۹۴ ق؛ بیاضی، علی، الصراط المستقیم، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ ترمذی، محمد، السنن، به کوشش احمد محمدشاکر و دیگران، قاهره، ۱۳۵۷ ق؛ جوهری، احمد، السقیفه و فیک، به کوشش محمدصادق امینی، تهران، ۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۱ م؛ جونبی، ابراهیم، فرانک السطین، به کوشش محمدباقر محمودی، بیروت، ۱۳۹۸ ق؛ خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، قاهره، ۱۳۴۹ ق؛ خصیسی، حسین، الهدیه الکبری، بیروت، ۱۴۱۱ ق؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ، به کوشش اکرم ضیاء عمری، دمشق/ بیروت، ۱۳۹۷ ق؛ دینوری، احمد، الاخبار الطوال، به کوشش عبدالمنعم عامر، قاهره، ۱۹۶۰ م؛ ذهبی، محمد، تذکره الحفاظ، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۸ ق/ ۱۹۶۸ م؛ رسائل الامام الحسن (ع)، به کوشش زینب حسن عبدالقادر، قاهره، ۱۴۱۱ ق/ ۱۹۹۱ م؛ سبط ابن جوزی، یوسف، تذکره الخواص، نجف، ۱۳۶۹ ق؛ سیف بن عمر ضبی، الفتنه و وقعة الجمل، به کوشش احمد راتب عرموش، بیروت، ۱۳۹۱ ق؛ شاذان بن جبریل، الفضائل، نجف، ۱۳۸۱ ق؛ شهید اول، محمد، الدروس الشرعیة، قم، ۱۴۱۲ ق؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، به کوشش حمدی بن عبدالمجید سلفی، موصل، ۱۴۰۴ ق؛ طبری، تاریخ، بیروت، مؤسسه اعلمی؛ طوسی، محمد، الامالی، قم، ۱۴۱۳ ق؛ همو، مصباح المتعجد، تهران، ۱۳۳۹ ق؛ عاملی، جعفر مرتضی، الحیاة السیاسة للامام الحسن، قم، ۱۳۶۳ ش؛ قتال نیشابوری، محمد، روضة الواعظین، به کوشش محمد مهدی خراسان، نجف، ۱۳۸۶ ق؛ قاضی نعمان، دعائم الاسلام، به کوشش آصف فیضی، قاهره، ۱۳۸۳ ق؛ قرشی، باقر شریف، حیاة الامام الحسن بن علی، بیروت، ۱۹۷۳ م؛ کلینی، محمد، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۹۱ ق؛ مالکی، محمد، التمهید و البیان، به کوشش محمد یوسف زاید، قطر، ۱۴۰۵ ق؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م؛ محمدی، رضا، امام حسن مجتبی (ع)، مظلوم تاریخ، قم، ۱۳۷۰ ش؛ مسعودی، علی، مروج الذهب، به کوشش یوسف اسعد داغر، بیروت، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۵ م؛ مشهدی، محمد، المزار الکبیر، به کوشش جواد قیومی، قم، ۱۴۱۹ ق؛ مفید، محمد، الارشاد، بیروت، ۱۴۱۴ ق؛ مقدسی، مطهر، البدء و التاریخ، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة؛ موسوعة کلمات الامام الحسن (ع)، به کوشش محمود شریفی و دیگران، قم، ۱۴۲۳ ق؛ نسایی، احمد، فضائل الصحابة، بیروت، دارالکتب العلمیة؛ نصر بن مزاحم، وقعة صفین، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۸۲ ق؛ نهج البلاغه، شرح محمد عبده، قم، ۱۳۷۰ ش؛ هبشی، علی، مجمع الزوائد، قاهره، ۱۳۵۶ ق.

فرامرز حاج منوچهری

## II. ابعاد شخصیت

تنوع ابعاد شخصیت امام حسن (ع) بررسی آن را از جوانب متفاوت ضروری می‌نماید. جایگاه این چهارمین معصوم در تاریخ اسلام و ایفای نقشی کلیدی در فرهنگ شیعی به عنوان دومین امام شیعیان، از مهم‌ترین دلایل لزوم دریافت چنین شناختی است. با توجه بر همین اصل، شخصیت امام حسن (ع) را باید از دو منظر مورد بررسی قرار داد: تاریخ و نسب؛ و نیز شناختی در قالب شیوه رفتاری به عنوان اسوه و الگو. در بخش نخست، جایگاه امام در مجموعه خاندان نبوی بررسی می‌شود و در ادامه دست کم از آن رو که آن بزرگوار، جد سادات حسنی به شمار می‌رود، شناختی هرچند کلی از تبار آن حضرت به دست



خود خوانده، و ضمن ابراز علاقه، دوستانه وی را دوست خود خوانده است (برای منابع، نک: امینی، ۱۲۴/۷). نمونه دیگری از همین نوع ابراز علاقه را با گستره معنایی در روایتی مشاهده می‌کنیم که در آن پیامبر (ص) در قالب دعا و درخواست، دوستداری حسن و دوستانه او را از پروردگار طلب نموده است (محب‌الدین، ۱۲۲). همچنین گاه با همراه آمدن نام حسنین (ع)، چنین یاد شده که پیامبر (ص) ضمن ابراز علاقه به هر دو آنها، امام حسن (ع) را از خود، و امام حسین (ع) را از آن علی (ع) یاد کرده است (ابن شهر آشوب، مناقب ...، ۱۵۸/۳؛ طبرانی، ۲۰/۲۶۹؛ ذهبی، تاریخ ...، ۹۹/۵).

به نظر می‌رسد این روایات هنگامی که با روایاتی از جنسی دیگر که دربردارنده جایگاه تاریخی امام حسن (ع) است، در کنار هم قرار گیرند، بیشتر معنا خواهد یافت. این بدان معناست که در روایتی که به طرق مختلف آمده، خداوند به دست امام حسن (ع) میان دو گروه از درگیرشدگان به یک فتنه، صلحی الهی برقرار خواهد کرد؛ بدین ترتیب امام حسن (ع) به مثابه آشتی‌دهنده‌ای معرفی شده که خدا او را حجت خویش در میان امت معرفی کرده، و پیروی از او را پیروی از سخن و فرمان نبوی دانسته است (جوینی، ۳۵/۲). به جز این دست روایات که بیانگر دیدگاه نبی اکرم (ص) نسبت به جایگاه اجتماعی امام حسن (ع) است، روایاتی هم نشان از جایگاه آن جهانی حسن بن علی (ع) دارد، مانند وصف نبوی از وی به عنوان سرور جوانان بهشت (همانجا) که نمونه آن مشترکاً درباره حسنین (ع)، بسیار در منابع آمده است (نک: دنباله مقاله، بخش حسنین (ع)).

۲. فرزند امام علی (ع): نخستین فرزند امام علی (ع) از حضرت فاطمه (ع) کودکی بود که پیامبر (ص) او را حسن نام نهاد. بی‌گمان می‌توان احساس پدری و مادری آن دو بزرگوار را درک کرد، اما در خلال آن، یکی از بزرگ‌ترین آموزه‌های اعتقادی توجه برانگیز است. درواقع باید گفت به رغم رابطه پدر و مادری این دو بزرگوار نسبت به امام حسن (ع)، روایات کمتری درباره ایشان نسبت به فرزندشان در منابع مشاهده می‌شود که آن را هم در روایات معدود تاریخی و جز آن می‌توان بازجست. به مثل روایتی بیانگر دلواپسی مادرانه فاطمه زهرا (ع) نسبت به امام حسن (ع) در منابع آمده و پیامبر (ص) با دعوت دخت خود به آرامش، در امان الهی بودن وی را خاطرنشان می‌کند (قاضی نعمان، ۳۷۴/۲؛ حسین بن عبدالوهاب، ۵۳-۵۲؛ راوندی، سعید، الخراج ...، ۲۴۰/۱). همچنین است روایاتی که در آن به پریشانی از سوی حضرت فاطمه (ع) از پدر خود درباره فرزندانش تصریح شده که پیامبر (ص) به چیستی میراث نبوی برای نوادگانش اشاره کرده است (ابن ابی عاصم، ۳۷۰/۵؛ ابن بابویه، محمد، الخصال، ۷۷؛ طبرانی، ۴۲۳/۲۲).

داده می‌شود. در مرحله بعد باید گفت آنچه سبب شده تا حسن ابن علی (ع) در طول تاریخ، اسوه حلم و بردباری، و درایت و بخشنندگی گردد، سیره آن بزرگوار است که شناخت این بعد از شخصیت وی، تنها با بررسی سیره فردی و اجتماعی آن حضرت امکان‌پذیر خواهد بود.

**شخصیت خانوادگی:** امام حسن (ع) نوه پیامبر اسلام از حضرت فاطمه (ع) است. پدر وی نخستین امام شیعه، چهارمین خلیفه مسلمین نزد اهل سنت و هموست که براساس روایات غدیر خم، وصی پیامبر (ص) بوده است. در سخن از جایگاه دومین امام شیعیان در مجموعه خاندان نبوی، برخی مباحث از اهمیت بسزایی برخوردار است. از آن جمله، قرارگیری نام آن حضرت در مجموعه آل عبا یا اصحاب کسا است که یکی از مهم‌ترین مبانی قابل توجه در جایگاه ارزشمند وی در این خاندان به شمار می‌رود. هرگاه این موضوع را در کنار مباحث مطرح‌شده درباره حدیث ثقلین (ه، ۷۳/۱۷) قرار دهیم، جایگاه وی بیشتر نمایان خواهد بود. در همین راستا سبب مفاخره امام (ع) به این نسب که در بسیاری از خطبه‌ها و سخنان ایشان آمده، بیشتر قابل درک است (برای نمونه، نک: موسوی، ۵۱، ۳۱، جم). برای به دست آوردن تصویری کلی از جایگاه شخصیت این معصوم در میان خاندان نبوی، بررسی رابطه وی با پیامبر (ص)، امام علی، حضرت فاطمه و برادر بزرگوارش، امام حسین (ع) ناگزیر می‌نماید.

۱. در محضر پیامبر (ص): رفتار پیامبر (ص) نسبت به امام حسن (ع) پس از ولادت وی، از اهمیت بسزایی برخوردار است. انبوهی روایات متعدد درباره دوره ولادت و کودکی امام، بیانگر علاقه ویژه پیامبر (ص) به ایشان است که با توجه به آن می‌توان به دیدگاه نبوی نسبت به آن بزرگوار، نه تنها به مثابه نواده، که به عنوان معصومی اثرگذار در آینده مسلمانان آگاهی یافت. درواقع از نخستین زمان اطلاع یافتن رسول اکرم (ص) از ولادت کودک، التفات ویژه نسبت به او را می‌توان بر اساس منابع متقدم درک نمود. هنگامی که حضرت فاطمه (ع)، کودک پیچیده در پارچه (قنداق) را به خواست پیامبر (ص) نزد وی آورد، حتی رنگ پارچه توجه رسول (ص) را به خود جلب نمود و اختصاصاً استفاده از پارچه سفید را امر فرمود. برپایه انبوهی از روایات به طرق مختلف در منابع فریقین، در آغوش کشیدن و قرائت اذان در گوش و در نهایت درخواست عقیقه‌ای در هفتمین روز ولادت برای او، نخستین ارتباطهای پیامبر (ص) با کودک بود (ابن بابویه، محمد، علل ...، ۱۳۸/۱، عیون ...، ۲۸/۱؛ محب‌الدین، ۱۲۰). در ادامه می‌توان به روایات مختلفی مبنی بر ابراز علاقه پیامبر (ص) نسبت به امام حسن (ع) اشاره کرد که بیانگر جایگاه وی نزد نبی اکرم (ص) است. از مهم‌ترین روایات در این باره باید به تصریح نبوی توجه نمود که در آن حسن بن علی (ع) را فرزند

اما از منظری دیگر گفتنی است که جایگاه حضرت فاطمه (ع) به عنوان دختر پیامبر (ص)، همیشه اسباب مباحات فرزند را فراهم می آورده است؛ چنان که در خلال قضیه‌ای که در آن زیاد برای تخفیف جایگاه امام و پدر بزرگوارش، در نامه‌ای او را برخلاف عادت نه به صورت حسن بن علی، بلکه به شکل حسن بن فاطمه یاد کرده، امام حسن (ع) نه تنها برآشفته نگشت، بلکه با افتخار به این نسبت، خود نیز با حفظ حرمت مادر بزرگوارش، در پاسخ نامه، خویش را حسن بن فاطمه خواند و به کوتاه‌ترین پاسخ، عملاً مرتبه اجتماعی خود و خاندانش را در مقایسه با زیاد تبیین نمود (شیرازی، ۱۱۶؛ فضل بن شاذان، ۵۴۹-۵۵۰؛ ابن ابی الحدید، ۱۹۴/۱۶). بر همین مبناست که گاه برخی از اخلاف آن امام مانند ابو عبدالله حسنی مغربی، در مفاخرات خویش، جد خود را حسن بن فاطمه زهرا خوانده‌اند (سخاوی، ۱۹۱/۷).

شیوه رفتاری امام علی با امام حسن (ع) بسیار حائز اهمیت، و بیانگر یکی از نکات مهم در اندیشه اسلامی است. علاقه پدر به فرزند از موضوعاتی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت؛ چنان که در برخی از جنگها که حسن بن علی (ع) در کنار پدر با دشمن می‌جنگید، روایات تاریخی حاکی از آن است که امام علی (ع) از جان فرزند بیم داشته و یاران را به مراقبت از او اشاره می‌کرده است (اریلی، ۲۰۵/۲). اما در کنار این علاقه، مبحث دیگری قابل التفات است. از روایات مربوط به زمان ولادت امام حسن (ع) به بعد، امام علی (ع) همیشه تلاش نموده است تا در عمل نشان دهد که پیشی گرفتن بر نبی اکرم (ص) حتی در سطح داماد نبی هم کنشی دور از انتظار است. در روایات تصریح شده که آن بزرگوار مستقیماً بیان داشته است که در نام گذاری کودک بر پیامبر (ص) پیشی نمی‌گیرد و این را در همه موارد مختلف در ارتباط با هر دو فرزند خود رعایت کرده است. برای مثال، نه تنها امام علی (ع)، خود گاه روایت‌کننده درباره رابطه پیامبر (ص) با امام حسن (ع) بوده، بلکه هنگامی که ابوبکر در شعری، حسن بن علی (ع) را دارای بیشترین شباهت به پیامبر (ص) و کمترین شباهت به امام علی (ع) یاد کرده، تنها با تبسمی پاسخ داده است (ابن بطریق، ۳۹۷، ۴۰۰؛ محب الدین، ۱۲۷؛ احمد بن حنبل، مسند، ۸/۱). شیوه عملکرد امام علی (ع) در این باره که تا پایان حیات پیامبر (ص) تداوم داشته، سبب گشته است تا در این دوره زمانی تقریباً نشانی از مطلبی مستقیم از آن حضرت در منابع وجود نداشته باشد. بر همین اساس اندک روایات باقی‌مانده در این زمینه به دوره پس از حیات پیامبر (ص) مربوط می‌شود.

به نظر می‌رسد بازتاب رابطه امام اول شیعیان با فرزندش امام حسن (ع) در موارد مختلف رفتار فردی و اجتماعی، دربردارنده آموزه‌هایی چندانکه برای پسینیان است. مادام که این

رابطه مربوط به عصر نبوی است، امام علی (ع) بر آن بود تا مفهوم تأسی به نبی (ص) را در بالاترین سطوح خود به نمایش بگذارد. اما با وفات آن حضرت، مفهوم رابطه امام علی با امام حسن (ع) از جنبه‌ای دیگر مورد نظر قرار می‌گرفت. درواقع جایگاه عصمت و امامت امام حسن (ع) بی‌گمان به کارگیری روشهای تربیتی پدرانه از سوی امام علی (ع) را برنمی‌تافت؛ چه، در آن منظر اصولاً عدم صدور خطا مفهوم آموزه‌های تربیتی را غیرضروری می‌دارد. اما در رویه‌ای دیگر از آن جهت که این پدر و پسر به عنوان نمونه و اسوه جاودانه در تاریخ باقی‌اند، ایشان برای مسلمانان به‌ویژه شیعیان، بهترین الگوی رفتار پدر - فرزندی و اصلی‌ترین نوع رفتار از منظر تربیتی توانند بود. به همین سبب حضرت علی (ع) برای تبیین برخی مفاهیم رفتاری که پیروان بتوانند بر طبق آن عمل نمایند، التزام داشته تا در قالب کردار و گفتار، با فرزند خود امام حسن (ع)، الگو و میزانی در اختیار پیروان قرار دهد. بر همین اساس، طبیعی است که این آموزه‌ها با اندیشه اعتقادی شیعیان درباره علم لدنی ائمه (ع) و دانش ایشان که دربردارنده معنای بی‌نیازی از آموزش است، منافاتی ندارد. با این اوصاف است که امام علی (ع) در قالب تربیت فرزندان، علم‌اندوزی را به عنوان یکی از مهم‌ترین مواردی که در اسلام بدان توجه شده، تبیین نموده است. بر همین اساس، تلاش وی برای آموزشهای مختلف به فرزند، در شمار نخستین نشانه‌های بازتاب یافته در منابع است. در آثار متقدم، ابو عبدالرحمان سلمی، مقری معروف کوفه، به عنوان معلم امامان حسن و حسین (ع) معرفی شده است (ابن حبیب، ۴۷۵؛ ذهبی، سیر، ۲۶۸/۴، ۲۷۰)؛ آموزشهایی که بازتاب آنها را در اشارات برخی دیگر از منابع نیز می‌توان مشاهده نمود (نک: ابن ندیم، ۴۶) و البته از سوی طیفی از امامیه به دیده تردید نگریسته شده است. از دیگر نمونه‌های یادشده در منابع پس از رحلت پیامبر (ص)، باید به روایتی اشاره کرد که برپایه آن، امام اول شیعیان با التفات به مفهوم وصایت و امامت و اعتقاد به جایگاه پسین فرزند خود به عنوان وصی، آن بزرگوار را در بوتۀ ارتباط اجتماعی قرار می‌دهد تا بدین ترتیب علم و توان امام حسن (ع) بر همگان آشکار گردد. براساس این روایت، امام علی (ع) به فرزند خود امر نمود تا برخیزد و برای حاضران خطبه بخواند و او چنین کرد (نک: فرات، ۷۹؛ مجلسی، ۳۵۰/۴۳). آنچه به عنوان نخستین خطبه‌های امام حسن (ع) در منابع آمده، از همین دست بوده است.

وصایای امام علی (ع) به فرزندش حسن (ع) از مهم‌ترین مصادیق این شیوه عملکرد است. یکی از وصایای معروف آن امام که در بازگشت از جنگ صفین در منطقه حاضرین بیان شد، وصیت معروف «من الوالد الفان» است که در آن، انبوهی از

۴. حسنین (ع): درک رابطه برادری در ارتباطات اجتماعی اگرچه مفهوم نوینی نیست، درباره امامان حسن و حسین (ع)، چنان است که بر سازه لفظ حسنین (ع) بوده است. دو نام حسن و حسین که در میان اعراب سابقه‌ای نداشته و از طرفی، یکی هم تصغیر دیگری است، طبیعتاً این امکان را فراهم می‌نموده که در نامبری از آن دو، لفظ حسنین ساخته شود، اما تنها وجود امکانی در صرف عربی برای تثبیت اسمی، نمی‌تواند دلیلی بسنده برای چرایی به‌کارگیری این لفظ بوده باشد؛ چه، نامهایی مانند عمر و عُمیر، هشام و هُشیم، عبدالله و عبیدالله و بشر و بُشیر نمونه‌هایی پیشینی‌اند که این‌گونه از ترکیب برای آنها به کار نرفته‌است. در واقع سبب چنین ساختی را نه تنها در همگنی و نزدیکی دو نام، بلکه در همگنی و نزدیکی شخصیت صاحبان آن دو نام باید جست. بر همین اساس از زمان پیامبر (ص) حتی گاه حضرت علی (ع)، ابوالحسنین و فاطمه زهرا (ع)، ام‌الحسینین نامیده شده‌اند (مثلاً نک: بلاذری، ۸۹/۲؛ طوسی، تهذیب ...، ۱۱۹/۶؛ شاذان، ۷۷؛ ذهبی، سیر، ۱۱۹/۲؛ مبارکفوری، ۲۱۴/۲؛ آقابزرگ، ۶۶/۱۷، ۷۴).

در سخن از قدمت این لفظ، در احادیثی از پیامبر (ص) فرزندان فاطمه (ع)، حسنین خوانده شده‌اند (زمخشری، ۲۱/۲؛ مجلسی، ۱۳۲/۹۲؛ نیز نک: بخاری، محمد، ۴۱۴/۸؛ ابن حجر، فتح ...، ۱۳۸/۷، جم: شوکانی، ۷۴/۲) و تداوم آن را در زمان امام علی (ع) نیز می‌توان مشاهده نمود (نک: بلاذری، ۱۸۳/۲؛ ابن‌رستم، ۶۱؛ نوری، ۱۵۲/۱۸)؛ در روایتی نیز امام سجاد (ع) خود را وصی حسنین (ع) نامیده است (خصیبی، ۲۲۰). بر همین پایه برخی کسان استفاده از لفظ «الحسنان» را در خطبه ششقیه تعبیری از حسنین (ع) دانسته‌اند (شیبانی، ۹؛ ابراهیم ثقفی، ۶۹۵-۶۹۶؛ قاضی نعمان، ۷۹/۳؛ سیدمرتضی، ۱۱۲؛ دلائل ...، ۲۰). جالب توجه آن است که بعدها این لفظ به صورت نام و یا لقب مفرد برای کسانی رواج یافت که برای نمونه می‌توان از یزید بن حسنین، ابوالحسنین بن عمرو سلمی، و حسنین بن احمد قاضی نام برد (نک: ابن‌شهر آشوب، معالم ...، ۱۶۷؛ ابن‌نجار، ۱۰۸/۵؛ ابن‌عساکر، ۱۴۹/۶۶؛ ذهبی، تاریخ، ۳۶۲/۳۰). به‌جز لفظ حسنین، در برخی روایات از آنها همچنین به صورت سبطین (سبطان) یاد شده است که ناظر به میزان نزدیکی و مقام ایشان نزد نیای خویش، حضرت محمد (ص) است (نک: فرات، ۱۱۲؛ ابن‌شهر آشوب، مناقب، ۱۳۲/۳؛ ابن‌حمزه، ۱۹۱؛ راوندی، سعید، الخراج، ۳۴۶/۱). به هر روی، نامبری از این دو امام به صورت حسنین (ع) در موضوعات و مضامین مختلف، و فارغ از اختصاص به فرقه‌ای خاص در منابع متفاوتی دیده می‌شود، و همین گستردگی استفاده مبین نگرش یکسان و همگرا نسبت به این دو بزرگوار است.

تأکید منابع بر اینکه نامهای حسن و حسین، معادل شَبَر و

آموزه‌های اخلاقی و تربیتی نهفته است که می‌توان آن را فشرده‌ای از دروس زندگی فردی و اجتماعی دانست. در نظر گرفتن این امر که امام حسن (ع) به عنوان یکی از ۱۴ معصوم و دارنده تمامی فضایل اخلاقی و خصال رفتاری، اصولاً نیازی به این فرموده‌ها نداشته، حتی سبب شده است تا در طول تاریخ برخی کسان تنها با توجه به طرف این قضیه، مخاطب این وصایا را برادر وی، محمد بن حنفیه تصور کنند. اما می‌توان وصیت را از زاویه‌ای دیگر هم نگریست؛ مخاطب وصیت از سوی امام علی (ع) به عنوان نمونه‌اعلای انسان شناخته شده است؛ حضرت بر آن بوده تا از سویی نشانه‌هایی از انسان کامل را بیان دارد و از سویی دیگر از زاویه روابط تربیتی والدین، نمونه و الگویی در اختیار آیندگان قرار دهد (نهج‌البلاغه، ۳/۳۷، ب).

۳. برادر امام حسین (ع): رابطه برادری امامان حسن و حسین (ع) چنان تنگاتنگ بوده است که افزون بر هم‌پوشانی در شیوه‌های رفتاری، سبب شده است تا غالباً در طول تاریخ با لفظ حسنین (ع) از آن دو یاد شود. اما فارغ از یادکرد دو برادر در قالب یک نام قراردادی، در بسیاری از روایات بدون به کار بردن تعبیراتی چون «حسین»، صرفاً با بیان دو نام حسن و حسین (ع) در قالب پیکره‌ای هماهنگ در کنار هم، از ایشان یاد شده است. در این گونه یادکردها، بیشترین بسامد را احادیث پیامبر (ص) و روایاتی دارد که به نوعی سخن از علاقه پیامبر (ص) نسبت به این دو امام است. به‌جز این موارد، در روایات نمونه‌هایی از ارتباط این دو برادر به چشم می‌خورد که بسیار شایان توجه است. از مهم‌ترین موارد قابل التفات، روایاتی است که بر مبنای آن این دو برادر هر کدام به نیمی از پیکر پیامبر اسلام (ص) شبیه دانسته شده‌اند (مفید، الارشاد، ۲۷/۲؛ فتال، ۱۶۵؛ ابن‌شهر آشوب، مناقب، ۱۶۵/۳؛ طبرسی، فضل، ۴۲۵/۱). در واقع در این روایات ضمن بیان هم‌پوشانی شخصیتی ایشان، شباهت هر دو آنها به پیامبر (ص) از نظر روحیات و شخصیت که هر کدام مکمل دیگری است، مورد توجه قرار گرفته شده است. رابطه خاص میان این دو برادر را در نگاهی کلی به منابع، می‌توان چنین به دست آورد که در غالب روایات نام ایشان در کنار هم و با هم آمده است که نشان از پیوستگی این دو با یکدیگر دارد؛ از جمله در شرح نماز گزاردن ایشان (شافعی، ۱۸۵/۱؛ راوندی، فضل‌الله، ۱۶۳)، پاسخ‌گویی آنان به پرسشگران (کلینی، ۴۷/۴؛ مجلسی، ۳۲۰/۴۳)، آموزش وضو به یک پیرمرد با لطیف‌ترین و زیباترین شیوه (ابن‌شهر آشوب، همان، ۱۶۸-۱۶۹؛ مجلسی، ۳۱۹/۴۳؛ موسوعة ...، ۶۴) و بسیاری از موارد دیگر نام آنها در کنار هم دیده می‌شود. بر همین پایه می‌توان اساس چرایی ناموری ایشان با الفاظی چون حسنین، سبطین، یا نامهایی مشابه را دریافت (نک: دنباله مقاله، بخش حسنین (ع)).

شُبیر، پسران هارون است (ابن بابویه، محمد، *الامالی*، ۲۵۸؛ فتال، ۱۲۳)، آن هنگام که با روایتی دیگر از رسول گرامی مبنی بر نامبری ایشان به صورت جهر و جهیر، کنار هم قرار گیرد، بیشتر توجه برانگیز است (طوسی، *الامالی*، ۵۰۱-۵۰۰؛ بیاضی، ۳۵/۲؛ مجلسی، ۱۱۱/۲۲؛ اصفهانی، ۱۲۹-۱۳۰).

واقعیت این است که تمام این گونه به کارگیریهای عناوین برای امامان حسن و حسین (ع) در نهایت بیانگر مفهومی واحد است؛ بیانی از هماهنگی و یکسانی عملکرد و شخصیت ایشان در معنایی کلی. گروهی از روایتها به طور خاص دربردارنده معنایی تکمیلی برای همراهی این دو امام است. تعبیر به کاررفته در حدیث نبوی مبنی بر اینکه هیبت و حلم امام حسن (ع) و جرئت و جود امام حسین (ع)، میراث نبوی است (ابن بابویه، محمد، *الخصال*، ۷۷؛ طبرسی، فضل، ۴۱۲/۱؛ مجلسی، ۲۶۳/۴۳)، درواقع تصویرسازی از پیکری واحد و تنها با شاخصه‌هایی متفاوت است. احادیث و روایات متعددی درباره ایشان در منابع یافت می‌شود که به نوعی میان این دو شخصیت، و بهشت و مصداق بهشتی ارتباط ایجاد شده است که از مشهورترینشان می‌توان به نام‌گذاری آنها از سوی جبرئیل اشاره نمود (مسند ...، ۴۶۷؛ ابن بابویه، محمد، *الامالی*، ۱۹۷؛ فتال، ۱۵۳-۱۵۴؛ قندوزی، ۲۰۰/۲). همچنین یادکرد نبوی از ایشان به عنوان سرور جوانان اهل بهشت (نسایی، ۷۶؛ ابن عساکر، ۱۳۶/۱۴)، وجود لباسی از بهترین حریر بهشتی و دوخته شده توسط رضوان، خازن جنت، برای آنها (ابن شهر آشوب، همان، ۱۶۱/۳؛ بحرانی، هاشم، ۵۱۸/۳)، و تشبیه ایشان به درختانی در بهشت (همو، ۳۲۹/۳؛ مجلسی، ۳۱۵/۴۳)، همگی در همین راستا قرار دارد. به نظر می‌رسد تمام این دست روایات که غالباً مربوط به زمان نبی اکرم (ص) است، نشان‌دهنده نگرش آن حضرت به آینده ایشان باشد.

آنچه در روایات درباره بیعتی دوباره از سوی پیامبر (ص) با یاران بیان شده که در آن نام حسن و حسین (ع) در میان بیعت‌کنندگان با پیامبر (ص) آمده (فتال، ۲۴۱؛ مفید، *الارشاد*، ۲۸۷/۲؛ طبرسی، احمد، ۲۴۴/۲-۲۴۵)، بیانگر آن است که رسول (ص) قصد داشته است تا به رغم صغر سن حسنین (ع)، جایگاه تاریخی - اجتماعی ایشان را تثبیت نماید. این مسئله بیشتر قابل درک خواهد بود اگر روایاتی را ملاحظه کنیم که بر مبنای آنها ایشان چه در صورت قیام و چه دست بازداشتن از قیام، امام‌اند (ابن بابویه، محمد، *علل*، ۲۱۱/۱) و در قیامت همراه پیامبرند (احمد بن حنبل، مسند، ۱۰۷/۱).

از مهم‌ترین مباحث قابل التفات درباره امامان حسن و حسین (ع)، قرارگیری ایشان در میان اصحاب کسا یا آل عباس است. براساس روایات آمده در منابع فریقین و البته با اندکی اختلاف در روایات، روزی در خانه امام علی (ع) (یا خانه ام‌سلمه)،

حسین (ع) با پدر و مادر خود در زیر عبای پیامبر (ص) جمع شدند و پس از دعایی از سوی آن حضرت، آیه تطهیر (احزاب/۳۳) نازل شد (احمد بن حنبل، همان، ۱۰۷/۴، ۲۹۲/۶، ۲۹۸؛ حاکم، ۱۴۸/۳). به کار رفتن تعبیر «اهل بیت» در این آیه، اگرچه اسباب و صفها و تعیین مصداق مختلفی را فراهم آورده، اما در یک بررسی پرشتاب از مفهوم اصطلاح اهل بیت (ه م) در معنای عام خود و با در نظر داشتن تفسیر آیه تطهیر، باید گفت که حضرت علی، فاطمه و حسنین (ع)، فصل مشترکی برای غالب آرا در باب مصداق اهل بیت هستند (مثلاً نک: طبری، تفسیر، ۶۰۵/۲۲؛ فرات، ۱۲۷-۱۲۱؛ بغوی، ۴۶۵/۴؛ طوسی، *التبیان*، ۳۳۹-۳۴۰؛ ابن عربی، ۵۷۱/۳-۵۷۲). امام حسن (ع) به این مطلب در خطبه ایرادشده پس از مراسم خاک‌سپاری امام علی (ع) اشارتی داشته است (نک: *رسائل* ...، ۲۷). همچنین بر همین اساس باید از ایشان در معنای مصداق ثقل دوم در حدیث ثقلین یاد کرد؛ حدیثی که براساس آن، پس از درگذشت پیامبر (ص)، کتاب خدا و عترت پیامبر (ص) راهگشای امت، و تمسک بدانها اسباب دوری از گمراهی و ضلالت خواهد بود. در سخن از تبیین مصداق ثقل دوم براساس منابع، آنچه پیش‌تر به اشاره درباره حدیث کسا بیان شد، وصفی از شمول آن بر حضرت فاطمه (ع)، همسر آن بزرگوار، علی (ع) و فرزندان ایشان، امامان حسن و حسین (ع) است. هیشی در حدیثی از پیامبر (ص) چنین آورده که وی با مشاهده نگرانی حضرت فاطمه (ع)، ضمن دل‌داری ایشان، به نامبری تک‌تک عترت و اهل بیت با شاخصهای یادشده در سطور پیشین می‌پردازد (۱۶۵-۱۶۶). چنین مضامینی به نقل از احمد بن حنبل (*فضائل* ...، ۷۷۹/۲)، ترمذی (۶۶۲/۵)، ابن عدی (۶۷/۶) و دیگران هم مشاهده می‌شود (نیز نک: هیشی، ۱۶۷/۹). در برخی از روایات از سوی خود امامان بزرگوار حسن و حسین (ع) نیز اشاراتی به این معنا دیده می‌شود (برای نمونه، نک: کتاب ...، ۳۳۳؛ مفید، *الامالی*، ۳۴۹؛ طوسی، *الامالی*، ۱۲۱). قاضی نعمان مغربی از عالمان اسماعیلی، ضمن تبیین معنای عترت، حضرت فاطمه، علی و حسنین (ع) را از نزدیکان و اقربا و به عنوان عترت پیامبر (ص) یاد کرده است (۴۸۰/۲). نمونه این روایات خاصه در آثار امامی به مراتب بیشتر است (برای نمونه، نک: کلینی، ۲۰۸-۲۰۹، ۲۹۳/۲؛ صفار، ۷۰-۶۸؛ ابن بابویه، علی، ۴۳-۴۱؛ ابن قولویه، ۱۴۸؛ ابن طاووس، کشف ...، ۵۲-۵۱؛ بحرانی، هاشم، ۳۸۴/۳). گفتنی است شخصی چون ابن تیمیه که به تندروی اشتها دارد، نه تنها در اصل این حدیث شبهه‌ای وارد نیاورده، بلکه حتی مصداق ثقل دوم و عترت را به حسنین (ع) معنا نموده است (۵۶۱/۴).

در این میان، در برخی از نمونه‌های تفسیری گاه مفسران امامان حسن و حسین (ع) را معنای برخی مفاهیم آمده در آیات

روایات متفاوت، پذیرش یا رد آن نه ممکن است و نه کاهنده یا فزاینده ارزشی تاریخی است. درواقع به نظر می‌رسد طرح این مبحث بیشتر دارای جنبه‌های فرقه‌ای و تقابلهای سیاسی است؛ اگرچه بسیاری از پژوهشگران و عالمان هم در نقد خود بر این روایات، نشانه‌های برخی خطاها در سند و محتوای آنها را یاد کرده‌اند (برای نمونه، نک: عقیقی، ۵۲۳/۴؛ قرشی، ۴۴۳/۲؛ مادلونگ، ۳۸۷-۳۸۰). به‌ویژه باید پذیرفت که اطلاعات داده‌شده در منابع، بسیار مبهم و حتی بدون یادکرد نام همسران آن معصوم است. در این میان تنها نام جده دختر اشعث بن قیس که طبق روایات اسباب مسموم‌شدن حضرت را فراهم کرد، مشخص است، به‌رغم ابهام در نام همسران، در منابع به‌طور تقریبی، درباره فرزندان امام هماهنگی و همسانی نسبی وجود دارد و بر همین اساس می‌توان نام مادران آنها را نیز شناسایی نمود؛ ازجمله خوله بنت منظور بن زبان فزاری، ام بشیر دختر عقیقه بن عمرو خزرجی، ام اسحاق دختر طلحة بن عبیدالله تمیمی، حفصه نوه ابوبکر، و هند دختر سهیل بن عمرو (نک: یعقوبی، ۲۲۸/۲؛ مفید، لا‌رشاد، ۲۰/۲؛ ابن‌صوفی، ۱۹؛ بخاری، سهل، ۵؛ ابن‌شهر آشوب، همان، ۱۹۲/۳؛ ابن‌عنه، ۶۸). با کنار هم گذاردن نامهای آمده در منابع در خصوص فرزندان، می‌توان فرزندان آن امام را بدین‌صورت فهرست نمود: زید، حسن مثنی، عمرو، عبدالرحمان، حسین ائرم، طلحه، قاسم، عبدالله، اسماعیل، حمزه، یعقوب؛ و خواهران آنها ام حسن، ام حسین، فاطمه، رقیه و ام سلمه (همانجاها).

زید نخستین فرزند امام و مأمور گردآوری صدقات رسول‌الله (ص) بود و منابع از او که شعر هم می‌سرود، به نیکی یاد کرده و او را در کرامت و احسان ستوده‌اند. او که در ۹۰ سالگی از دنیا رفت، هرگز مدعی امامت نبود، اما در طول زمان گروندگان به شیوه او در مقابله با بنی‌امیه، در قالب فرقه زیدیه خود را بدو منتسب ساختند (مفید، همان، ۲۰-۲۳). حسن مثنی نیز مأمور صدقات جدش، امام علی (ع) بود. با گزینش حجاج به‌عنوان والی مکه و سپس پافشاری او بر تغییر در مصارف و بهره‌گیری از آن اموال به نفع عمر بن علی (ع)، عموی حسن، برخی مشکلات برای او بروز کرد که با مساعدت عبدالملک بن مروان غائله ختم شد. حسن مثنی داماد عموی خود، حسین بن علی (ع) بود و همراه او در کربلا حضور یافت. وفات او در مدینه رخ داد. عبدالرحمان با عموی خود امام حسین (ع) به حج رفت و در ابواء از دنیا رفت. طلحه که به طلحة الجود معروف بود، بسیار بخشنده و کریم بود و حسین ائرم را از آن‌رو که یکی از دندانهای جلو او شکسته بود، بدین صفت می‌خواندند. دیگر فرزندان امام یعنی عمرو، قاسم، عبدالله، ابوبکر و احمد به همراه عموی خود حسین بن علی (ع) در کربلا شهید شدند (نک:

الهی دانسته‌اند؛ برای نمونه در //تفسیر فرات کوفی مفهوم نهان «کفلین» (نک: حدید/۵۷/۲۸) به امامان حسن و حسین (ع) تعبیر شده است (ص ۱۸۰؛ نیز نک: مجلسی، ۳۰۷/۴۳). همچنین «التین» و «الزیتون» (نک: تین/۱۹۵) نیز گاه در برخی از روایات به حسنین (ع) تفسیر شده است (ابن‌شهر آشوب، مناقب، ۱۶۳/۳؛ مجلسی، ۲۹۱/۴۳).

در تبیین ارتباط تنگاتنگ این دو امام و هم‌پوشانی شخصیتی میان آنها، باید به موضوع قابل توجه معجزات یادشده در منابع از سوی این دو بزرگوار اشاره کرد که بدون ذکر یکی از یکی از ایشان، صرف کنارهم‌آیی، موجب برخی معجزات گشته است (برای نمونه، نک: مسند، ۴۶۲-۴۶۳؛ ابن‌بابویه، محمد، عیون، ۴۳/۱؛ ابن‌شهر آشوب، همان، ۱۶۰/۳). براساس روایتی با ولادت حسنین (ع)، دو کبوتر در خانه امیرالمؤمنین (ع) آشیان کردند و با شهادت هرکدام از آن دو بزرگوار، به ترتیب یکی یکی از آن خانه پرکشیدند (ابن‌شهر آشوب، همانجا؛ مجلسی، ۲۸۸/۴۳). به‌جز این موارد، معجزات دیگری هم یادشده است که حسنین (ع) هر دو در مجموعه اهل بیت یا به همراه پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) یاد گشته‌اند. سخن‌گویی جامی آورده شده توسط جبرئیل با تک‌تک آل عبا ازجمله حسنین (ابن‌شهر آشوب، همان، ۱۶۲/۳؛ بحرانی، هاشم، ۱۵۳/۱، ۵۳۴/۳) یا حضور فرشته‌ای در قالب یک پرنده نزد آن بزرگواران، از نمونه‌های یادکردنی است (ابن‌شهر آشوب، همانجا؛ بحرانی، هاشم، ۴۱۶/۲، ۳۳۴/۳).

یکی از مهم‌ترین مباحث شایان توجه درباره حسنین (ع)، رفتار محترمانه و حفظ حرمت میان آن دو بزرگوار است. رعایت حرمت بزرگ‌تر از سوی امام حسین (ع) در روایتی دیده می‌شود: امام حسین (ع) در حضور امام حسن (ع) به احترام آن حضرت ملتزم بوده و به بزرگداشت برادر، سخن به رعایت می‌گفته است (ابن‌شهر آشوب، همان، ۱۶۹/۳؛ مجلسی، ۳۱۹/۴۳). در مقابل، عملکرد امام حسن (ع) چنان است که برای نمونه، هنگام بیان توانایی خویش در درک برخی لهجه‌ها و زبانها، برادر خویش، حسین (ع) را نیز در کنار نام خود در یک مجموعه یاد کرده است (کلینی، ۴۶۲/۱؛ صفار، ۵۱۰؛ ابن‌شهر آشوب، همان، ۱۷۶/۳). بسیاری از منابع فصل مجزایی را به «فضائل حسنین» اختصاص داده، و به این دو تن توأمان پرداخته‌اند (مثلاً نک: «اللقاب ...»، ۴۵).

۵. جد سادات حسنی: یکی از مهم‌ترین مطالب قابل بیان درباره امام حسن (ع)، اخلاف ایشان‌اند که برای تمایز از عموزادگان خود از نسل امام حسین (ع)، سادات حسنی خوانده می‌شوند. اینک باید به همسران امام اشاره‌ای شود. منابع به ازدواجها و طلاقهایی از حسن بن علی (ع) اشاره کرده‌اند که حتی در شمار آنها هم اختلاف است؛ موضوعی که براساس



مفید، همان، ۲۳/۲-۲۶؛ اربلی، ۱۹۸/۲؛ بی؛ مزی، ۵۲/۱۰). باید گفت نسل حسن بن علی (ع) از سوی حسن مثنی و زید استمرار یافت، به‌ویژه از سوی عبدالله، فرزند حسن مثنی و پسرانش ابراهیم و محمد که درواقع نیای سادات حسنی به شمار می‌روند (ابن‌عنه، همانجا؛ قس: بحرانی، یوسف، ۷/۱۲۹).

### شخصیت اجتماعی:

۱. صحابی پیامبر (ص): امکان حضور در محضر پیامبر اسلام (ص)، یکی از ابعاد شخصیت امام حسن (ع) را ساخته است. افزون‌بر روایات یادشده دربارهٔ رابطهٔ آن دو بزرگوار، در منابع از وی به مثابهٔ صحابهٔ پیامبر (ص) نیز یاد شده است. آثاری مانند *الاصابة* ابن‌حجر از جملهٔ آثاری است که در آن نام حسن بن علی (ع) در شمار صحابهٔ پیامبر اکرم (ص) آمده است (۶۰۴/۶۶؛ نیز ابن عبد البر، ۳۸۴/۱-۳۸۵). پیامبر (ص) در جایگاه نخستین معلم این چهارمین معصوم جای دارد؛ چه، به مثابهٔ پایه و مبنایی بر آموزشهای اسلامی، آن امام قرائت نماز را از پیامبر (ص) فراگرفت (نک: بلاذری، ۳/۱۹-۲۰؛ طبرانی، ۷۳/۳-۷۷). اما افزون بر این، تا آنجاکه به احادیث نبوی و زنجیرهٔ آن با واسطهٔ حسن بن علی (ع) مربوط می‌شود، می‌توان نمونه‌هایی را در منابع مختلف پی جست. این روایات گاه آموزه‌های خاص پیامبر (ص) است که امام نیز به آن تصریح نموده است (برای نمونه، نک: ابن‌جارود، ۷۸؛ ابن‌خزیمه، ۲/۱۵۰؛ نیز عطاردی، ۳۵ بی). اما بخش اصلی روایات از پیامبر (ص)، در قالب یادکرد مفاهیمی است که هنگام بهره‌بردن وی از محضر آن حضرت به‌مثابهٔ سیرهٔ نبوی برجای‌مانده، و غالباً هم به‌صورت پرسش یاران از امام دربارهٔ شیوهٔ عملکرد پیامبر (ص)، مطرح می‌شده و ایشان پاسخ می‌داده است (برای نمونه، نک: احمد بن حنبل، مسند، ۱/۱۹۹-۲۰۱). اگرچه در موارد ضروری، امام بدون پرسشی از جانب یاران، آموزشهایی بر مبنای سیرهٔ نبوی داده‌اند که نمونه‌هایی از آنها در منابع ضبط است (همان، ۱/۲۰۰؛ ابن‌ابی‌شیه، ۳/۳۹؛ محقق، ۲۵/۲). روایت احادیث نبوی از سوی ایشان هم نمونه‌هایی در منابع دارد که در آثار فریقین بر جای مانده است (برای نمونه، نک: راوندی، سعید، *الدعوات*، ۴۸؛ بحرانی، هاشم، ۳۵۴/۲؛ مجلسی، ۲۴۲/۵). در این میان، روایات از امام حسن (ع) در فقه اسلامی پرکاربرد است و فقیهانی همچون شافعی از روایات آن حضرت در ابواب فقهی بهره برده‌اند (نک: طوسی، *الخلاص*، ۱/۵۳۹، ۲/۴۰، ۴/۲۶۱).

رابطهٔ پیامبر و امام حسن (ع) در دیدگاهی متفاوت، آن هم از منظر محدثان، موضوعیت دارد. در توضیح باید گفت هر آنجه از بدو تولد حسن بن علی (ع) به بعد، میان این دو بزرگوار روی نموده و همچنین شدت علاقه میان ایشان، مجموعه‌ای از روایات را تشکیل داده که در مجامیع حدیثی فریقین، بازتاب گسترده‌ای

یافته است. این مجموعه روایات از سویی بیانگر جنبه‌ای متفاوت از روایات پیامبر اکرم (ص) است و از دیگر سو، مبین مقام والای امام حسن (ع) نزد پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان است. انبوه روایات متضمن بر دوش گرفتن امام حسن (ع) توسط پیامبر (ص)، در بالای منبر و در کنار خویش نشانیدن، وصفها و همنام خود دانستن آنها از سوی پیامبر (ص)، و موارد زیادی از این دست‌اند که تنها نمونه‌هایی از این مجموعه به شمار می‌آیند. اما فارغ از اینها باید روایاتی را هم افزود که در آنها تلاش شده است تا در بیان حسن صورت حسن بن علی (ع) و یادکرد شباهت وی به پیامبر (ص)، عملاً تبیینی از صورت زیبایی رسول گرامی (ص) به دست دهند (برای نمونه، نک: ابن‌حبیب، ۴۶؛ ترمذی، ۵/۱۲۸-۱۲۹؛ ابن‌عساکر، ۱۳/۱۷۸ بی).

۲. صحابی علی (ع): رابطهٔ عاطفی میان امام حسن (ع) با پدر بزرگوارش علی (ع) موضوعی آشکار است، چنان‌که در هر موقعیتی وی از شهادت پدر بزرگوارش، با درد و اندوه یاد می‌نمود (برای برخی خطبه‌ها، نک: قیومی، ۱۴۴، ۱۹۶، جم؛ نیز احمد بن حنبل، *فضائل*، ۱/۵۴۸)؛ اما فارغ از این رابطه، نگرستن به ارتباط ایشان نه به‌عنوان پدر و فرزند، بلکه تنها به‌مثابهٔ دو شخصیت اثرگذار در تاریخ اسلام که هر دو از معصومان و نیز از امامان شیعی بوده‌اند، مبحثی حائز اهمیت است. امام حسن (ع) در محضر علی بن ابی‌طالب (ع)، بروز عملی مفهوم وصایت، و شناسه‌ای برای تبیین سلسلهٔ وصایت برای ترویج دانش علوی است. در این حالت با منظری رجالی - تاریخی باید شخصیت این امام را به‌عنوان یکی از اصحاب امیر مؤمنان (ع)، مورد بررسی قرار داد. شاید با همین دیدگاه است که برخی از منابع وی را در شمار اصحاب امام علی (ع) یاد کرده‌اند (مثلاً ابن‌حجر، *الاصابة*، ۶/۱۲؛ ضیاء، ۲/۳۹-۴۰).

در منابع اهل سنت، غالباً با این مبحث به شیوه‌ای کاملاً اصحاب حدیثی برخورد شده و در یک طبقه‌بندی قابل درک و آشنا در سبک محدثان، با تقسیم‌بندی سنتی استادان و شاگردان، حضرت علی و فاطمهٔ زهرا (ع)، مادر آن بزرگوار را در شمار استادان و مشایخ او ذکر کرده‌اند (برای نمونه، نک: ابن‌حجر، همانجا؛ ذهبی، سیر، ۳/۲۴۶). ابن‌عساکر هم که در *تاریخ مدینه* دمشق به تفصیل شرح زندگی آن حضرت را آورده، به همین سبک عمل نموده است (۱۳/۱۶۴).

آموخته‌های امام حسن (ع) از پدر در مباحث گوناگون، به‌ویژه در منابع شیعی نمود فراوان یافته و افزون بر بیان زنجیرهٔ روایی از شاگردان آن حضرت، مفهوم دانش علوی نیز که در اعتقاد شیعیان از اهمیت بسزایی برخوردار است، از این راه انتقال یافته است. همین معنا را در گستره‌ای وسیع‌تر با درک معنای وصایت و امامت و تداوم زنجیرهٔ الهی از آدم تا خاتم و سپس تا مهدی

موعود (ع)، می‌توان در زنجیره روایی امامان پسین، از امام حسن (ع)، از پدر بزرگوارشان، و از پیامبر (ص) پی جست (برای نمونه، نک: بحرانی، هاشم، ۷۶/۳؛ مجلسی، ۳۲۹/۳؛ امین، ۱۶۷/۳). در رویه‌ای دیگر، باید به انبوهی از منابع اهل سنت اشاره کرد که نه از منظر یادشده، بلکه صرفاً به‌عنوان وجود نام امام حسن (ع) در زنجیره‌های روایی، از روایات او در آثار خود بهره برده‌اند؛ به‌ویژه آنکه بسیاری از احادیث و مفاهیم ذکرشده در سیره نبوی از سوی امام علی (ع) توسط امام حسن (ع) انتقال یافته است (مثلاً نک: عطاردی، سراسر کتاب؛ نیز حاکم، ۲۵۶/۴؛ ثعلبی، ۲۶/۳؛ ابن عدی، ۱۳۰/۵؛ طبرانی، ۸۴/۳؛ متقی، ۵/۱۳).

**۳. اصحاب امام حسن (ع):** جایگاه ویژه حسن بن علی (ع) در دوره حیات پیامبر (ص) به‌عنوان نوه و صحابی آن بزرگوار از سویی و نیز امامت شیعیان از سوی دیگر، سبب شده است تا انبوهی روایات از آن حضرت نقل شود؛ چه روایات آن حضرت از پیامبر (ص) و علی (ع) و چه آموزه‌های خود آن بزرگوار. فارغ از انتقال دانش در خاندان عصمت، بی‌گمان یاران و صحابه ایشان به‌عنوان مخاطب و راوی عادی، نقشی اساسی در انتقال این میراث عظیم ایفا نموده‌اند. در منابع رجالی و جز آن، فهرستی از نام برخی کسان به‌عنوان راویان و یاران آن حضرت آمده است که گروه‌های مختلفی به‌ویژه صحابه صغار و نسل اول تابعین را دربر می‌گیرند (اربلی، ۱۷۵-۱۷۶).

فارغ از جنبه اعتقادی شیعی و مباحث مربوط به سلسله وصایت و علم امامت ساری در خاندان آن بزرگوار، تنها در قالب دیدگاهی حدیثی باید گفت منابع رجالی اهل سنت از فرزند امام، حسن مثنی نیز برخی از اعضای خاندان همچون امامان سجاد و باقر (ع) و عبدالله فرزند امام سجاد (ع) به‌عنوان روایت‌کنندگان از وی نام برده‌اند. در این میان نام برخی از کسان چون عایشه، عکرمه، ابن سیرین، جبیر بن نفیر، هبیره بن یریم، سفیان بن لیل، و ابوالحوراء ربیعه بن شیبان سعدی نیز دیده می‌شود (ابن حجر، همان، ۶۱/۲؛ ابن عساکر، همانجا). در مجموعه نام این کسان، افزون‌بر فرزند آن حضرت، راوی او ابوالحوراء بیشترین نقش را در انتقال دانش حسنی داشته است (برای نمونه، نک: احمد بن حنبل، مسند، ۱/۱۹۹، ۲۰۰؛ دارمی، ۴۵۲/۱؛ ترمذی، ۳۲۸/۲؛ ابوعوانه، ۲۱۲/۴).

از گروه یادشده، باید دسته‌ای را مجزا نمود، یعنی آنها که در شمار یاران و معاصران وی بوده‌اند و صرفاً در نزد حضرت حضور داشته‌اند، یا گونه‌ای از ارتباط میان آنها با امام وجود داشته است. از این گروه باید به کسانی اشاره کرد، مانند جابر بن عبدالله انصاری، حسن بصری، ابن عباس، حارث همدانی، شریح قاضی، حذیفه بن اسید، حبیب بن مظاهر، و سلیمان بن سرد که برخی از صحابه و برخی از تابعین شمرده می‌شوند (احمد بن حنبل، همانجا؛ صفار، ۱۹۲؛ ابن شعبه، ۲۳۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب،

**بُعد رفتاری:** شاخصه‌های فردی و اجتماعی امام حسن (ع) به‌عنوان چهارمین معصوم و دومین امام شیعیان، چیزی دور از تصویر کلی از سیره امامان (ع) نیست و رفتار هرکدام از این بزرگواران به‌تنهایی، دارای همان نمونه‌ها و الگوهای تربیتی است که در منظری کلی برساننده سیره امامان معصوم (ع) است. اما در برخوردی جزءنگر باید گفت بررسی شخصیت امام حسن (ع) از منظر فردی، از چند جنبه امکان‌پذیر است: وصف پیامبر (ص) از آن حضرت، یادکرده‌های دیگرانی چون صحابه و تابعان از او، و درنهایت آنچه براساس سیره آن امام در منابع برجای مانده است. جنبه نخست دربر دارنده بیان نبوی از صفات امام حسن (ع)، مجموعه‌ای از احادیثی است که یا از آن حضرت به‌تنهایی یاد شده، یا در کنار خانواده آن بزرگوار، به‌ویژه به همراه یادکرد امام حسین (ع) در منابع دیده می‌شود (نک: همین مقاله، بخش حسنین (ع)).

تصريح نبوی به سیادت وی، برشماری برخی فضایل برای او، و نامبری از وی به‌عنوان آشتی‌دهنده دو گروه از مسلمانان، از پرتکرارترین مواردی است که در منابع، به‌عنوان نقل سخن پیامبر (ص) درباره امام حسن (ع) یاد شده است (ترمذی، ۵/۶۵۸؛ مقدسی، ۲۳۸/۵؛ ابن اثیر، ۱۲/۲). این روایات البته شامل ظاهر امام (ع) نیز می‌شود و منابع از رسول گرامی (ص) نقلیاتی ناظر بر بیان شباهت امام (ع) به آن بزرگوار دارند. در این میان، اظهار محبت و یادکرد از او به‌مثابه بخشی از وجود خویش را هم باید به اینها افزود که مخصوصاً هنگامی که در مجموعه احادیث مربوط به حسنین (ع) جای می‌گیرد، قدری گسترده‌تر تبیین گشته است.

فارغ از سخنان پیامبر (ص)، باید گفت صحابه و تابعان و معاصران امام حسن (ع) نیز روایاتی درباره وی بیان داشته‌اند. در این روایات، تکرار موضوعاتی چون شباهت او به پیامبر (ص) و فزونی محبوبیت وی نزد آن حضرت، و نیز وصف خاندان و جایگاه وی از بیشترین بسامد برخوردار است. به‌جز آنچه یاد شد، در منابع نمونه‌های دیگری هم توجه‌برانگیز است که بیانگر انبوهی معجزات آن بزرگوار است. بر پایه روایات، امام حسن (ع) را می‌توان در شمار سخن‌گویان در مهد یاد کرد؛ چه، در روایت است که او طفلی بیش نبود که در آغوش مادر، با ابوسفیان به گفت‌وگو و محاجه پرداخت (ابن شهر آشوب، همان، ۱۷۳/۳؛ حویزی، ۳۲۶/۳). استجابت دعای وی به طرق مختلف و

به اشکال گوناگون در منابع آمده که پرثمرگشتن درخت خرمایی بی‌بر با دعای ایشان (صفار، ۲۷۶؛ کلینی، ۲۶۲/۱؛ ابن حمزه، ۳۰۹)، و دعایی در حق زیاد بن ابیه و استجابت آن نمونه‌هایی از این دست است (ابن شهر آشوب، همان، ۱۷۴/۳؛ مجلسی، ۳۲۷/۴۳؛ دربارهٔ مکتوبی به زیاد، نک: ابن ابی الحدید، ۱۶/۱۹-۲۰)؛ به این فهرست باید نشانه‌هایی از علم لدنی آن حضرت و آگاهی او از اسرار غیب را هم افزود (ابن طاووس، فرج ...، ۲۲۳-۲۲۶؛ مجلسی، ۳۲۹/۴۳).

فارغ از آنچه یاد شد، شاخصه‌های فردی امام (ع) در ارتباطات پیرامونی را باید در متون مختلف حدیثی - تاریخی بازجست. بر همین اساس صبر، شکیبایی و حلم امام حسن (ع) را باید از بارزترین این شاخصه‌ها در نظر آوریم. موارد مختلفی از داده‌های تاریخی اشاره به این دارند که برخورد امام نسبت به افرادی که حتی گاه از سوی آنان مورد اهانت قرار می‌گرفته است، چندان پرمهر بوده که شگفت‌انگیز می‌نماید. روایاتی دربارهٔ رفتار نادرست فردی شامی با امام (ع) و سپس مشاهدهٔ رفتار انسان‌دوستانهٔ وی، که در نهایت سبب گشت تا آن مرد دست از رفتار ناشایست خود بشوید، از این نوع است (همو، ۳۴۴/۴۳). حتی حلم وی را در برخی کنشهای او با دشمنان خاندان هاشمی می‌توان مشاهده نمود؛ چنان‌که در برابر بی‌حرمتی مروان بن حکم، امام (ع) برخوردی از روی درایت و حلم صورت داده است (ابن شهر آشوب، همان، ۱۸۳/۳-۱۸۴؛ مجلسی، ۳۴۴-۳۴۳/۴۳)؛ و این عمل حضرت الگویی از سیرهٔ آن بزرگوار است و نمونه‌اش را می‌توان در سخنان ایشان در باب فضیلت سکوت به‌موقع مشاهده نمود (موسوی، ۱۱۵-۱۱۷).

در این میان به نظر می‌رسد که حلم وی در این گونه موارد، حاصل هوش و درایت وی و داشتن درک درست از موقعیتهای موجود بوده باشد. در مقابل این صبر و شکیباییها، انبوهی روایت دربارهٔ شجاعت وی نیز در منابع آمده است؛ چنان‌که نه تنها امام خود را در شجاعت فرزند علی (ع) یاد کرده، بلکه در روایتی دیگر امام علی (ع) شجاعت وی را ستایش کرده است (ابن شهر آشوب، همان، ۱۸۵/۳؛ مجلسی، ۳۴۵/۴۳؛ حضور فعال وی در برخی از جنگها در کنار پدر، نشان از همین صفت شجاعت و دلیری دارد. شخصیت امام حسن (ع) از منظر دیگری نیز باید مورد توجه قرار گیرد. زهد و پارسایی و ایشار بعد دیگری از شخصیت آن بزرگوار است؛ چنان‌که گفته شده ایشان بارها تمام دارایی خود را میان نیازمندان تقسیم نموده، و بارها با پای پیاده به حج رفته است (ابن شهر آشوب، همان، ۱۸۰/۳). امام حسن (ع) با شنیدن اوصاف مرگ، حشر و قیامت، بعث و آتش جهنم متأثر می‌گشت (ابن بابویه، محمد، الامالی، ۲۴۴؛ ابن طاووس، فلاح ...، ۲۶۸؛ ابن فهد، ۱۳۹؛ مجلسی، ۳۳۱/۴۳).

هرگز کسی از او بدی ندید و سخن ناروا از او شنیده نشد. با فقیران، مهربان و با خطاکاران، بخشاینده بود.

روایات پرتکرار دربارهٔ انفاق و دادن دیهٔ مردم، هم‌نشینی با فقرا، و حسن خلق نیز در شمار خصال وی برشمرده شده است (ابن شهر آشوب، همان، ۱۸۲/۳-۱۸۷؛ مجلسی، ۳۴۱/۴۳-۳۴۴). دور نیست که همهٔ اینها سبب گشته تا در منابع به‌ویژه در یادکردهایی از ائمه (ع)، به فضل و زهد وی تصریح شود (ابن شهر آشوب، همان، ۱۸۰/۳). اما در مقابل تمام آنچه به‌عنوان شاخصه‌های فردی در منابع یاد شده، رفتار وی با اطرافیان از تعادلی قابل توجه برخوردار بوده است. درواقع باید شیوهٔ کنشها و واکنشهای امام (ع) را با دوستان و دشمنان در دو کفهٔ متفاوت سنجید. چه، سخت‌گیریهای وی در برابر صاحبان قدرت، به‌روشنی مبین زاویهٔ دیگری از شخصیت او ست. افزون بر شیوهٔ رفتاری، خطبه‌ها و کلمات قصار امام حسن (ع) نمونه‌هایی بارز از شخصیت وی نیز تواند بود (نک: همین مقاله، بخش ابعاد زندگی).

ماخذ: آقابزرگ، الذریعة؛ ابراهیم تفتی، الفارات، به کوشش جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۵۴-۱۳۵۵ ش؛ ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۷۹ ق/ ۱۹۵۹ م؛ ابن ابی شیبہ، عبدالله، المصنف، به کوشش کمال یوسف حوت، ریاض، ۱۴۰۹ ق؛ ابن ابی عاصم، احمد، الاحاد و المثنی، به کوشش باسم فیصل احمد جوایره، ریاض، ۱۴۱۱ ق/ ۱۹۹۱ م؛ ابن اثیر، علی، اسد الغابة، قاهره، ۱۲۸۰ ق؛ ابن بابویه، علی، الامامة و التبصرة من الحرة، قم، ۱۴۰۴ ق؛ ابن بابویه، محمد، الامالی، قم، ۱۴۱۷ ق؛ همو، الخصال، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، ۱۳۶۲ ش؛ همو، علل الشرائع، نجف، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۶ م؛ همو، عیون اخبار الرضا (ع)، به کوشش حسین اعلمی، بیروت، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴ م؛ ابن بطریق، یحیی، المعتمد، قم، ۱۴۰۷ ق؛ ابن تیمیہ، احمد، منهاج السنة النبویة، به کوشش محمد رشاد سالم، ریاض، ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۶ م؛ ابن جبارود، عبدالله، المنتقى، به کوشش عبدالله عمر یارودی، بیروت، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م؛ ابن حبیب، محمد، المحبر، به کوشش ایلزه لیشتن اشتتر، حیدرآباد دکن، ۱۳۶۱ ق/ ۱۹۴۲ م؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، الاصابه، به کوشش عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، ۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۵ م؛ همو، فتح الباری، به کوشش محمدفواد عبدالباقی و محب‌الدین خطیب، بیروت، ۱۳۷۹ ق؛ ابن حمزه، عبدالله، المناقب فی المناقب، به کوشش نبیل رضا علوان، قم، ۱۴۱۲ ق؛ ابن خزیمه، محمد، صحیح، به کوشش محمد مصطفی اعظمی، بیروت، ۱۳۹۰ ق/ ۱۹۷۰ م؛ ابن رستم طبری، محمد، توادیر المعجزات، قم، ۱۴۱۰ ق؛ ابن شعبه، حسن، تحف العقول، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۴ ق؛ ابن شهر آشوب، محمد، معالم العلماء، نجف، ۱۳۸۰ ق/ ۱۹۶۱ م؛ همو، مناقب آل ابی طالب، نجف، ۱۳۷۶ ق/ ۱۹۵۶ م؛ ابن صوفی، علی، المجدی، به کوشش احمد مهدوی دامغانی، قم، ۱۴۰۹ ق/ ۱۹۸۹ م؛ ابن طاووس، علی، فرج المہموم، نجف، ۱۳۶۸ ق؛ همو، فلاح السائل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، همو، کشف المحجۃ، نجف، ۱۳۷۰ ق/ ۱۹۵۰ م؛ ابن عبد البر، یوسف، الاستیعاب، به کوشش علی محمد بجاوی، بیروت، ۱۴۱۲ ق؛ ابن عدی، عبدالله، الکامل، به کوشش یحیی مختار غزاوی، بیروت، ۱۴۰۹ ق/ ۱۹۸۸ م؛ ابن عربی، محمد، احکام القرآن، به کوشش علی محمد بجاوی، بیروت، ۱۳۹۲ ق/ ۱۹۷۲ م؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، به کوشش علی شیری، بیروت/ دمشق، ۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۵ م؛ ابن عثیمه، احمد، عمدة الطالب، به کوشش محمدحسن آل طالقانی، نجف، ۱۳۸۰ ق/ ۱۹۶۱ م؛ ابن فهد حلّی، احمد، عدة الداعی، به کوشش احمد موحدی، قم، مکتبه وجدانی؛ ابن قولویه، جعفر، کامل الزیارات، به کوشش جواد قیومی، قم، ۱۴۱۷ ق؛ ابن نجار، محمد، ذیل تاریخ بغداد، به کوشش مصطفی عبدالقادر یحیی، بیروت، ۱۴۱۷ ق؛

به کوشش علی جمال اشرف حسینی، قم، ۱۴۱۶ ق؛ قیومی، جواد، صحیفه الحسن (ع)، قم، ۱۳۷۵ ش؛ کتاب سلیم بن قیس الکوفی، به کوشش محمدباقر انصاری، قم، ۱۴۱۵ ق؛ کلینی، محمد، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۹۱ ق؛ مبارکفوری، محمد عبدالرحمان، تحفة الاحوذی، بیروت، دارالکتب العلمیه؛ متقی هندی، علی، کنز العمال، به کوشش بکری حیاتی و صفوت سقا، بیروت، ۱۴۰۹ ق/ ۱۹۸۹ م؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م؛ محب الدین طبری، احمد، ذخائر العقبی، قاهره، ۱۳۵۶ ق؛ محقق حلی، جعفر، المعتمد، به کوشش ناصر مکارم شیرازی و دیگران، قم، ۱۳۶۴ ش؛ مزنی، یوسف، تهذیب الکمال، به کوشش بشار عواد معروف، بیروت، ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۵ م؛ مسند زید بن علی، به روایت ابو خالد واسطی، بیروت، ۱۹۶۶ م؛ مفید، محمد، الارشاد، بیروت، ۱۴۱۳ ق/ ۱۹۹۳ م؛ همدانی، به کوشش حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم، ۱۴۱۳ ق؛ مقدسی، مطهر، البدء و التاریخ، به کوشش کلمان هوار، پاریس، ۱۹۱۶ م؛ موسوعة کلمات الامام الحسن (ع)، به کوشش محمود شریفی و دیگران، بیروت، ۱۴۱۶ ق/ ۱۹۹۵ م؛ موسوی، مصطفی، الروائع المختارة من خطب الامام الحسن (ع)، به کوشش مرتضی رضوی، قاهره، ۱۳۹۵ ق/ ۱۹۷۵ م؛ نسایی، احمد، فضائل الصحابة، بیروت، ۱۴۰۵ ق؛ نوری، حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م؛ نهج البلاغة، شرح محمد عبده، قم، ۱۳۷۰ ش؛ هبشی، علی، مجمع الزوائد، قاهره، ۱۳۵۶ ق؛ یعقوبی، احمد، تاریخ، بیروت، ۱۳۹۷ ق/ ۱۹۶۰ م؛ نیز: Madelung, W., The Succession to Muhammad, Cambridge, 1977. فرامرز حاج منوچهری

### III. آموزه‌های دینی

مطالعه کردن درباره آموزه‌های دینی ائمه معصوم (ع) همواره با دو دشواری اساسی روبه‌روست: از یک سو تفکیک آموزه‌های امامان مختلف که همگی در راستای انجام یک رسالت مشترک و تعلیم یک آموزه گام برداشته‌اند، از یکدیگر پذیرفته نیست و معنای روشنی ندارد؛ و از دگر سو دانسته‌های ما درباره آموزه‌های ائمه، از خلال مجموعه روایاتی است که از آنان به دست رسیده که در طی سده‌های متمادی هم از حیث استناد و هم از حیث استنباط معنا درگیر مناقشه‌های اجتهادی بوده است. اما رفتار متفاوت ائمه (ع)، مانند تفاوتی که میان عملکرد امام حسین (ع) درباره جنگ و صلح وجود دارد، به خوبی نشان می‌دهد آموزه‌های ائمه (ع) در عین آنکه در نگاهی کلان ناظر به نوری واحد است، اما در نگاه به یکایک ائمه (ع)، ارتباط مستقیمی با مقتضیات عصر و حال جامعه مخاطب آنان داشته است. در خصوص نکته دوم نیز باید گفت فارغ از ارزیابی‌های یک به یک که می‌تواند درباره احادیث امام حسن (ع) و هر معصوم دیگر صورت گیرد، این امکان وجود دارد که در رویکرد ساختاری به مجموعه روایات نقل شده در آنها و کوشش در جهت یافتن ارتباطهای ساختاری، تصویری کلی از شاکله آموزه آنان ارائه داد.

مشکل دیگر که در مطالعه آموزه‌های امام حسن (ع) وجود دارد، آن است که حجم احادیث حضرت در مجامع موجود امامیه بسیار اندک است و نسبت کوچکی را تشکیل می‌دهد. یکی از مهم‌ترین عوامل، امر پالایشی است که در احادیث امامیه پس از تدوین مکتب جعفری در اواسط سده ۲ ق/ ۸ م انجام شده

ابن ندیم، الفهرست؛ ابوعوانه، یعقوب، المسند، به کوشش ایمن بن عارف دمشق، بیروت، ۱۹۹۸ م؛ احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، به کوشش وصی الله محمد عباس، بیروت، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م؛ همدانی، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ۱۳۱۳ ق/ ۱۸۹۵ م؛ اربلی، علی، کشف الغممة، بیروت، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵ م؛ اصفهانی، محمدتقی، مکیال المکارم، به کوشش علی عاشور، بیروت، ۱۴۲۱ ق؛ «اللقاب الرسول و عترته»، از مؤلف ناشناس، مجموعه نفیسه، قم، ۱۴۰۶ ق؛ امین، محسن، اعیان الشیعة، بیروت، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م؛ امینی، عیدالحسین، الفصاید، بیروت، ۱۳۸۷ ق/ ۱۹۶۷ م؛ بحرانی، هاشم، مدینه المعجزات الائمة الاثنی عشر (ع)، به کوشش عزت الله مولایی همدانی، قم، ۱۴۱۳-۱۴۱۴ ق؛ بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، قم، ۱۳۶۳ ش؛ بخاری، سهل، سلسله العلویة، به کوشش محمدصادق بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۱ ق/ ۱۹۶۲ م؛ بخاری، محمد، التاریخ الكبير، به کوشش هاشم ندوی، بیروت، دارالفکر؛ بغوی، حسین، تفسیر (معالم التنزیل)، به کوشش خالد عبدالرحمان عک و مروان سوار، بیروت، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م؛ بلاذری، احمد، انساب الاشراف، به کوشش محمدباقر محمودی، بیروت، ۱۳۹۷ ق/ ۱۹۷۷ م؛ بياضی، علی، البصراط المستقیم، به کوشش محمدباقر بهبودی، تهران، ۱۳۸۴ ق/ ۱۹۶۴ م؛ ترمذی، محمد، سنن، به کوشش احمد محمد شاکر و دیگران، قاهره، ۱۳۵۷ ق/ ۱۹۳۸ م؛ بی؛ تعلی، احمد، الکشف و البیان، به کوشش ابومحمد بن عاشور و نظیر ساعدی، بیروت، ۱۴۲۲ ق/ ۲۰۰۲ م؛ جوینی، ابراهیم، فرائد السطین، به کوشش محمدباقر محمودی، بیروت، ۱۳۹۸ ق/ ۱۹۷۸ م؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۱۱ ق/ ۱۹۹۰ م؛ حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، نجف، ۱۳۶۹ ق/ ۱۹۵۰ م؛ حویزی، عبدعلی، تفسیر نور التفلیح، به کوشش هاشم رسولی محلاتی، قم، ۱۴۱۵ ق؛ خصیصی، حسین، الهدایة الکبری، بیروت، ۱۴۱۱ ق/ ۱۹۹۱ م؛ دارمی، عبدالله، سنن، به کوشش فواز احمد زمزلی و خالد سبع علمی، بیروت، ۱۴۰۷ ق؛ دلائل الامامة، منسوب به ابن رستم طبری، قم، ۱۴۱۳ ق؛ ذهبی، محمد، تاریخ الاسلام، به کوشش عمر عبدالسلام دمری، بیروت، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م؛ همدانی، سیر؛ رواندی، سعید، الخرائج و الجرائع، قم، ۱۴۰۹ ق؛ همدانی، الدعوات، قم، ۱۴۰۷ ق؛ رواندی، فضل الله، النوادر، به کوشش سعیدرضا علی عسکری، قم، ۱۳۷۷ ش؛ رسائل الامام الحسن (ع)، به کوشش زینب حسن عبدالقادر، قاهره، ۱۴۱۱ ق؛ زمخشری، محمود، الفائق فی غریب الحدیث، به کوشش علی محمد بجای و محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۹۷۱ م؛ سخاوی، محمد، الضوء اللامع، قاهره، ۱۳۵۵ ق/ ۱۳۶۶ م؛ سیدمرتضی، علی، «شرح الخطبة الشقیقیة»، ضمن رسائل الشریف المرتضی، به کوشش مهدی رجایی، قم، ۱۴۰۵ ق؛ شاذان بن جبرئیل، الفضائل، نجف، ۱۳۸۱ ق/ ۱۹۶۲ م؛ شافعی، محمد، الام، بیروت، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۸۰ م؛ شوکانی، محمد، نیل الاوطار، بیروت، ۱۹۷۳ م؛ شبیبانی، محمد، رسالة فی الخراج، قم، ۱۴۱۳ ق؛ شیرازی، حسن، کلمة الامام الحسن (ع)، بیروت، ۱۳۸۸ ق؛ صفار، محمد، بصائر الدرجات، به کوشش حسن کوجه‌باغی، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ ضیاء مقدسی، محمد، الاحادیث المختارة، به کوشش عبدالملک عبدالله دهیش، مکه، ۱۴۱۰ ق؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الكبير، به کوشش حمدي عبدالمجید سلفی، موصل، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۳ م؛ طبرسی، احمد، الاحتجاج، به کوشش محمدباقر موسوی خراسان، نجف، ۱۳۸۶ ق/ ۱۹۶۶ م؛ طبرسی، فضل، اعلام الوری، قم، ۱۴۱۷ ق؛ طبری، تفسیر؛ طوسی، محمد، الامالی، قم، ۱۴۱۴ ق؛ همدانی، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، نجف، ۱۳۸۳ ق؛ بی؛ همدانی، به کوشش حسن موسوی خراسان، نجف، ۱۳۷۹ ق؛ همدانی، به کوشش محمد مهدی نجف و دیگران، قم، ۱۴۱۷ ق؛ عطاردی قوجانی، عزیزالله، مسند الامام المجتبی (ع)، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، چهارده نور پاک، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ فتال نیشابوری، محمد، روضة الواعظین، به کوشش محمد مهدی خراسان، نجف، ۱۳۸۶ ق؛ فرات کوفی، التفسیر، به کوشش محمدکاظم، تهران، ۱۴۱۰ ق؛ فضل بن شاذان، الايضاح، به کوشش جلال الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ قاضی نعمان، شرح الاخبار، به کوشش محمد حسینی جلالی، قم، جماعة المدرسین: قرآن کریم؛ قرشی، باقر شریف، حیات الامام الحسن بن علی (ع)؛ دراسة و تحلیل، بیروت، ۱۴۱۳ ق/ ۱۹۹۳ م؛ قندوزی حنفی، سلیمان، یشایع المودة،



و بخش مهمی از مرویات از ائمه متقدم به سبب بی‌اعتمادی نسبت به راویان و این اندیشه که صورت کامل‌تر و واضح‌تر آن آموزه‌ها از سوی امامان میانی بیان گردیده است، به کنار نهاده شده‌اند. از همین رو ست که در مقاله حاضر، از منابع اهل سنت و از احادیث مجرد از سند نیز در کنار منابع امامیه و احادیث مسند برای رسیدن به آن شاکله کلی استفاده شده است.

**رویکرد حضرت به عقل و علم:** در سخن از جایگاه امام حسن (ع) در حوزه معارف دینی، شاید بجا باشد سخن از همان‌جا آغاز شود که ابوجعفر کلینی با الهام از مکتب ائمه (ع)، در مجموعه *الکافی* سخن را آغاز کرده است؛ مبحث عقل از جمله محوری‌ترین موضوعاتی است که در آموزه‌های امام حسن (ع) به تعبیر و اشکال مختلف بازتاب یافته است. در حدیثی از آن حضرت، «عقل برترین چیزی است که خداوند به بنده‌اش عطا کرده است؛ زیرا با آن از آفات دنیا نجات می‌یابد و بدان از عذاب آخرت رهایی می‌جوید» (دیلمی، /ارشاد ...، ۱/۱۹۹). در بخشی از همان حدیث، عقل به عنوان یک «حرز» و نگاهدارنده معرفی شده است (همانجا). در تعریفی دیگر، وی عقل را «نگاهدشت قلب» نسبت به چیزی می‌داند که بدان ودیعه سپرده شده است (ابن بابویه، معانی ...، ۴۰۱؛ ابن حاتم، ۵۰۵).

عقل و لب که در کلام حضرت به یکی بودن آن تصریح می‌شود (کلینی، ۲۰/۱؛ ابن شعبه، ۳۸۹)، موجب آن می‌شود که فرد «صاحب لب» قدر و منزلت خود را بشناسد (همو، ۲۳۲؛ قس: نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳) و همین شناخت منزلت، که روابط او با دیگران را نیز سامان می‌بخشد، صاحب عقل و لب را به محوری در جامعه برای پاسخ‌گویی به نیازهای مردم مبدل می‌سازد (کلینی، ابن شعبه، همانجا). در تناظری که در عبارتی از حضرت میان «مأکول» و «معقول» برقرار شده (راوندی، ۱۴۴-۱۴۵)، با تعبیری استعاره‌ای، عقل نوعی گرفتن و هضم کردن اموری دانسته شده که انسان در مواجهه با آن است؛ در این حدیث، حضرت اظهار شگفتی دارد از کسی که در انتخاب مأکول خود دقت می‌کند تا به او آزاری نرساند، ولی در معقول خود تفکر نمی‌کند که او را به بیراهه نکشاند (همانجا).

کاملاً آشکار است که در آموزه حضرت، عقل بیشتر به جنبه عملی و آن هم بر تنظیم روابط فرد با جمع متمرکز شده، موضوعی که شاید در عصر آن حضرت از بیشترین اهمیت برخوردار بوده است، هرچند از نقش عقل در کسب بهشت هم غفلت نشده است. در حدیثی از آن حضرت «رأس عقل معاشرت زیبنده با مردم است، با عقل هر دو خانه (دنیا و آخرت) به دست می‌آید و آن که از عقل محروم باشد، از هر دو آنها محروم است» (ابن طلحه، ۳۵۸؛ اربلی، ۱۹۴/۲). عاقل رنجه را فرو می‌برد، با دشمنان مدارا می‌کند (ابن بابویه، همان، ۳۸۰؛ قس: برقی، ۱۹۵) و

غشی در نصیحت خود به دیگران راه نمی‌دهد (ابن شعبه، ۲۳۶). موضوع تعلیم و تعلم در سطح گسترده از سوی امام حسن (ع) بسیار مورد توجه قرار داشت؛ آن حضرت یکی از کارکردهای ستوده مسجد را مرکزیتی برای آموزش «علوم» می‌شمرد و از کاستی رخ داده در این باره شکایت داشت (دیلمی، همان، ۷۸/۱). او در حدیثی، یکی از دستاوردهای رفتن مداوم به مسجد را دست یافتن به علمی «مستطرف» و نودریافته می‌دانست (ابن قتیبه، ۳/۳؛ ابن شعبه، ۲۳۵). فراتر از مسجد، آن حضرت در معاشرتها تأکید بر کثرت مراوده با کسانی داشت که انسان بتواند از علم آنان بهره‌ای گیرد (جاحظ، ۳۱۱/۱؛ ابن نجار، ۲۳/۵؛ ابن طلحه، ۳۵۹). او مردم را دعوت می‌کند که علم خود را به دیگران بیاموزند و خود نیز علم دیگران را فراگیرند (همو، ۳۵۸؛ اربلی، همانجا) تا دانایی گسترش یابد. او در وصیتی به فرزندان خود و برادرش، آنان را نیز به آموختن علم و نگاه داشتن آن، چه به حفظ و چه با کتابت فراخوانده است، زیرا در آینده مورد رجوع مردم خواهند بود (یعقوبی، ۲۲۷/۲). در فرایند دانش‌آموزی، درست پرسیدن را نصف علم دانسته است (اربلی، ۱۹۸/۲).

اما آموختن علم به همان اندازه که زمینه توجه مردم را فراهم می‌سازد (یعقوبی، همانجا)، حتی بر دانش‌آموختگان نیز هست و عذری برای آنان در کج‌روی باقی نمی‌گذارد (ابن شعبه، ۲۳۶). عالم حقیقی که عظمت خدا را بشناسد، برتری طلبی نخواهد کرد، بلکه تواضع پیشه می‌کند (کلینی، ۳۹۰-۳۹۱/۸؛ ابن شعبه، ۲۲۷). عالم را نباید چهل جاهلان فروگیرد، بلکه علم واقعی نوری است که بدان روشنی گیرند و نزد اهلس آن را می‌یابند (همانجاها).

افزون بر وجه سمعی علم، در تعالیم حضرت تفکر از کارکرد ویژه‌ای برخوردار است؛ چنان‌که در حدیثی می‌فرماید: «بر شما باد اندیشیدن، که همانا زندگی است برای قلبی که بصیر باشد و کلیدی برای درهای حکمت است» (دیلمی، /علام ...، ۲۹۷؛ اربلی، ۱۹۵/۲). آن حضرت با تأکید بر مفهوم قرآنی «یقین»، آن را پناهگاهی برای سلامت می‌داند (ابن شعبه، ۲۳۶) و در مقایسه‌ای که میان ایمان و یقین با گوش و چشم انجام داده است، ایمان را حاصلی از شنیده‌های تصدیق‌شده توسط قلب می‌داند، اما یقین را مرتبه‌ای بالاتر برای قلب می‌شمارد که گویی با دیدن به چشم — یعنی با بصیرتی فراتر از شنیده‌ها — حاصل شده است (ابن عبدربه، ۲۶۸/۶).

**رویکرد حضرت به قرآن و سنت نبوی:** ضرورت تقدیم کتاب خدا بر هوای نفس که امام حسن (ع) در یک داوری کوتاه و گویا در خصوص عملکرد حکمین بدان اشاره کرده (همو، ۳۵۰/۴)، می‌تواند به عنوان آغازی برای سخن از فهم نصوص مطرح گردد؛ در آموزه حضرت، نص قرآن باید برای مسلمانان مبنای عمل باشد و ترک آن به سوی هوای نفس آغاز



و «اللباب» به معنای عقول (کلینی، ۲۰۱۹/۱) دیده می‌شود. برخی از تفسیرهای منقول از آن حضرت، مانند تفسیر «ادبار السجود» (ق/۴۰/۵۰) به نماز دو رکعتی پس از مغرب (ابن ابی شیبہ، ۴۰۵/۲؛ طبری، ۲۳۲/۲۶؛ طوسی، /تبیان، ۳۷۵/۹) و «العذاب الاکبر» (غاشیه/۲۴/۸۸) به کشته شدن با شمشیر و «صبراً» (طبری، ۱۳۲/۲۱) تفسیر آیه به معنایی بیرون از عبارت، اما ملایم با ظاهر و از سنخ تعین مصداق است.

در برخی از احادیث می‌توان مواردی را بازجست که حضرت به تفسیر عملی برخی از آیات پرداخته و در ضمن یک حکمت و اندرز، معنای آیه‌ای را بیان کرده است؛ مانند آنچه درباره «توشه گرفتن برای سفر آخرت» (حلوانی، ۷۹؛ سیوطی، ۷۶/۵) در راستای معنای آیه ۱۹۷ از سوره بقره (۲) دیده می‌شود، یا آنچه درباره طلب حوائج از افراد اهل گفته شده و به آیه «... إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (رعد/۱۳/۱۹) تمسک شده است، چنان که براساس این استناد، معنای «تذکر» اولی الالباب برخلاف برداشت مشهور، به درک نیاز اصحاب حوائج بازگردانده شده است (کلینی، همانجا؛ ابن‌شعبه، ۳۸۹)؛ یا آنجا که ۳ داستان قرآنی رانده شدن ابلیس به سبب کبر و وزیدن، رانده شدن آدم به سبب خوردن از میوه ممنوعه و کشته شدن هابیل توسط برادرش را برای تبیین ۳ خصلت هلاک‌کننده، یعنی کبر و حرص و حسد به استخدام گرفته است (ابن‌طلحه، ۴۵۹؛ اربلی، ۱۹۴/۲).

در احادیث حضرت نمونه‌های متعددی دیده می‌شود که وی معنای برداشت‌شده از دو آیه را با یکدیگر تلفیق کرده، به معنای فراتر رسیده است (مثلاً نک: فرات، ۱۷۰؛ ابن‌بابویه، /توحید، ۳۸۳؛ طبرسی، ۲۲۶) و بدین ترتیب نمونه‌هایی از تفسیر قرآن به قرآن شکل گرفته است. از جمله واضح‌ترین این گونه تفسیرها آن است که وی درباره «و شاهدٍ و مَشْهُودٍ» (بروج/۳/۸۵) با تمسک به آیه ۴۵ از سوره احزاب (۳۳)، شاهد را ناظر به پیامبر (ص) و با استناد به آیه ۱۰۳ از سوره هود (۱۱)، مشهود را ناظر به روز قیامت دانسته است (طبری، ۱۶۳/۳۰؛ ابن‌طلحه، ۳۳۸-۳۳۹). گاه این تفسیر قرآن به قرآن، استشهاد بر بخشی از آیه برای فهم عبارت متصل به آن است؛ مانند آیه ۲۳ از سوره شوری (۴۲) که در آن به استناد آغاز آیه، در تفسیر «مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً» انجام دادن کار نیک ناظر به دوستی و وزیدن به اهل بیت (ع) دانسته شده است؛ این تفسیری است که به طور گسترده در منابع امامیه (فرات، ۱۹۷-۱۹۸؛ طوسی، /الامالی، ۲۷۰)، زیدیه (ابوالفرج، ۳۳) و اهل سنت (حاکم، ۱۸۸/۳؛ ابوبشر، ۱۱۰) مورد توجه قرار گرفته است.

با این حال، نمونه‌هایی از تأویل و عبور از ظاهر نیز در روایات تفسیری حضرت دیده می‌شود؛ از جمله باید به تفسیری بر آیه ۲۹ از سوره فتح (۴۸) اشاره کرد که در آن عبارت

گمراهی است. همراهی کتاب خدا با عترت که به عنوان یک آموزه محوری نزد پیامبر (ص) در حدیث ثقلین (ه م) دیده می‌شود و یک آموزه مشترک میان ائمه (ع) نیز هست، به گونه‌هایی در کلام امام حسن (ع) نیز بازتاب آشکار و مؤکد دارد (مثلاً نک: مسعودی، ۴۳۱/۲). اما به نظر می‌رسد برای امام حسن (ع) که پایان خلافتش «عام الجماعة» یا «سال همبستگی» را رقم زد (نک: بخش ابعاد زندگی، در همین مقاله) و در طول دوره امامتش به دنبال وحدت بخشیدن به امت از هم‌گسیخته مسلمان بود، قرآن به عنوان محوری برای این اجتماع و به عنوان مرجعی که مورد قبول همه طوایف مسلمانان بود، مورد تأکید خاص قرار داشت. این تأکید را می‌توان در احادیثی یافت، مانند آنجا که به سان بیانی‌های می‌فرماید: «در دنیا بازمانده‌ای جز این قرآن باقی نمانده است، پس آن را پیشوای خود گیرید تا شما را به هدایت رساند، اما محق‌ترین فرد به قرآن کسی است که به آن عمل کند، هر چند آن را از بر نباشد و دورترین از آن کسی است که بدان عمل نکند، هر چند آن را قرائت کند» (دیلمی، /رشاد، ۷۹/۱). در عبارت کوتاه دیگری آن حضرت قرآن را حجتی کافی در مقابله با دشمنی‌کنندگان دانسته است (ابن‌شعبه، همانجا).

تشویق به آموختن قرآن در مساجد در صدر بهره‌هایی که می‌توان از تردد در مساجد گرفت، بارها در عبارات حضرت دیده می‌شود (ابن‌قتیبه، ۳/۳؛ ابن‌شعبه، ۲۳۵) و اینکه «هرکس قرآن را بخواند، دعایی مستجاب‌شده دارد، استجابتی که شاید به زودی یا دیرتر باشد»، اما محقق است (راوندی، ۲۴؛ قس: کلینی، ۶۱۱/۲).

بالین‌همه، در بحث فهم قرآن، نگرانی از فهم‌های ناقص وجود دارد و عصر امام حسن (ع)، عصری است که نزد گروه‌هایی مانند خوارج، فهم ناقص و خودبسند از قرآن، منجر به ایجاد انحرافات عمیقی در باورهای دینی بود. از همین رو ست که امام حسن (ع) با الهام از تعبیر قرآنی «... مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ ...» (آل عمران/۷/۳) در سخنش از قرآن و خواندن و پیروی کردن از آن، دائماً به «آیه محکمه» تکیه دارد (جاحظ، ۳۱۱/۱؛ ابن‌قتیبه، ابن‌شعبه، همانجا) و بر آن است کسی که در باب قرآن به رأی خود سخن گوید، حتی اگر سخنش مصیب باشد، خطا کرده است. در روز قیامت آنان که پیروی از متشابهات و فهم خطای آن، حلالی را حرام و حرامی را حلال کرده‌اند و حدود خداوند را ضایع نموده‌اند، عذاب الهی را به دوش خواهند کشید (دیلمی، همانجا).

در بحث تفسیر، برخی از موارد نقل‌شده از آن حضرت، همانند تفسیرهایی از دیگر صحابه از نوع بیان مفردات است؛ مانند آنچه درباره برگرداندن «احاطه» به معنای علم در آیه ۲۲ از سوره نمل (۲۷) نیز نک: ابن ابی‌زمین، ۲۹۷/۳؛ ثعلبی، ۲۰۱/۷)

«فَاسْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ» که در ظاهر به استوار شدن ساقه گندم در زراعت بازمی‌گردد، به استوار شدن اسلام با شمشیر علی (ع) تأویل شده است (ابن بطریق، ۲۴۰؛ شرف‌الدین، ۶۰۰/۲).

در میان احادیث امام حسن (ع) بسیاری از سخنان وی، بدون آنکه ظاهراً در مقام تفسیر آیه‌ای باشد، عملاً تضمین و تفسیر آن بود؛ از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: دعوت به تفکر در معقول به عنوان امری مهم‌تر از تفکر در ماکول (راوندی، ۱۴۴-۱۴۵) که مایه آغازین خود را از آیه ۲۴ سورة عبس (۸۰) گرفته و موضوع نظر در طعام را با لحاظ یک اولویت عقلی بسط داده است، مضمونی که بعداً در تفسیر امام باقر (ع) نیز با وضوح بیشتر دیده می‌شود (نک: برقی، ۲۲۰؛ کلینی، ۵۰/۱)؛ این یادکرد حضرت که «بدانید خداوند شما را به عبث نیافریده (اقتباس از آیه ۱۱۵ سورة مؤمنون/۲۳) و شما را بی‌هدف رها نخواهد کرد» (اقتباس از آیه ۳۶ سورة قیامت/۷۵؛ نیز نک: ابن شعبه، ۲۳۲).

بارها دیده می‌شود که حضرت آموزه‌های اخلاقی خود را بر مبنای یک تعلیم قرآنی بسط داده است؛ به عنوان نمونه می‌توان به توصیه به همنشینی یا بینوایان با تکیه بر اینکه «او مستکبران را دوست ندارد» (نحل/۱۶؛ حدیث: طبری، ۱۲۶-۱۲۷/۱۴) و دعوت مؤمنان به بسط خوش‌بینی و آشکار ساختن نعمتها و شادیهاشان به استناد آیه «نعمت پروردگارت را بازگو کن» (ضحی/۹۳) اشاره کرد.

در منابع، در خصوص چند آیه از قرآن کریم قرائتهای خاصی نیز به امام حسن (ع) منتسب شده است (مثلاً نک: نحاس، ۴۱۴/۶؛ ابن خالویه، ۸، ۴۲، ۶۹، ۱۶۹).

گفتنی است در احادیث امام حسن (ع) مواردی از شرح حدیث نبوی هم دیده می‌شود؛ در برخی از موارد مانند حدیث نبوی «دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است» (مثلاً نک: مسلم، ۲۲۷۲/۴)، امام کوشش کرده است تا در برابر پرسشگر یهودی با تعمق در معنا و ایجاد فضای مقایسه میان نعمت دنیا و آخرت و آزارهای دنیا و آخرت نشان دهد که رفاه نسبی برخی از مؤمنان در این جهان و مشکلاتی که کفار در این جهان با آن مواجه هستند، ناقض این حدیث نیستند (نک: ابن طلحه، ۳۴۰؛ اربلی، ۱۶۷/۲). اما در مواردی مانند حدیث قیام پیامبر (ص) به هنگام عبور جنازه (مثلاً نک: نسایی، ۴۷-۴۶/۴)، با تکیه بر سبب ورود و بافت رخ دادن حدیث به شرح و توضیح آن پرداخته است (همانجا؛ ابن ابی شیبه، ۲۳۷/۳؛ حمیری، ۸۸؛ ابن شاهین، ۳۹۷).

سطح‌بندی دستورهای زندگی، به‌خصوص جداسازی فرضیه از سنت — یعنی واجبات قرآنی و واجبات برآمده از سخن و کردار پیامبر (ص) — بدان صورت که در کلام ائمه میانی چون امام صادق (ع) تبیین شده (نک: ه، ۲۰۷/۱۸)، در کلام امام حسن (ع) نیز دیده می‌شود. در حدیثی از آن حضرت مربوط به آداب

خوردن غذا، از ۳ نوع دستور در ۳ سطح مختلف سخن رفته که حضرت آنها را فریضه، سنت و ادب خوانده است؛ ۴ فریضه یادشده، یعنی معرفت (عبس/۸۰/۲)، تسمیه (مائده/۴/۵)، شکر (بقره/۲/۱۷۲) و رضا (توبه/۹/۵۹) همگی اوامر صریح با اشاره به قرآن کریم‌اند؛ درباره ۴ سنت احادیثی وجود دارد و ۴ دستور به عنوان «ادب» آن است که نه برآمده از کتاب و سنت، بلکه خاستگاهش عرفی است (برای حدیث، نک: برقی، ۴۵۹).

**امام حسن (ع) در حوزه‌های معارف دینی:** در حوزه معارف دینی، آنچه به علومی مربوط می‌شود که در دوره‌های بعد به عنوان دانشهای رسمی کلام و فقه شناخته شده‌اند، آموزه‌های برجای مانده از امام حسن (ع)، محدود است و در همانها نیز غالباً مباحث به حوزه اخلاق پیوستگی دارد، اما مشخصاً در حوزه علم اخلاق، گسترده‌ترین آموزه‌ها از امام حسن (ع) برجای مانده است. وجه این توزیع نامتوازن شاید تا اندازه‌ای تسامح در حیطه احادیث اخلاقی باشد که موجب شده است پس از پلایشهای حدیثی در سده ۲ ق/۸ م، بیشتر این بخش از آموزه‌های حضرت به منابع بعدی راه یافته باشد. اما جدا از این امر تاریخی، باید به این جنبه نیز توجه کرد که ضعف اخلاقی و اختلال در روابط اجتماعی در عصر امامت آن حضرت که مقارن با دوره آغازین خلافت اموی بوده، تعالیم آن حضرت را بر این نیاز اجتماعی متمرکز ساخته است.

تا آنجا که به حوزه کلام مربوط می‌شود، تنها اشاراتی گذرا در احادیث حضرت به دو مسئله صفات خدا و جبر و اختیار دیده می‌شود؛ در باب صفات خدا، حدیثی که در آن پرسشگری از امام می‌خواهد طوری خداوند را وصف کند که گویی او را می‌بیند (ابن بابویه، /توحید، ۴۵-۴۶)، سؤالی به سبک پرسش ذعلب یمانی از پدرش امام علی (ع) است (قس: نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹). پاسخی که از زبان حضرت در این حدیث آمده بر موضوعاتی مانند ازلی و ابدی بودن، بی‌معنا بودن بعد و مکان و عمر و زمان درباره خدا، غیر قابل درک بودنش با عقل و فکر و فقدان الگویی برای آفرینش او تأکید شده است. الفاظ به کاررفته از کهنگی کافی که برای گفتمان آن عصر انتظار می‌رود، برخوردار است، در آن تضمین مفاهیم قرآنی و سخنان امام علی (ع) مشهود است، اما اثر روشنی از اصطلاحات فلسفی مربوط به دوره‌های پسین در عبارات آن دیده نمی‌شود.

در باب جبر و اختیار دو محور اصلی را می‌توان در سخنان حضرت یافت که بازتابی از گفتمان برآمده در آن عصر است: مسئله اول در باب رزق است که در آن زمان، فهمی خاص از تعبیر قرآنی «تقسیم معیشت» (زخرف/۴۳/۳۲) این تلقی را پدید آورده بود که سعی و تلاش انسان در جلب روزی تأثیری ندارد و به تعبیر دیگر، در بحث روزی حاکمیت با قدر الهی و

فقها در مذاهب مختلف، عمل امام حسن (ع) در این باره بوده است (مثلاً نک: شافعی، ۱۴۸/۷؛ ابن قدامه، ۲۷۶/۸). موضوع اخیر حتی به آثار نظری نیز راه یافته است (مثلاً جوینی، ۴۵۰/۱).

در زمینه اخلاق، باید یادآور شد که این دست موضوعات بخش عمده از احادیث برجای مانده از امام حسن (ع) را تشکیل داده است. آموزه‌های اخلاقی امام حسن (ع) همان‌گونه که انتظار می‌رود، ادامه آموزه‌های پدرش امام علی (ع) است و همان است که از سوی امامان پسین دوام و بسط یافته است. اما به هر روی می‌توان برخی ویژگیها را در آموزه‌های حضرت بازجست که ممکن است به عنوان مرکز ثقلی در اخلاق آن حضرت معرفی گردند؛ اما با توجه به فراوانی احادیث، در اینجا فهرست‌وار بدانها اشاره می‌شود.

آداب عبادت و نگرستن به عبادت به عنوان بنده‌ای که به محضر مولای خود مشرف شده است، به اشکال مختلف در سخن از نماز و حج و حضور در مسجد و جز آن مطرح گردیده، و بر رعایت ادب در مواجهه با پروردگار و اهمیت پاکیزگی مادی و معنوی به عنوان درآمدی بر این مواجهه و شتاب نداشتن در ترک محضر پروردگار پس از پایان عبادت تأکید شده است.

در بحث از رابطه میان دنیا و آخرت، محورهایی مانند کوشش برای نجات از آفات دنیا و سلامت در آخرت، تفاوت میان توشه اندوزی و بهره‌مندی از دنیا، روی آوردن به یک حد تعادل میان ترک دنیا و طلب مال، توجه به گذر زمان و از دست ندادن فرصت از رؤس آموزه‌هاست. در بحث روزی و گذران زندگی واگذار کردن امور به خدا، نهی از حرص و طمع و اعتماد بر «حسن اختیار» خدا از مایه‌های تکرارشونده در اندرزهای حضرت است، ولی درعین حال وی به نقد کسانی پرداخته که فقر و بیماری را بر دارایی و تندرستی ترجیح می‌دهند و تکیه بر حسن اختیار خدا را بر این رویکرد مرجح شمرده است.

بخش وسیعی از اندرزهای حضرت مباحثی درباره چیهستی مروت و مقتضیات آن، درباره کرم و بخشندگی و حدود و ضوابط آن، درباره حیا و اهمیت و ابعاد آن، درباره حسن خلق، حسن معاشرت با مردم، رعایت حقوق مؤمنان و رسیدگی به امور آنان، کوشش برای اصلاح امت، و ایجاد همبستگی میان آنها و پرهیز از تفرقه و رواج خصومت است. اینها همه ویژگیهایی است که افزون بر کلام، در عمل نیز در طول زندگی و سلوک شخصی، امام حسن (ع) با آنها شناخته بوده و شناخت مسلمانان از آن حضرت چنان‌که در القابش نیز بازتاب یافته، با شناخت این مکارم اخلاقی عجین بوده است (نک: بخشهای مختلف مقاله).

نه فعل انسانی است. در عبارت حضرت، رویکردی انتقادی نسبت به این برداشت دیده می‌شود، با این مضمون که انسان نباید واگذاری‌اش در باب روزی به قدر همچون کسی باشد که تسلیم محض است («اتکال المستسلم»؛ ابن شعبه، ۲۳۳)، اما باید دانست که نه پرهیز از دنیا، رزق را قطع می‌کند و نه حرص بر دنیا موجب جلب روزی می‌شود (همو، ۲۳۴؛ دیلمی، /رشاد، ۲۴/۱). مسئله دیگر در باب جبر و اختیار مسئله رابطه اعمال شر با خدا و انسان است؛ در فضای گفتمانی که برخی همه اعمال را برآمده از جبر الهی می‌دانستند و برخی از نسبت دادن شرور به خداوند ابا داشتند، نظریه بینابینی منتسب به امام حسن (ع) در عبارتی چنین صورت‌بندی شده است که «بدی از بنده و خوبی از رحمت خداست، اما تبهکار هم از سیطره قدرت خدا خارج نمی‌شود» (ابن طاووس، ۱۴۴). این نظریه بعدها از زبان دیگر امامان چون امام رضا (ع) نیز نقل شده است (نک: کلینی، ۱۵۲/۱، ۱۵۷، ۱۶۰).

در خصوص دانش فقه، امام حسن (ع) به عنوان یکی از فقهای صحابه در نسل صحابیان جوان مورد رجوع مسلمانان بوده است. در منابع حدیثی و فقهی می‌توان موارد مکرری را بازجست که در عصر آن حضرت از ایشان درباره مسائل متنوع در مباحثی چون نماز جمعه (طبرانی، ۷۰/۳)، ترتیب ادای دیون متوفا (طوسی، تهذیب ...، ۲۴۸/۸، /لاستبصار، ۲۰/۴) و شروط آزادی اسرای جنگی (ابن قدامه، ۲۲۹/۹) استفتا شده است. همچنین در منابع فقهی، نه تنها نزد امامیه، که نزد مذاهب اهل سنت نیز می‌توان موارد مکرری را یافت که در خلال فتاوی صحابه، فتوای امام حسن (ع) مورد توجه قرار گرفته است. نمونه چنین فتاوای منقول را می‌توان در ابواب مختلف فقهی مانند زکات، نکاح و طلاق بازجست (مثلاً طوسی، /الخلاف، ۴۱۰۴۰/۲، ۲۶۲-۲۶۱/۴، ۴۵۱-۴۵۰، ابن قدامه، ۲۸۰/۷، ۱۵۰/۸). به اینها باید موارد مکرر از منقولاتی را افزود که در منابع در خصوص فعل امام حسن (ع) و تمسک به آن — به خصوص در مباحث عبادات — نقل شده است (مثلاً نک: ابن بابویه، من لا یحضر ...، ۳۴۸/۲؛ طحاوی، ۵۰۰/۱، ۱۰۱/۲؛ ابن قدامه، ۳۳۸/۹). نووی از او به عنوان صحابی‌ای نام می‌برد که ذکر او در مباحث مختلف فقه شافعی به تکرار آمده است (۱۵۸/۱).

اما در برخی از موارد، کلام و فعل امام حسن (ع) برای مذاهب محوریت ویژه‌ای داشته است. به عنوان نمونه، اذکار قنوت در نماز وتر از وجوه مشترکی است که در مذاهب مختلف شیعه و اهل سنت از آموخته امام حسن (ع) درباره نیایش اخذ شده است (مثلاً نک: ابن بابویه، همان، ۴۸۷/۱؛ طوسی، /الخلاف، ۵۳۹/۱؛ ابن حجر، ۸۱). دیگر باید به استیفای قصاص در صورت وجود صغار در میان اولیای دم اشاره کرد که مهم‌ترین مستند

می‌شود:

**حضرت و مسئله امامت و خلافت:** امامت و خلافت امام حسن (ع) در میان فرقه‌های شیعی و غیر شیعی هر یک به شکل خاص، و بنابر مبانی اعتقادی آنها درباره امامت و خلافت بررسی شده است.

۱. **فرق شیعه:** برای بررسی مسئله امامت امام حسن (ع) در مذهب شیعه می‌توان مجموع فرق شیعی را به دو دسته تقسیم کرد:

دسته‌ای از آنها فرقه‌هایی را شامل می‌شوند که با گذر زمان از میان رفتند و عقاید آنها تنها در کتب ملل و نحل و سایر منابع برجای مانده است. در میان این دسته فرقه‌هایی وجود داشتند که بنا به دلایلی خاص و البته غیر از آنچه جریان غیر شیعی درباره امام حسن (ع) مطرح می‌کرد، به امامت حضرت بی‌توجه بودند. برای نمونه، شاخه‌هایی از کیسانیه در امر جانشینی امام علی (ع)، محمد بن حنفیه فرزند دیگر آن حضرت را امام دانستند و اعتقادی به امامت امام حسن و امام حسین (ع) نداشتند (اشعری، ۱۸؛ ابوتام، ۹۹؛ نوبختی، ۲۳). همچنین، بنا به گزارش نوبختی، فرقه حسینییه از زیدیه به این دلیل که امام حسن (ع) به جنگ و قتال با مخالفان نپرداخت، او را امام به‌شمار نیاوردند و تنها امام علی و امام حسین (ع) را امام دانستند (ص ۵۸). فرقه‌های دیگری هم وجود داشتند که راه غلو را پیش گرفتند. مثلاً بیانیه، مخمسه و گروه‌هایی از کیسانیه همان‌گونه که در مورد امام علی (ع) ادعاهای غالیانه مطرح کردند، در مورد امام حسن و امام حسین (ع) نیز به غلو پرداخته، ادعای الوهیت آنها را داشتند (بغدادی، الفرق ...، ۲۳۹، ۲۴۲؛ اشعری، ۱۴؛ سعد بن عبدالله، ۲۸، ۵۶).

دسته دوم فرقه‌های شیعی، جریان‌هایی بودند که به حیات خود ادامه دادند و با گذر زمان، دستگاه‌های کلامی برای اعتقادات خویش درست کردند. این فرق ضمن اینکه امامت امام حسن (ع) را به عنوان جانشین بلافضل امام علی (ع) به رسمیت شناختند، در جگونگی مشروعیت امامت حضرت اختلاف داشتند. اختلاف عقیده این فرقه‌ها از زمان امامت امام حسن (ع) تا به امروز باقی ماند و در ۳ جریان امامیه، اسماعیلیه و زیدیه نمود یافت. اشتراک این فرق در امامت آن حضرت به عنوان جانشین امام علی (ع) باعث می‌شد تا متکلم زیدی، ناصر لدین الله بگوید که همه مؤلفه‌های مشروعیت امامت همچون وجود نص و عصمت برای امامت، دعوت، عقد بیعت، اختیار و خروج امام — که هر یک برای گروهی از فرق اسلامی معتبر است — در امامت امام حسن (ع) صدق می‌کند و دلیلی برای شک در صحت امامت حضرت وجود ندارد (مؤیدی، ۱۶۹؛ نیز نک: ابوالصلاح، ۹۲). با این حال، مسائل مربوط به امامت امام حسن (ع) در میان این فرق نیز ادوار و تحولاتی را پشت سر گذاشته است.

به کوشش هاشم حسینی تهرانی، تهران، ۱۳۸۷ ق/ ۱۹۶۷ م؛ همو، معانی الاخبار، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، ۱۳۶۱ ش؛ همو، من لا یحضره الفقیه، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۴ ق؛ ابن‌بطریق، یحیی، خصائص الوحی المبین، به کوشش محمد باقر محمودی، تهران، ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۶ م؛ ابن حاتم عاملی، یوسف، الدر النظیم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، بلوغ المرام، به کوشش محمد حامد فقی، قاهره، ۱۳۵۲ ق؛ ابن خالویه، حسین، مختصر فی تسوای القرآن، به کوشش گ. برگشترس، قاهره، ۱۹۳۴ م؛ ابن‌شاهین، عمر، ناسخ الحدیث و منسوخه، به کوشش سمیر زهیری، زرقاء، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م؛ ابن‌شعبه، حسن، تحف العقول، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، ۱۳۷۶ ق؛ ابن‌طاووس، علی، مهج الدعوات، ج سنگی، ۱۳۳۳ ق؛ ابن‌طلحه، محمد، مطالب السؤل، به کوشش ماجد احمد عطیه، مؤسسه ام القرئ، ۱۴۲۰ ق؛ ابن‌عبدربه، احمد، العقد الفرید، به کوشش احمد امین و دیگران، بیروت، ۱۴۰۲ ق/ ۱۹۸۲ م؛ ابن‌قتیبه، عبدالله، عیون الاخبار، قاهره، ۱۹۹۶ م؛ ابن‌قدامه، عبدالله، المغنی، بیروت، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴ م؛ ابن‌نجار، محمد، ذیل تاریخ بغداد، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۱۷ ق؛ ابوبشر دولابی، محمد، الذریه الطاهره، به کوشش محمدجواد حسینی جلالی، قم، ۱۴۰۷ ق؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، نجف، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۵ م؛ اربلی، علی، کشف الغمّه، بیروت، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵ م؛ برقی، احمد، المحاسن، به کوشش جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۳۱ ش؛ ثعلبی، احمد، الکشف و البیان، به کوشش ابومحمد بن عاشور، بیروت، ۱۴۲۲ ق/ ۲۰۰۲ م؛ جاحظ، عمرو، البیان و التبیان، به کوشش فوزی عطوی، بیروت، ۱۹۶۸ م؛ جوینی، عبدالملک، البرهان فی اصول الفقه، به کوشش عبدالعظیم محمود دپ، منصوره (مصر)، ۱۴۱۸ ق؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۱۱ ق/ ۱۹۹۰ م؛ حلوانی، حسین، نزهة الناظر، قم، ۱۴۰۸ ق؛ حمیری، عبدالله، قرب الاستاد، قم، ۱۴۱۳ ق؛ دیلمی، حسن، ارشاد القلوب، بیروت، ۱۳۹۸ ق/ ۱۹۷۸ م؛ همو، اعلام الدین، قم، ۱۴۰۸ ق؛ راوندی، سعید، الدعوات، قم، ۱۴۰۷ ق؛ سیوطی، الدر المنثور، قاهره، ۱۳۱۴ ق؛ شافعی، محمد، الام، بیروت، دارالمعرفه؛ شرف‌الدین استرابادی، علی، تأویل الآیات الظاهره، قم، ۱۴۰۷ ق؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، به کوشش حمدی عبدالمجید سلفی، موصل، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۳ م؛ طبرسی، حسن، مکارم الاخلاق، بیروت، ۱۳۹۲ ق/ ۱۹۷۲ م؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، به کوشش صدق جمیل عطار، بیروت، ۱۴۰۵ ق؛ طحطاوی، احمد، شرح معانی الآثار، به کوشش محمد زهری نجار، بیروت، ۱۳۹۹ ق؛ طوسی، محمد، الاستبصار، به کوشش حسین موسوی خراسان، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ همو، الامامی، قم، ۱۴۱۳ ق؛ همو، التبیان، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، نجف، ۱۳۸۳ ق/ ۱۹۶۴ م؛ همو، تهذیب الاحکام، به کوشش حسن موسوی خراسان، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ همو، الخلاف، به کوشش محمد مهدی نجف و دیگران، قم، ۱۴۱۷ ق؛ فرات کوفی، تفسیر، به کوشش محمد کاظم، تهران، ۱۴۱۰ ق/ ۱۹۹۰ م؛ قرآن کریم؛ کلینی، محمد، الکافی، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، ۱۳۹۱ ش؛ مسعودی، علی، مروج الذهب، به کوشش یوسف اسعد داغر، بیروت، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۵ م؛ مسلم بن حجاج، صحیح، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، ۱۹۵۵-۱۹۵۶ م؛ نحاس، احمد، معانی القرآن، به کوشش محمد علی صابونی، مکه، ۱۴۰۹ ق؛ نسایی، احمد، سنن، قاهره، ۱۳۴۸ ق/ ۱۹۳۰ م؛ نووی، یحیی، تهذیب الاسماء و اللغات، قاهره، ۱۹۲۷ م؛ نهج البلاغه؛ یعقوبی، احمد، تاریخ، بیروت، ۱۳۷۹ ق/ ۱۹۶۰ م. احمد پاکتچی

#### ۱۷. امام حسن (ع) در مذاهب و فرق

حوادث ایام کوتاه خلافت امام حسن (ع) که منجر به صلح امام با معاویه و کناره‌گیری حضرت از امر خلافت شد، مسائلی را درباره امامت و خلافت حضرت و جرایب صلح ایشان در میان مسلمین مطرح کرد که افزون بر تأثیر بر جریان‌های کلامی، از سوی فرقه‌های اسلامی به صورتهای متفاوت تعبیر و تفسیر شده است. مسائل مربوط به امامت امام حسن (ع) در ۴ بخش مطرح

دلیل به اثبات امامت آن حضرت پردازند. المنصور بالله، از ائمه زیدیه، می‌نویسد که زیدیه و امامیه در اینکه برای امامت امام حسن (ع) نص وجود دارد، نظر مشترک دارند، جز اینکه زیدیه عقیده دارد نص امامت امام حسن (ع) صریح و آشکار نیست و به ضرورت از آن مفهوم امامت استخراج نمی‌شود. بلکه اثبات آن نیازمند استدلال است (العقد ...، ۴۵). متکلمان زیدیه احادیث مربوط به امامت امام حسن (ع)، همچون حدیثی نبوی با این مضمون را که «حسن و حسین چه قیام کرده، چه قعود کرده باشند، امام هستند» (برای متن حدیث، نک: ابن عقده، ۱۶۸؛ کرمانی، ۸۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۶۳/۳)، به عنوان تصریح پیامبر (ص) بر امامت امام حسن (ع) و مهم‌ترین دلیل برای مشروعیت امامت حضرت تلقی کردند (المنصور بالله، همان، ۴۳؛ حمیدان، ۴۳۶).

صرف نظر از اعتقاد به وجود نص در امامت امام حسن (ع)، زیدیه معیارهای دیگری نیز برای اثبات مشروعیت امامت حضرت داشتند. مباحث مربوط به افضلیت امام حسن پس از امام علی (ع) و جمع شدن صفات خاص امام در حضرت همچون قرابت به رسول الله (ص)، علم، دین، ورع، یقین، زهد، کرم، تبار خاص و حسن خلق از این جمله است (زید بن علی، ۲۰۸-۲۰۹؛ متوکل، ۴۶۸؛ المنصور بالله، همان، ۴۳-۴۵).

در مسئله قیام و جهاد امام — که از معیارهای افضلیت و انتخاب امام در زیدیه به شمار می‌رود (شهرستانی، ۱۵۴/۱) — متکلمان زیدی، سیره امام حسن (ع) را در زمان خلافت مورد توجه قرار داده‌اند. ابوطالب هارونی در کتاب *الدعامة* — که به نادرست با عنوان *نصرة مذاهب الزيدية* و به نام صاحب بن عباد چاپ شده است — اشاره دارد که امام حسن و امام حسین (ع) به دلیل توجه به جهاد، افضل از سایرین و شایسته امامت هستند. هارونی اضافه می‌کند: جهاد صرفاً به معنی قتال و خون‌ریزی نیست، بلکه اگر کسی به عزم جنگ با دشمن آماده شود و بر اثر مشکلات نتواند به جنگ با دشمن پردازد، مجاهده کرده است. امام حسن (ع) نیز برای جنگ با معاویه داعی بود و سپاه آماده کرد، اما سستی و پیمان‌شکنی سپاهیان و پناهنده شدن فرمانده سپاهش به معاویه سبب شد تا امام اجباراً مهاده و سازش را بپذیرد (نصرة ...، ۱۰۱). هارونی در پاسخ این مسئله که برخی از صحابه پیامبر (ص) در زمان امامت امام حسن (ع) زنده بوده و بنابر تلقی اهل حدیث، افضل از امام حسن (ع) به شمار آمده و شایسته خلافت بودند، پاسخ می‌دهد که صحابیانی مورد نظر دو گروه‌اند: نخست، کسانی که از اصحاب امیرالمؤمنین علی (ع) بودند و پس از او هم از جمله اصحاب امام حسن (ع) شده، با او بیعت کردند. این دسته باور داشتند امام حسن (ع) افضل از آنها ست. گروه دیگر، به دلیل کناره‌گیری از امام و قعود مرتکب گناه شدند و ثوابشان باطل گشت. قعود آنها بود

امام حسن (ع) در میان شیعیان امام علی (ع) و پیش از شهادت آن حضرت، به عنوان جانشین در امر امامت شناخته شده بود. در جریان جنگ صفین، جمعی از یاران امام علی (ع) همچون بشر بن منقذ، معروف به اعور شنی، و در برخی منابع منذر بن جارود، گفتند که در صورت به شهادت رسیدن امام علی (ع)، حسن و حسین (ع)، امام خواهند بود (نصر بن مزاحم، ۴۲۵؛ ابن اعثم، ۹۰/۳؛ ابن ابی الحدید، ۶۸/۸).

بنابه گزارش منابع، پس از شهادت امام علی (ع)، و به امامت رسیدن امام حسن (ع)، شیعیان دو تلقی درباره امامت حضرت داشتند: گروهی امامت امام حسن (ع) را بنابر نص امامت از سوی پیامبر (ص) و امام علی (ع) می‌دانستند. حارث بن عبدالله همدانی، اصبع بن نباته و عبد خیر از جمله این شیعیان بودند. این گروه بعدها به مصالحه حضرت با معاویه اعتراضی نداشته و آن را به مفهوم تقیه دانستند (مسائل ...، ۲۲-۲۳؛ نک: ادامه مقاله). گروه دیگر که شیعیانی همچون حجر بن عدی، عمرو بن حنبل، خزاعی و سلیمان بن صرد را از جمله آنها نام برده‌اند، امامت امام حسن (ع) را نه بنابر نص امامت از سوی پیامبر (ص) و امام علی (ع)، بلکه به سبب شایستگی و علم امام (ع) به کتاب و سنت پیامبر پذیرفتند (مسائل، همانجا). اغلب گزارشهای حاکی از اعتراض شیعیان امام حسن (ع) به مصالحه حضرت با معاویه، مربوط به این گروه است (برای نمونه، نک: *الامامة* ...، ۱۸۵/۱-۱۸۸؛ سعد بن عبدالله، ۲۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۵/۱۶).

دو تلقی مذکور از امامت امام حسن (ع) در میان فرق شیعی که بعدها و پس از شهادت امام حسن (ع) پدید آمدند، همچنان ادامه داشت؛ به طوری که نخستین انشعاب فرقه زیدیه را می‌توان بر این مبنا طبقه‌بندی کرد. شاخه جارودیه از زیدیه — که به ائمه امامیه (ع) نزدیک بودند — مشروعیت امامت امام حسن (ع) را بنابر نص امامت از سوی پیامبر (ص) و امام علی (ع) دانستند. اعتقاد جارودیه به نص امامت درباره امام حسن (ع) را با تعبیری همچون «نص خفی»، و توصیف امام از سوی پیامبر (ص) گزارش کرده‌اند (اشعری، ۶۷؛ مانکدیم، ۷۶۱). بعدها متکلمان زیدیه در مسئله امامت امام علی و حسین (ع)، نظریه جارودیه را پذیرفته، به همین دلیل به «جارودیه» منسوب شدند (اشعری، همانجا؛ بغدادی، همان، ۲۲؛ نشوان، ۱۵۶). در مقابل جارودیه، شاخه‌های بتریه و صالحیه — که به اهل حدیث نزدیک بودند — با وجود منحصر کردن مقام امامت در امام حسن، امام حسین (ع) و فرزندان آنها، در مسئله مشروعیت امامت همچون اهل حدیث، طریق اختیار و شرط بیعت را برای امامت معتبر دانستند (شهرستانی، ۱۵۴/۱، ۱۵۹، ۱۶۱).

اعتقاد زیدیه درباره ویژگی نص امامت امام حسن (ع) باعث می‌شد که متکلمان زیدی در آثار خود به طور مبسوط و با ذکر



که باعث پدید آمدن شبهه در میان مردم شد و مردم در مشروعیت امام علی (ع) دچار تردید شدند (همان، ۱۰۲).

امامت امام حسن (ع)، در آثار کلامی امامیه، اغلب به صورت مستقل و جدا از مباحث کلی امامت بررسی نشده است. متکلمان امامیه با تعیین شروطی همچون علم، شجاعت، سخاوت و زهد برای امام و پس از اثبات دو اصل منصوب و معصوم بودن امام، امامت امام حسن (ع) را به عنوان امام معصوم که بنابر نص امامت از سوی پیامبر (ص) و امام علی (ع) تعیین شده، به اثبات رسانده‌اند (نک: مفید، *اوائل* ...، ۵؛ علامه حلی، *انوار* ...، ۲۲۹-۲۳۰، *الباب* ...، ۵۱-۵۰؛ سیوری، ۳۷۴-۳۷۵؛ حلبی، ۵۸). انحصار مشروعیت امامت در دو مؤلفه نص و عصمت باعث می‌شد متکلمان امامیه مؤلفه‌های دیگری همچون اختیار در تعیین امام را رد کنند و در نتیجه بیعت، قیام، دعوت و میراث را از عوامل مشروعیت امامت امام حسن (ع) به شمار نیاورند (سید مرتضی، *الشفای* ...، ۱۴۷/۳؛ طبرسی، ۴۱۰-۴۰۴/۱؛ اربلی، ۱۵۴/۲). اسماعیلیه با اینکه در اثبات مسئله امامت امام حسن (ع) روش متکلمان امامی را پیش نگرفتند، همچون شیعه امامیه، امامت امام حسن (ع) را بنابر دو اصل عصمت و نص امامت پذیرفته‌اند (کرمانی، ۱۲۸-۱۲۹). تلقی خاص آنها از امامت امام حسن (ع)، اسماعیلیه را از امامیه و زیدیه متمایز می‌کند (نک: ادامه مقاله).

از جمله مسائل مورد اختلاف زیدیه، امامیه و اسماعیلیه، مسئله انتقال امامت به فرزندان امام حسن (ع) بوده است. زیدیه اعتقاد داشتند پس از امامت امام حسین (ع) هر کس که نسبش به حضرت فاطمه (ع)، دختر پیامبر (ص) برسد، در صورتی که شرایط امامت را داشته باشد و در برابر ظالم قیام کرده و دعوت به امامت کند، می‌تواند به امامت برگزیده شود. ولی امامیه و اسماعیلیه مقام امامت را منحصر به آن دسته از فرزندان امام حسین (ع) کردند که در مورد آنها نص امامت صادر شده باشد (ابن بابویه، علی، ۱۷۷-۱۸۲).

اسماعیلیه برای تبیین اعتقاد خود، نظریه امام مستودع را طرح کردند. بنابر این نظریه، مقام امامت که همواره از پدر به پسر منتقل می‌شود، در فرزندان امام حسن (ع) ادامه نمی‌یابد، زیرا آن حضرت امام مستودع بود. بدین معنا که مقام امامت نزد او امانت بود و آن را به برادر، امام حسین (ع) منتقل کرد. امام حسین (ع) بنا به نظر اسماعیلیه، امام مستقر بوده و اجازه داشت مقام امامت را به فرزندان خود منتقل کند (بهروجی، ۲۳۲؛ نصیرالدین، «قواعد ...»، ۴۶۰؛ جوینی، عظاملک، ۱۴۹/۳؛ نیز نک: قلّشندی، ۲۳۴/۱۳). قاضی نعمان با استناد به آیات ۱۰ تا ۱۱ سوره واقعه (۵۶) بر سابقه امام حسن بر امام حسین (ع) و اولویت حضرت، به مقام امامت اشاره کرده است و برای مسئله انتقال مقام امامت

به امام حسین (ع) و فرزندان او، انتقال مقام نبوت از اسحاق به ابراهیم (ع) و فرزندان او را دلیل می‌آورد (نک: دعائم ...، ۳۵/۱-۳۷؛ نیز نک: ادريس، ۱۸۳-۱۸۴).

۲. فرق غیر شیعی: خلافت امام حسن (ع) در میان فرق غیر شیعی به فراخور گرایشهای سیاسی و اعتقادی به صورتهای متفاوتی تعبیر شده است. در نظر اهل سنت، امام حسن (ع) پس از شهادت امام علی (ع)، و از طریق بیعت با مردم عراق برای مدت کوتاهی خلیفه شد و پس از مصالحه با معاویه در واقع از مقام خلافت کناره‌گیری کرد (جوینی، عبدالملک، *الارشاد*، ۳۵۸؛ ابن حجر، ۱۳۵؛ ابن تغری بردی، ۱۲۱/۱).

برخی از جریانهای سیاسی معاصر و مخالف با امام حسن (ع)، خلافت حضرت را قبول نداشتند. معاویه که به بهانه خون‌خواهی عثمان، مدعی کسب مقام خلافت بود، به همراه طرفدارانش، که به عثمانیه معروف شدند (ابوالفرج، ۳۸۱/۱۲)، و جمعی از خوارج که امام حسن (ع) را به دلیل هواداری از امام علی (ع) در جریان حکمیت مقصر می‌دانستند، امامت امام حسن (ع) را قبول نداشتند (خیاط، ۲۰۹؛ مؤیدی، ۱۶۹). افزون بر این مخالفان، بعدها بخشی از اهل حدیث، که از سوی معتزله به نام حشویه نامیده شدند، به این دلیل که تمایزی میان امامت و حاکمیت - به تعبیری «ملک» - قائل نبودند، امام حسن و امام حسین (ع) را به عنوان امام یا خلیفه پیامبر (ص) به رسمیت نشناختند (المنصور بالله، «الرسالة ...»، ۴۴۲).

بی‌توجهی به مقام امامت امام حسن (ع)، تحت تأثیر تبلیغات امویان، تا مدت طولانی ادامه داشت، به‌طوری‌که وقتی اهل حدیث با استناد به حدیث نبوی، مدت خلافت مشروع جانشینان پیامبر (ص) را، که از آنها با عنوان خلفای راشدین نام بردند، ۳۰ سال دانستند، ذکری از امام حسن (ع) و مدت خلافت او به میان نمی‌آمد (برای متن حدیث، نک: طرابلسی، ۱۵۱؛ ترمذی، ۳۴۱/۳). صرف‌نظر از نویسندگان شیعی همچون مسعودی (۲/۴۲۹) که امام حسن (ع) را جزو خلفای پیامبر (ص) آورده است، تنها در منابع سده‌های میانی اسلام است که نویسندگان اهل سنت امام حسن (ع) را به عنوان پنجمین خلیفه و جانشین پیامبر (ص) نام می‌برند و یادآور می‌شوند با احتساب زمان امامت حضرت - پیش از مصالحه با معاویه - نص مربوط به دوره ۳۰ ساله خلافت در حدیث نبوی کامل می‌شود (ابن ابی العز، ۵۴۵؛ ابن کثیر، ۱۷/۸؛ ابن ابی شریف، ۱۶۰/۲؛ ابن حجر، ۱۳۵-۱۳۶؛ سیوطی، ۱۸۸). پیش از آن عنوان خامس الخلفاء از سوی اهل حدیث به عمر ابن عبدالعزیز داده شده بود (نک: اسوداود، ۳۹۷/۲؛ ابن عساکر، ۱۹۱/۴۵).

جایگاه معنوی امام حسن (ع): نسب والای امام حسن (ع) و جایگاه ممتاز حضرت به عنوان اهل بیت پیامبر (ص) و عضو

معتزله نیز در تنظیم طبقات معتزله، که به نوعی تبار معنوی معتزله به‌شمار می‌رود، امام حسن (ع) را در طبقه دوم رجال خود نام می‌برند (قاضی عبدالجبار، «فضل ...»، ۲۱۴). این مرتضی مضمون نامه‌ای از امام حسن (ع) به مردم بصره را نقل می‌کند که در آن به اصول معتزله اشاره شده است (ص ۱۵؛ قس: بستی، ۱۴۴، که نامه حضرت به مردم بصره را بدون مضامین مورد نظر سیدمرتضی یاد کرده است).

صوفیه نیز به آموزه‌های حضرت در مورد مسائل اعتقادی توجه داشته‌اند. ابونعیم اصفهانی امام حسن (ع) را از جمله ائمه صوفیه می‌داند (۳۵/۲). نامه حسن بصری به امام حسن (ع) درباره مفهوم قدر — که هجویری آن را نقل کرده است (ص ۸۶-۸۷) — نمونه دیگری از توجه صوفیه به آموزه‌های امام حسن (ع) است. **رویکرد کلامی به صلح امام حسن (ع):** مصالحه امام حسن (ع) با معاویه از جمله مسائلی است که در شکل‌گیری جریان کلام اسلامی تأثیر داشته است. ابوالحسن محمد ملطی (د ۳۷۷ ق/ ۹۸۷ م)، متکلم اشعری مذهب، می‌نویسد: پس از بیعت امام حسن (ع) با معاویه و کناره‌گیری حضرت از مقام امامت، جمعی از اصحاب امام علی (ع) که اهل جدل و تمیز و نظر و استنباط و حجج بودند، از مسلمین کناره‌گیری کرده، در خانه‌ها و مساجد اعتزال پیشه کردند. این گروه گفتند ما خود را به علم و عبادت مشغول می‌کنیم و به همین دلیل معتزله نامیده شدند. ملطی می‌افزاید اصول خمسة معتزله همان اصولی است که این گروه بر آن اعتقاد داشتند (ص ۴۰-۴۱). بنا به گزارش سعد بن عبدالله اشعری، پس از به شهادت رسیدن امام حسین (ع)، جمعی از شیعیان با مقایسه صلح امام حسن و قیام امام حسین (ع) نتوانستند به چرایی تفاوت رفتار این دو امام معصوم پی ببرند و در نتیجه از جریان شیعه خارج شدند (ص ۲۵). به‌رحال، صلح امام حسن (ع) با معاویه و کناره‌گیری حضرت از قدرت سیاسی به صورت مسئله‌ای خاص توجه بسیاری از گرایشهای کلامی را به خود جلب کرده‌است. مباحث کلامی مربوط به صلح امام تابع دو رویکرد شیعی و غیرشیعی به مسئله امامت امام حسن (ع) است، به‌طوری‌که هر یک از جریانهای مذکور، روش خاصی برای تبیین مسئله صلح امام پیش گرفتند.

۱. شیعه: فرقه‌های شیعی که امامت امام حسن (ع) را نه به اختیار مردم، بلکه بنابر نص امامت از سوی پیامبر (ص) و امام علی (ع) دانسته‌اند، افزون بر تأیید مصالحه امام حسن (ع)، عقیده داشتند که کناره‌گیری حضرت از مقام سیاسی خللی در مقام امامت او پدید نمی‌آورد و امام حسن (ع) تا پایان زندگی خود و انتقال مقام امامت به امام حسین (ع)، همچنان امام مفترض الطاعة بوده است. درواقع از نظر شیعه، مقام امامت امام حسن (ع)، اساساً از طریق بیعت با کس دیگری یا خلع خودخواسته امام

خانواده‌ای که آیه تطهیر در شأن آنها نازل شده است، همچنین به عنوان نخستین فرزندان فاطمه زهرا (ع) باعث می‌شد که امام حسن (ع) به‌عنوان مهم‌ترین وارث معنوی پیامبر (ص) و جانشین او — پس از امام علی (ع) — شناخته شود (زید بن علی، ۲۰۸-۲۱۰؛ اربلی، ۱۴۷/۲؛ جونی، ابراهیم، ۱۰۹/۲). پیامبر (ص) برخی از خصوصیات اخلاقی خود را در امام حسن (ع) مشاهده می‌کرد (مفید، الارشاد، ۷/۲؛ طبرسی، ۴۱۲/۱). شباهت ظاهری امام حسن (ع) به پیامبر (ص) در نظر بسیاری از صحابه پیامبر یادآور خاطره پیامبر (ص) بود (همو، ۴۱۳/۱). همچنین تسمیه امام حسن (ع) از سوی پیامبر (ص) در نظر شیعه نشانگر جایگاه ویژه‌ای بود که پیامبر (ص) برای امام حسن (ع) در نظر داشت (همو، ۴۱۱/۱). امام حسن (ع) در دوران حیات پیامبر (ص) بسیار مورد توجه حضرت بود. روایات پرشماری نشان‌دهنده عشق و محبت پیامبر (ص) به ایشان وجود دارد (نک: جونی، ابراهیم، ۲/۹ ب). پیامبر (ص) محبت امام حسن (ع) را محبت به خود، و دشمنی با آن حضرت را به معنی دشمنی با خود دانسته است (اربلی، ۱۴۳/۲-۱۴۵، ۱۵۰). پیامبر (ص) در سخنان خود، امام حسن و امام حسین (ع) را سید جوانان بهشت دانسته، و از رضایت و محبت خدا در مورد ایشان خبر داده است. از پیامبر (ص) روایت شده است که خداوند به واسطه امام حسن (ع)، دو گروه مسلمانان را صلح خواهد داد (بخاری، ۱۶۹/۳؛ ابوداود، ۴۰۵/۲). شیعیان افزون بر اینکه مقام امامت امام حسن (ع) را بنابر امری الهی و نص امامت می‌دانند، حضرت را به دلیل تربیت و آموزشی که از پیامبر (ص) و امام علی (ع) گرفته بود، دارای علم لازم برای صدور احکام شرعی می‌دانستند (ابن‌بابویه، محمد، ۲۱۱/۱؛ طوسی، ۱۹۳). عصمت امام حسن (ع)، مستند به آیه تطهیر، افزون بر اینکه از اعتقادات امامیه و اسماعیلیه بود، مورد توجه زیدیه هم قرار می‌گرفت (بستی، ۱۴۳؛ بغدادی، اصول ...، ۲۷۸)؛ گرچه زیدیه عصمت را عامل مشروعیت امامت به شمار نیاموردند. المنصور بالله می‌نویسد: نمی‌توان تطهیر اهل بیت را به معنای پاکیزگی از نجاسات دانست، بلکه آنها معصوم بوده‌اند («الرسالة»، ۴۵۹).

در آثار اسماعیلیه، اهل بیت به عنوان مهم‌ترین منابع معرفت به ظاهر شریعت، باطن و حقیقت آن شناخته شده‌اند. امام حسن (ع) به عنوان امام مستودع منبع معرفت به ظاهر، معانی شریعت، تأویل و ولایت دانسته شده است (ادریس، ۱۸۱). طبقه‌بندی سه‌گانه شریعت، باطن و حقیقت با تعبیر شکل، معنی و حقیقت نیز در آثار اسماعیلی به کار رفته است. در این مورد هم امام حسن (ع) به دلیل اینکه امام مستودع بود، در شکل و معنی، وارث امامت دانسته شده است (نصیرالدین، روضة ...، ۱۵۰). توجه به جایگاه معنوی امام حسن (ع)، اختصاص به شیعه ندارد؛

قابل انتقال به کس دیگری نیست (سید مرتضی، تنزیه ...، ۲۲۴؛ خلاصه ...، ۱۶۶-۱۶۷؛ مؤیدی، ۱۶۹).

متکلمان شیعه ضمن استناد به سخنان امام حسن (ع)، دربارهٔ چرایی صلح خود با معاویه و با بررسی حوادثی که منجر به مصالحهٔ ایشان شد، نشان می‌دهند که افتراق و سازش سپاهیان امام با معاویه، باعث شد امام حسن (ع) توانایی لازم برای مقابله با سپاه معاویه را نداشته باشد. غارت اموال حضرت و سوء قصد به جان ایشان شرایط را به گونه‌ای تغییر داد که امام حسن (ع) برای حفظ جان خود و شیعیانش بهترین راه را در پذیرفتن صلح بداند (سید مرتضی، همان، ۲۲۱-۲۲۲؛ مؤیدی، ۱۷۰). قاضی نعمان، متکلم اسماعیلی، دربارهٔ صلح امام حسن (ع) می‌نویسد که حضرت در صلح خود با معاویه بر آن نبود که حق امامت خود را نادیده بگیرد، زیرا مقام امامت حقی از حقوق خدا، و امری از اوامر خداست. امامت به کسی غیر از اهل آن واجب نخواهد شد و امکان تسلیم آن به کسی که اهلش نیست، وجود ندارد (شرح ...، ۱۲۳/۳).

افزون بر دلایل یادشده، ویژگی عصمت امام، دلیل دیگری از سوی شیعه برای اثبات صحت عمل حضرت دانسته شده است؛ به طوری که سید مرتضی اعتقاد داشت شیعیان امام، باید درستی همهٔ تصمیمات حضرت را باور داشته و در برابر خواست او تسلیم باشند، حتی اگر عمل امام در ظاهر خوشایند نباشد (تنزیه، ۲۲۱). از نظر سید مرتضی امام حسن (ع) از سر اکراه و در حد «البراء»، حاضر به پذیرش صلح شد. عامل اکراه در صلح حضرت باعث می‌شد که امامیه عمل امام را به تقیه تعبیر کنند. همچنین بیعت امام با معاویه به معنای رضای امام نسبت به پایان جنگ و پیکار دانسته شده است (رسائل، ۲۴۶/۳، تنزیه، ۲۲۵، الشافعی، ۱۸۵-۱۸۶؛ نیز نک: مسائل، ۲۳-۲۴). لذا متکلمان شیعی، مصالحهٔ امام حسن (ع) را با تعبیری همچون مهاده و معاهده به معنی پذیرش متارکهٔ جنگ یاد کرده‌اند (مفید، الارشاد، ۱۵/۲؛ طبرسی، ۴۰۲/۱، ۴۰۳؛ اربلی، ۱۳۸/۲).

محمد بن بحر شیبانی در کتاب الفروق بین الابطال و الحقوق — که محمد ابن بابویه آن را در علل الشرائع (۲۱۱/۱-۲۲۵) نقل کرده است — شرح می‌دهد مصالحهٔ امام حسن (ع) از نظر «اهل تمییز و تحصیل»، مهاده و معاهده نامیده می‌شود. از نظر وی، همین که در منابع آمده است معاویه به هیچ‌یک از «معاهدات» خود وفا نکرد، دلیلی بر این است که مصالحهٔ امام حسن (ع) معاهده بوده، نه بیعت. بنابراین صلح امام حسن (ع) باعث نمی‌شد که معاویه به مقامی بالاتر از امام برسد و حضرت ملزم به اطاعت از او باشد. شروطی که امام حسن (ع) برای مصالحه با معاویه تعیین کرد، دلیلی بر این مدعاست. بنابه کتاب محمد بن بحر شیبانی، امام حسن (ع) از معاویه خواست که خود را

امیرالمؤمنین ننماید، زیرا آن حضرت معاویه را شایستهٔ مقام خلافت نمی‌دانست. شرط دیگر امام حسن (ع) مبنی بر عدم اقامهٔ شهادت در حضور معاویه، در واقع به این معناست که معاویه برای امام حسن (ع) جایگاهی همچون کارگزاران و والیان امام هم نداشت؛ زیرا در حضور کارگزاران امام، اقامهٔ شهادت صورت می‌گرفت، اما امام حسن (ع) شرط کرد که در حضور معاویه شهادتی برپا نشود. همچنین وقتی که معاویه برای جنگ با خوارج از امام حسن (ع) دعوت کرد، عدم همراهی امام با معاویه دلیلی بر این بود که حضرت برای معاویه امارت و خلافت قائل نبود (همو، ۲۱۱/۱، ۲۱۵).

در آثار زیدیه نیز به صلح امام حسن (ع) توجه شده است. از نظر زیدیه تسلیم امر به معاویه در «عام الجماعة» (سال هبستگی) خطا نبود، بلکه به دلیل کناره‌گیری اصحاب حضرت و ضعف امر دین بر امام حسن (ع) واجب بود مصالحه را بپذیرد؛ در واقع امام حسن (ع) از معاویه جانب‌داری (موالاة) نکرد (بستی، ۱۴۶-۱۴۷). ناصر لدین الله ابراهیم مؤیدی (د ۱۰۸۳ ق/۱۶۷۲ م) برای اثبات درستی صلح امام حسن (ع) به شواهدی از سنت پیامبر (ص) در صلح حدیبیه اشاره دارد. وی همچنین می‌نویسد: امام حسن (ع) برای مصالحه شروطی را تعیین کرد، از جمله اینکه معاویه حق ندارد برای خود جانشین تعیین کند؛ ولی معاویه به این شروط پای‌بند نماند و پیش از مرگ خود یزید را به جانشینی خود برگزید (ص ۱۷۰). نویسنده می‌افزاید که در نظر ما امامت تنها در صورتی باطل می‌شود که در شروط امامت اختلال پدید آید، یا امام مرتکب «حدث» (خطایی بزرگ و بدعت) شود که بنابر آن توان او را امام دانست. امام حسن (ع) در صلح با معاویه چیزی از این موارد مرتکب نشده است، تا بتوان ادعا کرد امامت او باطل است (ص ۱۷۱). افزون‌براین، معاویه به دلیل گردنکشی، ظالم به شمار می‌رود و بنا به آیه «... لَا يَتَّالِ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره/۲۴) امامت به او نخواهد رسید (مؤیدی، همانجا).

۲. فرق غیرشیعی: در میان فرقی که امامت را به اختیار و بیعت اهل حل و عقد صحیح می‌دانستند، مصالحهٔ امام حسن (ع) باعث شد تا مباحثی در موضوع امکان و شرایط خلع امام شکل بگیرد. نتایج حاصل از نظریات این دسته از متکلمان با مسئلهٔ مشروعیت خلافت معاویه ارتباط دارد. متکلمان معتزله که بنابر مبانی اعتقادی خود معاویه را به عنوان امام به رسمیت نمی‌شناختند، دلیل آورده‌اند که امام حسن (ع) پس از مصالحه همچنان بر مقام امامت خود باقی بوده است (ابن ملاحمی، ۶۲۵). در عوض، متکلمان اهل سنت که خلافت معاویه را به رسمیت می‌شناختند، مصالحهٔ امام حسن (ع) را به معنای کناره‌گیری امام از مقام امامت تعبیر کرده، معاویه را به عنوان خلیفه به رسمیت

مضمون که امام حسن (ع) در میان دو گروه بزرگ صلح برپا خواهد کرد، صلح ایشان را به دیده تأیید می‌نگرند (برای متن حدیث نبوی، نک: احمد بن حنبل، ۳۷/۵، ۳۸، ۴۴؛ بخاری، ۳/۱۶۹-۱۷۰؛ ترمذی، ۳۲۳/۵؛ حاکم، ۱۷۵/۳). اهل سنت به دلیل مشروع دانستن خلافت معاویه، صلح امام حسن (ع) با معاویه را به معنی خلع خودخواسته امام و کناره‌گیری حضرت از مقام خلافت و امامت دانسته، و دلیل آورده‌اند که عمل امام حسن (ع) باعث خشنودی خدا می‌شد (ابن تیمیه، ۴/۳۹-۴۰؛ جوینی، عبدالملک، الارشاد، ۳۵۸، غیث ...، ۱۲۹-۱۳۰). تعبیر «عام الجماعة» برای تاریخ صلح امام حسن (ع) بیانگر این تلقی اهل سنت است (خطیب، ۲۲۲/۱؛ ابن عساکر، ۳۵/۲۸). لازم است یادآوری شود که از نظر اهل سنت، خلع امام از سوی مردم جایز نیست و خود امام هم در صورتی که بداند کناره‌گیری او باعث از هم پاشیدن امور مسلمانان و ضعف آنها خواهد شد، حق ندارد از امامت کناره‌گیری کند. بنا به عقیده اهل سنت در صورتی که امام بداند با کناره‌گیری از امامت و خلافت، مصلحت مسلمانان رعایت می‌شود و آتش فتنه خاموشی می‌گیرد و از کشتار مسلمانان پیشگیری می‌شود، اجازه دارد از مقام خود کناره‌گیری کند (جوینی، عبدالملک، همان، ۱۲۸-۱۳۰).

این تلقی از صلح امام حسن (ع) در واقع به این معنی بود که حضرت به دلیل عدم یاری اصحابش تن به صلح نداد، بلکه به طور اختیاری صلح را به عنوان مصلحت مسلمانان بر جنگ ترجیح داد (نک: دهلوی، ۱۲۳). با این حال، عبدالقاهر بغدادی به منظور تقبیح شیعیان امام حسن (ع)، می‌نویسد: پیمان‌شکنی و سوء قصد به جان امام حسن (ع) از سوی اهل عراق، یکی از عواملی بود که آن حضرت حاضر به صلح با معاویه شد (الفرق، ۲۶).

**تنزیه امام حسن (ع):** ابن‌درید (د ۳۲۱ ق/۹۳۳ م) خطبه‌ای از امام حسن (ع) را نقل کرده است که در آن حضرت پیش از صلح با اصحاب خود درباره جنگ با معاویه صحبت می‌کند و اصحابش درخواست متارکه جنگ را کردند (ص ۲۳؛ نیز نک: قاضی عبدالجبار، تثبیت ...، ۵۴۱-۵۴۲؛ قس: ابن طاووس، ۱۹۸-۱۹۹، که با اغلاط متعدد خطبه را نقل کرده است). با این حال، پس از صلح امام حسن (ع) با معاویه برخی از صحابه امام ناخشنودی خود را از مصالحه حضرت پنهان نکرده، بر صلح امام حسن (ع) اعتراض داشتند (ابن ابی الحدید، ۱۵/۱۶-۱۶؛ محمد بن سلیمان، ۱۲۸/۲؛ ابن تغری بردی، ۱۲۷/۱؛ سیوطی، ۱۹۲). شک بر درستی مصالحه امام حسن (ع) تا مدت‌ها باقی ماند، به طوری که ابن طاووس می‌نویسد: گروهی هستند که شیعه را به دلیل سرزنش بعضی از سلف نکوهش می‌کنند و خودشان امام حسن (ع) را برای مصالحه با معاویه نکوهش می‌کنند (ص ۲۰۰).

۱-۲. معتزله: بنا به گزارشهایی که از معتزله بصره در دست است، امامت امام حسن و امام حسین (ع) در نظر آنها مشروع بوده و معاویه خلیفه شرعی به شمار نمی‌آمد (همو، ۶۲۴-۶۲۵). این گروه از معتزله عقیده داشتند صلح امام حسن (ع) موجب خلع حضرت از مقام امامت نمی‌شود. از نظر معتزله هرگاه پس از جمع شدن شرایط امامت در امام و بیعت مردم با او، امام مرتکب عمل نادرستی (حدث) گردد به طوری که به موجب آن عمل، شایسته مقام امامت نباشد و همچنان از کرده خود اظهار پشیمانی نکند و از توبه امتناع ورزد، می‌توان امامت امام را مردود دانست. در غیر این صورت امام حق ندارد از مقام خود کناره‌گیری کرده با کس دیگری بیعت کند. مردم نیز نباید امام را بی دلیل رها کرده با کس دیگری بیعت کنند (قاضی عبدالجبار، المغنی، ۲۰/۱۴۵-۱۴۶، ۱۴۹). قاضی عبدالجبار اعتقاد داشت امام حسن (ع) بنا به اجتهاد خود نتیجه گرفت که در صورت جنگ با معاویه اصحابش او را رها خواهند کرد و کسی به کمک او نخواهد شتافت (نک: ابن ابی الحدید، ۱۲/۲۵۲). بنابراین، در صلح امام حسن (ع) حدث رخ نداده و حضرت بنا به اضطرار و خوف مجبور به مصالحه با معاویه شده بود و هرگاه عامل خوف و اضطرار برطرف می‌شد، امام مصالحه را کنار می‌نهاد و بدون نیاز به بیعت مجدد با مردم به امامت خود ادامه می‌داد (قاضی عبدالجبار، همانجا).

ابوعلی جبایی عقیده داشت بیعت امام حسن (ع) با معاویه عملی بود که در «حد اکراه» صورت گرفت؛ زیرا تسلط و غلبه سپاه شام و بیم کشتار در صورت خودداری از بیعت باعث می‌شد امام حسن (ع) چاره‌ای جز اظهار بیعت نداشته باشد. از نظر جبایی اگر بیعت در اثر فشار و اجبار به حد اکراه برسد، بیعت با عدم بیعت یکسان بوده و اعتبار نخواهد داشت؛ همچنان که اگر کسی برای حفظ نفس، اظهار کلمه کفر کند، کافر نخواهد شد، در مورد بیعت هم، امام می‌تواند آن را به زبان بیاورد، ولی در دل به آن اعتقاد نداشته باشد. جبایی می‌افزود سایر صحابه همچون سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید و عبدالله بن عمر نیز به همین ترتیب و در حد اکراه با معاویه بیعت کردند. چون تا زمان شهادت امام حسن (ع) شرایط تغییر نکرد، حضرت فرصت بازبایی قدرت سیاسی و استقرار در مقام امامت را نیافت (نک: همان، ۲۰/۱۴۶-۱۴۷). ابن ملاحی، از شاگردان ابوالحسنین بصری معتزلی، در تأیید اینکه بیعت امام حسن (ع) با معاویه از سر اکراه بوده، می‌نویسد: امام حسن (ع) برای بیعت گرفتن از معاویه آماده جنگ شد، چطور می‌توان تصور کرد که بدون اکراه حاضر به بیعت و تسلیم قدرت به معاویه شده باشد (ص ۶۲۵).

۲-۲. اهل سنت: اهل سنت با استناد به حدیثی نبوی با این

امام حسن (ع) در پاسخ به معترضان، ضمن یادآوری مقام امامت خود و اینکه او چه قیام کرده، چه قعود کرده باشد، همچنان امام است، نمونه‌هایی از سنت پیامبر (ص) را ذکر کرده و عمل خود را همچون مصالحه پیامبر (ص) با بنی‌ضمره، بنی‌اشجع و صلح حدیبیه دانسته است. همچنین حضرت اعتقاد داشت چون حکمت مصالحه با معاویه برای اصحابش پوشیده بوده، دلیل اعتراض آنها شده است (ابن‌بابویه، محمد، ۲۱۱/۱؛ ابن‌طاووس، ۱۹۶). متکلمان و عالمان شیعه و معتزله نیز در آثار خود سعی در پاسخ دادن به شبهات مربوط به صلح امام حسن (ع) داشتند: ابن‌طاووس حدود ۱۷ دلیل را برای درستی مصالحه امام حسن (ع) ذکر کرده است. محور دفاعیات امامیه در تأکید بر ویژگی عصمت، مفترض الطاعة بودن امام قرار دارد. از نظر ابن‌طاووس امام حسن (ع) به عنوان سید جوانان بهشت و کسی که آیه تطهیر در حق او نازل شده است، بی‌تردید در تصمیمات خود راه صواب را طی کرده است (ص ۱۹۷ ب). قاضی عبدالجبار در پاسخ اعتراضات اصحاب امام حسن (ع) می‌نویسد که اجتهاد امام بر این بود که راهی جز مصالحه با معاویه وجود ندارد. چه‌بسا امام حسن (ع) بیم آن داشت که در اثر قیام، نسل رسول خدا منقطع گردد و به همین دلیل از قیام خودداری کرد. قاضی عبدالجبار در پاسخ اینکه چرا امام حسن (ع)، عطایای معاویه را می‌پذیرفت، می‌گوید: معاویه حاکم مشروع نبود و امام حق داشت هر آنچه می‌تواند از او بگیرد و در موردی که خود صلاح می‌داند، استفاده کند؛ در مورد این عمل امام حسن (ع) نمی‌توان اعتراض کرد ((المغنی، ۲۰/۲) (۱۴۸).

ماخذ: ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۸۷ ق/ ۱۹۶۷ م؛ ابن ابی‌شرف، المسامرة فی شرح المسامرة، قاهره، ۱۳۴۷ ق؛ ابن ابی‌العز، علی، شرح القیة الطحویة، بیروت، ۱۳۹۱ ق؛ ابن‌اعثم کوفی، احمد، الفتوح، به کوشش علی شیری، بیروت، ۱۴۱۱ ق؛ ابن‌بابویه، علی، الامامة و التبصرة من الحيرة، به کوشش محمدرضا حسینی، بیروت، ۱۴۰۷ ق؛ ابن‌بابویه، محمد، علل الشرائع، نجف، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۶ م؛ ابن‌تقری بردی، النجوم؛ ابن‌تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، به کوشش محمد رشاد سالم، مؤسسة قرطبه، ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۶ م؛ ابن‌حجر هیمی، احمد، الصواعق المحرقة، استانبول، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴ م؛ ابن‌درید، محمد، المجتبی، حیدرآباد دکن، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۸۰ م؛ ابن‌شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابی‌طالب (ع)، نجف، ۱۳۷۵ ق/ ۱۹۵۶ م؛ ابن‌طاووس، علی، الطرائف، قم، ۱۳۹۹ ق؛ ابن‌عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، به کوشش علی شیری، بیروت، ۱۴۱۵ ق؛ ابن‌عقده، احمد، فضائل امیرالمؤمنین (ع)، به کوشش محمد حسین فیض‌الدین، نسخة دیجیتالی مکتبه اهل البیت؛ ابن‌کثیر، البدایة؛ ابن‌مرتضی، احمد، طبقات المعتزلة، به کوشش زوزانا دیوالد ویلتسر، بیروت، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م؛ ابن‌ملاحی، محمود، الفائق فی اصول الدین، به کوشش ویلفرد مادلونگ و مارتین مکدرموت، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ ابوتام خراسانی، باب الشیطان من کتاب الشجرة، به کوشش ویلفرد مادلونگ و پاول واکر، لیذن، ۱۹۹۸ م؛ ابوداود سجستانی، سلیمان، السنن، به کوشش سعید محمد لحام، بیروت، ۱۴۱۰-۱۹۹۰ م؛ ابوالصلاح حلبی، تقی، الکافی، به کوشش رضا استادی، اصفهان، ۱۴۰۳ ق؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، به کوشش عبدالله علی مهنا، بیروت، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۶ م؛ ابونعیم اصفهانی، احمد، حلیة الاولیاء، بیروت، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م؛ احمد بن حنبل،

مسند، قاهره، ۱۳۳۳ ق؛ ادیس بن حسن، عمادالدین، زهرالمعانی، به کوشش مصطفی‌غالب، بیروت، ۱۴۱۱ ق/ ۱۹۹۱ م؛ اربلی، علی، کشف الغممة، بیروت، ۱۴۰۵ ق؛ اشعری، علی، مقالات الاسلامیین، به کوشش هلموت ریشتر، ویسبادن، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۸۰ م؛ الامامة و السياسة، منسوب به ابن‌قتیبه، به کوشش طه محمد زینی، قاهره، مؤسسة الحلبي و الشركاء؛ بخاری، محمد، صحیح، بیروت، ۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۱ م؛ بسنی، اسماعیل، البحث عن ادلة التکفیر و التفسیق، به کوشش ویلفرد مادلونگ و زابینه اشمتکه، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ بغدادی، عبدالقاهر، اصول الدین، استانبول، ۱۳۴۶ ق/ ۱۹۲۸ م؛ همو، الفرق بین الفرق، بیروت، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۷ م؛ بهروجی، حسن، «الازهار و مجمع الانوار»، منتخبات اسماعیلیة، به کوشش عادل عوا، دمشق، ۱۳۷۸ ق/ ۱۹۵۸ م؛ ترمذی، محمد، سنن، به کوشش عبدالرحمان محمد عثمان، بیروت، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م؛ جونی، ابراهیم، فرائد السمطين، به کوشش محمدباقر محمودی، بیروت، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۸۰ م؛ جونی، عبدالملک، الارشاد، به کوشش اسعد تمیم، بیروت، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵ م؛ همو، غیاث الامم، به کوشش عبدالعظیم دیب، مکتبة الامام الحرمین، ۱۴۰۱ ق؛ جونی، عظاملک، تاریخ جهانگشای، به کوشش محمد قزوینی، لیذن، ۱۳۵۵ ق/ ۱۹۳۷ م؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، به کوشش یوسف عبدالرحمان مرعشلی، بیروت، دارالمعرفة؛ حلبی، علی، اشارة السبق، به کوشش ابراهیم بهادری، قم، ۱۴۱۴ ق؛ حمیدان بن یحیی قاسمی، مجموع السید حمیدان، به کوشش احمد احسن علی حمزی و هادی حسن هادی حمزی، صعدة، ۱۴۲۴ ق/ ۲۰۰۳ م؛ خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، به کوشش مصطفی‌عبدالقادر عطا، ۱۴۱۷ ق/ ۱۹۹۷ م؛ خلاصة النظر، به کوشش زابینه اشمتکه و حسن انصاری، تهران، ۱۳۸۵ ش؛ خیاط، عبدالرحیم، الانتصار، به کوشش محمد حجازی، قاهره، مطبعة المدنی؛ دهلوی، عبدالعزیز، مختصر التحفة الاثنی عشریة، ترجمة غلام محمد اسلمی، به کوشش محب‌الدین خطیب، قاهره، ۱۳۷۸ ق؛ زید بن علی، «کتاب تثبیت الوصیة»، مجموع کتب و رسائل، به کوشش ابراهیم یحیی درسی حمزی، صعدة، ۱۴۲۲ ق/ ۲۰۰۱ م؛ سعد بن عبدالله اشعری، المقالات و الفرق، به کوشش محمدجواد مشکور، تهران، ۱۹۶۳ م؛ سید مرتضی، علی، تنزیه الانبیاء، بیروت، ۱۴۰۹ ق/ ۱۹۸۹ م؛ همو، رسائل، به کوشش احمد حسینی، قم، ۱۴۰۵ ق؛ همو، الشافی فی الامامة، به کوشش عبدالزهره حسینی خطیب، قم، ۱۴۱۰ ق؛ سیوری، مقداد، ارشاد الطالبین، به کوشش مهدی رجایی، قم، ۱۴۰۵ ق؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۷۱ ق/ ۱۹۵۲ م؛ شهرستانی، محمد، الملل و النحل، به کوشش محمد کیلانی، بیروت، ۱۴۰۴ ق؛ طبرسی، فضل، اعلام الوری، قم، ۱۴۱۷ ق؛ طوسی، محمد، الاقتصاد، قم، ۱۴۰۰ ق؛ طرابلسی، سلیمان، المسند، بیروت، دارالمعرفة؛ علامه حلی، حسن، انوار الملکوت، به کوشش محمد نجمی زنجانی، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ همو، الباب الحادی عشر، به کوشش مهدی محقق، مشهد، ۱۳۶۸ ش؛ قاضی عبدالجبار، تثبیت دلائل النبوة، به کوشش عبدالکریم عثمان، بیروت، دارالعربیة؛ همو، «فضل الاعتزال»، فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة، به کوشش فؤاد سید، تونس، ۱۳۹۳ ق/ ۱۹۷۴ م؛ همو، المغنی، به کوشش محمود محمد قاسم و دیگران، قاهره، بی‌تا؛ قاضی نعمان، دعائم الاسلام، به کوشش آصف فیضی، بیروت، ۱۳۸۳ ق/ ۱۹۶۳ م؛ همو، شرح الاخبار، به کوشش محمد حسینی جلالی، قم، ۱۴۱۴ ق؛ قرآن کریم؛ قلقتندی، احمد، صبح الاعشی، به کوشش محمد حسین شمس‌الدین، بیروت، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م؛ کرمانی، احمد، المصافی فی اثبات الامامة، به کوشش مصطفی‌غالب، بیروت، ۱۹۶۹ م؛ مانکدیم، احمد، [تعلیق] شرح الاصول الخمسة، به کوشش عبدالکریم عثمان، قاهره، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م؛ متوکل علی الله، احمد، حقائق المعرفة فی علم الکلام، به کوشش حسن بن یحیی یوسفی، صنعاء، ۱۴۲۴ ق/ ۲۰۰۳ م؛ محمد بن سلیمان کوفی، مناقب الامام امیرالمؤمنین (ع)، به کوشش محمدباقر محمودی، قم، ۱۴۱۲ ق؛ مسائل الامامة، منسوب به ناشی اکبر، به کوشش یوزف فان‌اس، بیروت، ۱۹۷۱ م؛ مسعودی، علی، مروج الذهب، قم، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴ م؛ مفید، محمد، الارشاد، بیروت، ۱۴۱۴ ق؛ همو، اوائل المقالات، به کوشش مهدی محقق، تهران، ۱۳۷۲ ش/ ۱۴۱۳ ق؛ ملطی، محمد، التنبیه و الرد علی اهل الاهواء و البدع، به کوشش محمد زاهد کوثری، قاهره، ۱۳۶۸ ق/ ۱۹۴۹ م؛



و اینکه آن حضرت چونان دیگر اهل بیت پیامبر (ص) پیشوای اهل زهد و تصوف بود و به تعبیر هجویری «وی را اندر این طریقت نظری تمام بود و اندر دقائق عبارات، حظی وافر» (ص ۱۰۵ ب)، و سرانجام او نیز چونان برادر بزرگوارش امام حسین (ع) «سید شباب اهل الجنة» یعنی سرور جوانان اهل بهشت است (خلاصه ...، ۲۰۷؛ نجم‌الدین، ۹۱) و پایگاه اخروی‌اش چونان مقام دنیوی‌اش، پایگاهی والا و بالا ست.

**۲. متون نظم:** وقتی از تجلی زندگی و فضایل بزرگان دین و دانش در ادبیات سخن می‌گوییم، بیشتر مرادمان گزارشهای شاعرانه و مضامین هنرمندانه‌ای است که شاعران با الهام گرفتن از جلوه‌های مختلف زندگی این بزرگان به دست داده‌اند، زیرا گذشته از آنکه در بسیاری از موارد مراد از ادبیات، شعر است (نک: دنا، ۷۸۸/۱)، دست‌کم از دیدگاه بزرگان شعر و ادب ایران، سخن منظوم برتر از سخن منثور است (نظامی، ۴۰) و شاعران که به مثابه بلبان عرش‌اند، پایگاهی پیامبرگونه دارند (همو، ۴۱) و پیدا است که سخنان آهنگین آنان تأثیری بیش از نثر بر شنوندگان و خوانندگان برجای می‌گذارد. شاعران در طول تاریخ ادب فارسی از عهد سنایی (سده ۶ ق/ ۱۲ م) تا عصر حاضر با الهام گرفتن از نحوه زندگی و سیرت امام حسن (ع)، مضامینی دلنشین پرداخته و گزارشهایی هنرمندانه و دلپذیر به دست داده‌اند. از جمله مضامینی که شاعران پارسی‌گوی در ارتباط با امام حسن مجتبی (ع) بدانها پرداخته‌اند عبارت‌اند از:

**الف - محبوبیت نزد پیامبر (ص):** عطار در مصیبت‌نامه، محبوبیت امام حسن (ع) را نزد پیامبر (ص) چنین بیان می‌کند که پیامبر با حسن (ع) بازی می‌کرد و او را بر پشت خود سوار می‌کرد و هنگام نماز او را بر کتف خود می‌نشاند: «جَدَّ وی کز وی دو عالم بود پُر / ساختی خود را برای او شتر // در نمازش بر کتف پشاندی / قره‌العین نمازش خواندی» (ص ۳۶).

**ب- توصیف فضایل امام (ع):** شاعران در توصیف فضایل امام، به‌ویژه از نام آن حضرت یعنی از واژه «حَسَن» (= نیکو، نیک) با به‌کارگیری از پاره‌ای صنایع لفظی و معنوی سود برده‌اند. از آن جمله است: «جمع کرده حُسْن خُلُق و حُسْن ظَنّ / جمله افعال چون نامش حَسَن» (همانجا) و یا: «هنوز رایحه عودسوز خُلُق حَسَن / به باغ همدم آیندگان باد صبا ست» (خواجو، ۶۱۶)؛ «کمال حُسْن خُلُق اندر حَسَن دان / ...» (علاءالدوله، ۲۷)؛ «... وارث علم علی صاحب خُلُق حَسَن است» (سلمان، ۴۲۹)؛ «... / آنکه شمشیر علی دارد و اخلاق حَسَن» (دیوان ...، ۳۳؛ نیز نک: سنایی، ۲۶۲؛ غزنوی، ۱۵۸؛ همام، ۲۳۷).

**ج- مظلومیت و شهادت:** طرح مسئله شهادت امام حسن (ع) از طریق مسموم ساختن آن حضرت و نمودن مظلومیت این امام بزرگوار، چه در زندگی در برابر حيله‌گريها و نابکاریهای معاویه

المتصور بالله، عبدالله، «الرسالة النافعة»، مجموع رسائل، به کوشش عبدالسلام وجیه، عمان، ۱۴۲۲ ق/ ۲۰۰۲ م؛ همو، العقد الثمين، به کوشش عبدالسلام وجیه، عمان، ۱۴۲۱ ق/ ۲۰۰۱ م؛ مؤیدی، ابراهيم، الاصابيح على المصابيح، به کوشش عبدالرحمان بن حسين شایم، صنعاء، ۱۴۲۲ ق/ ۲۰۰۲ م؛ نشوان حمیری، الحور العين، به کوشش کمال مصطفی، تهران، ۱۹۷۳ م؛ نصر بن مزاحم، وقعة صفین، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۸۲ ق؛ نصره مذاهب الزيدية، منسوب به صاحب بن عباد، به کوشش ناجی حسین، بیروت، ۱۹۸۱ م؛ نصیرالدین طوسی، روضة السليم یا تصورات، به کوشش جلال حسینی بدخشانی، لندن، ۲۰۰۵ م؛ همو، «قواعد العقائد»، تلخیص المحصل، بیروت، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵ م؛ نویختی، حسن، فرق الشیعة، بیروت، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴ م؛ هجویری، علی، کشف المحجوب، به کوشش و ژوکوفسکی، لنینگراد، ۱۳۴۴ ق/ ۱۹۲۶ م.

مسعود تاره

## ۷. امام حسن (ع) در ادبیات فارسی

توصیف شاعرانه و معرفی هنرمندانه امامان معصوم، به ویژه حضرت علی (ع) و سپس امام حسن و امام حسین (ع) در ادب فارسی، در شمار توصیفهای درخور توجه است و نویسندگان، خاصه شاعران از جلوه‌ها و جنبه‌های شخصیت این بزرگان مضامینی دلنشین و توصیفاتی دلپذیر به دست داده‌اند؛ از آن جمله است توصیفها و مضمونهایی که با الهام گرفتن از زندگی شخصیت امام حسن مجتبی (ع) شکل گرفته‌اند.

**۱. متون نثر:** در متون مختلف نثر فارسی، اعم از متون تاریخی، تفسیری، عرفانی و ادبی، گزارشهایی ادیبانه از جلوه‌ها و جنبه‌های گوناگون زندگی امام حسن (ع) ثبت است و این از آن رو ست که متون منثور پدیدآمده در پهنه ادب فارسی در هر زمینه و هر موضوع که باشد، حتی متون علمی (مثلاً طبی، نجومی، ریاضی و جز آنها) از لحاظ زبان و بیان، متنی ادبی به شمار می‌آیند و دست‌کم بیشتر توصیفها و گزارشهای ضبط شده در این متون، توصیفها و گزارشهای ادبی نیز هست. این متون عبارت‌اند از:

**الف- متون تاریخی و برخی از متون تفسیری که جلوه‌گاه گزارشهایی است ادیبانه در باب زندگی امام، امامت و صلح با معاویه و سرانجام شهادت آن حضرت (به‌عنوان نمونه، نک: طبری، ۲۷۱۳/۷-۲۷۱۶؛ ترجمه ...، ۱۳۷۵-۱۳۷۸؛ دینوری، ۲۶۳-۲۶۹؛ قزوینی، ۳۰۷؛ مسعودی، ۶۰۱/۲؛ ابن‌اسفندیار، ۱۸۵/۱).**

**ب- متون عرفانی و ادبی، حاوی گزارشهایی که هدف آنها، ضمن بر شمردن ادیبانه فضایل امام، نمودن پایگاه والای دنیوی و اخروی آن حضرت است، از جمله این فضایل است:** به ارث بردن سیرت و سیادت پیامبر (ص) (کاشفی، ۱۷۵)، داشتن قلب رحیم، خلق عظیم و فضیلت حلم و کرامت (میبدی، ۶۲۶/۱، ۴۷۳/۲؛ هندوشاه، ۴۷-۴۸)، فروتنی و تا حد هم‌سفره‌شدن و هم‌غذاشدن با فقیران (غزالی، ۲۹۶/۱، ۱۶۸/۲؛ عزالدین، ۲۷۵)، زهد ورزیدن و پشت کردن به دنیا تا حد واگذاری خلافت به معاویه با هدف «آرامش خلق و آسایش مسلمانان» (عوفی، ۲۲۹)

و چه در جریان شهادت، مضمونی است که شاعران بیش از هر مضمون دیگر از آن استفاده کرده‌اند و برخی از آنان ضمن بیان هنرمندانه شهادت امام (ع)، از فضایل ایشان نیز سخن گفته‌اند. اینک برای روشن شدن موضوع به ذکر چند نمونه می‌پردازیم. این نمونه‌ها می‌تواند گویای عملکردهای شاعرانه در این گونه مضمون‌پردازیها باشد:

۱. سنایی: سنایی در مثنوی *حدیقه الحقیقه*، گزارشی را که مؤلف *جواهر الاسرار* و *زواهر الانوار* نیز در باب صبر و سماحت و کرم و گذشت امام حسن (ع) به دست داده‌است، منظوم می‌سازد. برطبق این گزارش، وقتی تأثیر زهر در امام ظاهر شد، امام حسین (ع) پرسید: چه کسی تو را زهر داده است؟ بگو تا او را به کیفر رسانیم و امام حسن (ع) پاسخ می‌دهد: من نیز جوان پدر و مادر و جد و جدّه خود غماز نیستم و «اگر به قیامت خدای تعالی مرا بیامزد، تا آن کس را که مرا زهر داده است، به من نبخشد به بهشت درنیایم!» (نک: خوارزمی، ۴۲/۱)، و سنایی سروده است: گفت با او ستوده میرحسین / ... // زهرجان مر تو را که داد بگوی / گفت غمّ از حسن بود نه نکو (ص ۲۶۴). آن‌گاه از زبان امام می‌سراید: نه جدّ من مصطفی غماز بوده است، نه پدرم مرتضی، نه جدّه‌ام خدیجه، و نه مادرم فاطمه (همانجا) و من نیز «نکنم غمز و نه بوم غماز / ...» (ص ۲۶۵) و شاعر نهایت بزرگواری و گذشت امام را این‌سان بیان می‌کند: ورمرا روز حشر ایزد بار / بدهد در جوار جنت بار // نروم در بهشت جز آن‌گاه / که نه‌د در کفم کف بدخواه (همانجا). عطار نیز همین مضمون را در *مصیبت‌نامه*، به کوتاهی، در دو بیت بیان کرده است: نوش کرد آن زهر و غمازی نکرد / جان بداد و ترک جانبازی نکرد // زهر شد زیر و برافکند از زیر / آن جگر گوشه پیمبر را جگر (ص ۳۶).

۲. خواجو: این شاعر ضمن به‌کارگیری عناصر موسیقایی چنگ، خروش، غلغله، و زهره و زهرا، شهادت امام (ع) را به تصویر کشیده و بر سوگواری حضرت زهرا (ع) و ماتم روزگار تأکید ورزیده تا ژرفای مصیبت را بیان کند: از آن زمان که جو چنگش رگ روان بگسست / خروش و غلغله در جان زهره زهرا ست // سپهر اگر نه به سوگش قبای الماسی / زخون دل جگری می‌کند مگر خارا ست // ...» (ص ۶۱۶).

۳. نظیری نیشابوری: این شاعر رنج و بلا و مصیبتی را که از ازل به نام امام مجتبی (ع) ثبت کرده‌اند، در ابیاتی منظوم ساخته: در عرصه السّ که کوس بلا زدند / افلاک قرعه بر حسن مجتبی زدند // دیدند چون وجود حسن مورد بلا / بر جان بوالحسن رقم ابتلا زدند (ص ۵۵۳)؛ که بعدها وزن و قافیه و فضای شاعرانه آن مورد استقبال محتشم کاشانی در سرودن دوازده بند قرار گرفته‌است.

۴. وصال شیرازی: وصال لحظه شهادت امام را به تصویر

کشیده است: لحظه‌ای که مسمومیت به نهایت می‌رسد و پاره‌های جگر امام — به تعبیر شاعر — طشت را دشت لاله می‌سازد: در تاب رفت و طشت طلب کرد و ناله کرد / وان طشت را ز خون جگر دشت لاله کرد // خونی که خورد در همه عمر از گلو بریخت / خود را تهی ز خون دل چند ساله کرد (۵۵۳/۱)، نیز نک: ۵۵۲/۱، بیتهای ۱۰۲۶۰-۱۰۲۶۱). همین مضمون را ادیب‌الممالک فراهانی نیز پرداخته است: «... آهی کشید و طشت طلب کرد و خون دل / در طشت ریخت نزد ستم‌دیده خواهرش» (۴۹۵/۱)؛ نیز نک: مولوی، ۲۱۲/۵، بیت ۲۶۱۱۶؛ ابن‌یمین، ۵۹۰، بیت ۱۲۰۰۷؛ قوامی، ۹۳، بیت ۱۳؛ لاهیجی، ۴۴-۴۸).

مآخذ: ابن‌اسفندیار، محمد، *تاریخ طبرستان*، به‌کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۲۰ ش؛ ابن‌یمین، محمود، *دیوان*، به‌کوشش حسینعلی باستانی راد، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ ادیب‌الممالک، محمدصادق، *دیوان*، به‌کوشش مجتبی برزآبادی فراهانی، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ ترجمه تفسیر طبری، به‌کوشش حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ خلاصه شرح تعرف مستملی بخاری، به‌کوشش احمدعلی رجایی، تهران، ۱۳۴۹ ش؛ خواجوی کرمانی، محمود، *دیوان*، به‌کوشش احمد سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۳۶ ش؛ خوارزمی، حسین، *جواهر الاسرار*، به‌کوشش محمدجواد شریعت، اصفهان، ۱۳۶۰ ش؛ دانا، دینوری، احمد، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ *دیوان*، عضد، به‌کوشش علیرضا قوجه‌زاده، تهران، ۱۳۸۹ ش؛ سلمان ساوجی، جمال‌الدین، *دیوان*، به‌کوشش منصور مشفق، تهران، ۱۳۳۶ ش؛ سنایی، حدیقه الحقیقه، به‌کوشش مدرس رضوی، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ طبری، *تاریخ*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ عزالدین کاشانی، محمود، *مصباح الهدایه*، به‌کوشش جلال‌الدین همای، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ عطار نیشابوری، فریدالدین، *مصیبت‌نامه*، به‌کوشش نورانی وصال، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ علاءالدوله سمنانی، احمد، *دیوان*، به‌کوشش عبدالرفیع حقیقت، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ عوفی، محمد، *جوامع الحکایات*، به‌کوشش جعفر شعار، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ غزالی، محمد، *کیمیای سعادت*، به‌کوشش حسین خدیوچم، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ غزنوی، حسن، *دیوان*، به‌کوشش مدرس رضوی، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ قزوینی، زکریا، *اثر السبلات*، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، به‌کوشش هاشم محدث، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ قوامی رازی، بدرالدین، *دیوان*، به‌کوشش جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۳۴ ش؛ کاشفی، حسین، *روضه الشهداء*، به‌کوشش ابوالحسن شعرانی، تهران، ۱۳۴۹ ش؛ لاهیجی، عبدالرزاق، *دیوان*، به‌کوشش ابوالحسن پروین پریشان‌زاده، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ مسعودی، علی، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۶۰ ش؛ مولوی، کلیات شمس، به‌کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ میبیدی، احمد، *کشف الاسرار*، به‌کوشش علی‌اصغر حکمت، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ نجم‌الدین رازی، عبدالله، *مرموزات اسدی*، به‌کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۵۲ ش؛ نظامی گنجوی، *مخزن الاسرار*، به‌کوشش سعید حمیدیان، تهران، ۱۳۷۸ ش؛ نظیری نیشابوری، محمدحسین، *دیوان*، به‌کوشش مظاهر مصفا، تهران، ۱۳۴۰ ش؛ وصال شیرازی، محمدشفیع، *دیوان کامل*، به‌کوشش محمود طاووسی، شیراز، ۱۳۷۸ ش؛ هجویری، علی، *کشف المحجوب*، به‌کوشش محمود عابدی، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ همام تبریزی، محمد، *دیوان*، به‌کوشش رشید عیوضی، تبریز، ۱۳۵۱ ش؛ هندوشاه بن سنجر، *تجارب السلف*، به‌کوشش امیرحسن روضاتی، اصفهان، ۱۳۶۱ ش؛ عبدالله مسعودی آراتی

#### VI. کتاب‌شناسی

سخن از شناسایی و معرفی آثار مربوط به امام حسن (ع)، در واقع بررسی دو جنبه متفاوت است: نخست یادکرد مجموعه روایات، خطبه‌ها، رسالات و جملاتی از آن بزرگوار که در منابع

تبیین جایگاه و مرتبه اهل بیت پردازد (برای نمونه، نک: کلینی، ۳۰۳-۳۰/۱؛ طبرسی، ۴۲۲-۴۲۱/۱).

گفتنی است که آموزه‌های امام حسن (ع) در بیان ارزش و اهمیت مباحثی چون عقل و دانش، ارتباط با عالمان، دوستی آل محمد (ص)، و صفاتی انسانی چون جود و کرم و جز آن، مواردی است که در قالب جملات و نصایحی کوتاه در منابع به‌ویژه *تحف العقول* این‌شعبه حرانی آمده است (نک: ص ۲۳۳؛ نیز مجلسی، ۱۰۵/۷۵).

به‌جز آنچه یاد شد، در سخن از بخش دوم باید به تألیفاتی اشاره کرد که درباره شخصیت امام (ع) تألیف و تدوین گشته‌اند. در این گستره باید گفت که ایفای نقش اصحاب امام در انتقال آموزه‌های وی بسیار حائز اهمیت است؛ چه، در این انتقال انبوهی از روایات، سخنان، خطبه‌ها، و کلمات قصار حسن بن علی (ع) در اختیار نسل‌های پسین قرار گرفته است. افزون‌بر آثار مختلف شیعی و عامی که به فراخور موضوع، روایاتی از آن حضرت را می‌توان در آنها جست، برخی از آثار متقدم اساساً در مبحث کلی سخنان و روایات امامان (ع) تدوین شده است که به طور طبیعی بخشی از آنها به امام حسن (ع) اختصاص دارد. پیش‌تر باید به یاد آورد که با توجه به جنبش‌های ضد عباسی علویان که از نیمه‌های سده ۳ ق به‌آرامی آغاز گشته بود، فضایی مناسب برای تدوین برخی از آثار در این زمینه‌ها فراهم آمده بود. آثاری تحت عنوان *مقاتل الطالبیین* از کسانی چون محمد بن علی بن حمزه علوی (د ۲۸۷ ق) (نک: نجاشی، ۳۴۷-۳۴۸)، *المبینه* ابوالعباس ابن عمار ثقفی (د پس از ۳۱۰ ق) (نک: ابن‌ندیم، ۱۶۶) و *مقاتل الطالبیین* (ج نجف، ۱۳۸۵ ق) اثر ابوالفرج اصفهانی (د ۳۵۶ ق) از این دست‌اند. با این زمینه عملاً تدوین آثاری درباره امامان (ع) به طور کلی نیز آغاز گشت. البته مشخص است که هر کدام از این آثار با منظری خاص تدوین گشته‌اند؛ مانند *الارشاد* شیخ مفید با منظری کلامی-اعتقادی، *الخراج و الجرائع* راوندی و *منقب آل ابی‌طالب* (ع) ابن‌شهر آشوب با التفاتی ویژه به مبحث معجزات، مناقب و کرامات که نگاهی عام به اهل بیت (ع) داشته‌اند. کسی چون قاضی‌نعمان هم در شرح *الاخبار* به وصف جایگاه اعتقادی-اجتماعی این بزرگوران پرداخته است. به این فهرست می‌توان آثاری چون *تحف العقول* این‌شعبه حرانی (قرن ۴ ق)، *نزهة الناظر* حلوانی (قرن ۵ ق)، *کشف الغمّة* اربلی (د ۶۹۳ ق)، *فرائد السمطين* جوینی (د ۷۲۲ ق)، *الدرّة الباهرة* از شهید اول (۷۸۶ ق)، و *الاثمة الاثنی عشر* از ابن‌طولون (د ۹۵۳ ق) را نیز افزود.

فارغ از آثار کلی درباره امامان (ع)، برخی از آثار اختصاصاً درباره حسن بن علی (ع) تألیف گشته است. در طول سده‌های مختلف، برخی از نویسندگان و مؤلفان با توجه به موضوع یا

گوناگون ذکر شده، و دوم آثاری که در طول تاریخ درباره وی تدوین و تألیف یافته‌است. آنچه در مجموعه نخست قرار می‌گیرد، مشتمل بر بخش‌های مختلف باقی‌مانده در منابع است. روایات پراکنده امام که بیشتر آنها حاوی تبیینی از سیره نبوی، علوی و فاطمی، همچنین بزرگداشت اهل بیت و خاندان نبوت و روایات مربوط به جایگاه و مرتبه امامان (ع) است، در آثار فریقین قابل پی‌جویی است. آنچه تحت عنوان «مسند الحسن» یا «حدیث الحسن» به‌صورت گردآوری‌شده و مجموع، در ضمن منابع حدیثی آورده شده، بخشی از همین روایات است که روایت کسانی چون ابوالحوراء از وی در مجموعه‌های حدیثی مسند احمد بن حنبل و معجم الکبیر طبرانی نمونه‌هایی از آن است. عزیرالله عطاردی این آثار را در یک‌جا گردآورده و با عنوان کلی *مسند الامام المجتبی ابی محمد الحسن بن علی (ع)* تدوین نموده است (نک: بخش‌های شخصیت اجتماعی و آموزه‌های دینی، در همین مقاله).

از مهم‌ترین بخش‌های آثار فرهنگی حسن بن علی (ع)، خطبه‌های ایرادشده او است؛ بسیاری از این خطب را موضوعات پس از شهادت امام علی (ع) در بر می‌گیرد. بخشی دیگر هم دربردارنده سخنان وی در برابر معاویه و سران قوم، مخصوصاً پیرامون موضوعات سیاسی، خلافت و مبحث منتهی به صلح امام (ع) است. رسالات و نامه‌های آن حضرت به سیاسیون عصر، عالمان، والیان و جز آنها، بخش دیگری از مباحث قابل بررسی در کتاب‌شناسی آثار امام را شامل می‌شود. رسالات وی به معاویه پس از شهادت علی بن ابی‌طالب (ع)، نیز نامه‌ای درباره قضایای مربوط به صلح با معاویه، نمونه‌هایی است که در آنها مواضع اعتقادی و سیاسی ایشان به روشنی تبیین گشته است (برای نمونه، نک: اربلی، ۱۹۲/۲-۱۹۴). برخی از این نامه‌ها در قالب امر به معروف و نهی از منکر و توصیه‌هایی است به صاحبان قدرت که از مسیر عدل خروج نموده‌اند. آنچه در رسالاتی به کسانی چون معاویه، عمرو بن عاص و زیاد نوشته شده، نمونه‌هایی از این دست‌اند (ابن ابی‌الحدید، ۱۹/۱۶، ۲۳؛ بی).

خطبه‌های حسن بن علی (ع) بیشترین حجم آثار برجای‌مانده از آن حضرت را به خود اختصاص داده است. این خطبه‌ها گاه در پاسخ به درخواست یاران برای وصف و بیان مباحثی اعتقادی است (برای نمونه، نک: حویزی، ۲۳۶/۵)؛ گاه در وعظ و ارشاد (برای نمونه، مجلسی، ۱۱۲/۷۵) و گاه در ترغیب مردم به مساعدت در جنگ (برای نمونه، نک: مفید، ۱۳۲). در این میان وصف اهل بیت (ع) و جایگاه آنها بیشتر در خطبه‌های امام مشاهده می‌شود (برای خطبه‌های امام (ع)، نک: موسوی، ۷؛ بی). وصایای حسن بن علی (ع) به‌ویژه به امام حسین (ع) به هنگام وفات، در منابع یاد شده، و در آن امام تلاش کرده است تا بیش از همه به

موضوعاتی از زندگی آن حضرت، اثری درباره ایشان تدوین نموده‌اند. یکی از مهم‌ترین و جالب‌ترین موارد درباره این دست از نوشته‌ها، آثاری تحت عنوان کلی «قیام یا مقتل امام حسن (ع)» است که اتفاقاً از نخستین آثار تدوین‌یافته نیز هستند. به عنوان قدیم‌ترین آثار از این نوع باید از *مقتل الحسن بن علی* از ابومخنف ازدی، اخباری بزرگ سده ۲ ق (آقابزرگ، *الذریعة*، ۳۲/۲۲)، و کتاب *قیام الحسن بن علی* از هشام بن محمد کلبی (د ۲۰۵ ق) یاد کرد (همان، ۲۲۳/۱۷). به این عناوین می‌توان *اخبار الحسن بن علی و وفاته* از هیشم بن عدی (د ۲۰۷ ق) (ابن‌ندیم، ۱۱۲؛ نجاشی، ۴۳۵) و *قیام حسن بن علی (ع)* از ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی را هم افزود که ابن‌ندیم (ص ۲۷۹) آن را *اخبار الحسن بن علی (ع)* آورده است (طوسی، ۳۷؛ نجاشی، ۱۶، ۱۷؛ آقابزرگ، همانجا). برای تکمیل این مجموعه تا سده ۴ ق، باید از کتاب *مقتل الحسن بن علی (ع)* از ابوالحسن اشعری (د ۳۳۸ ق) یاد کرد (ابن‌ندیم، ۱۲۷).

با گذر از آثاری خاص در مباحث یادشده در بادی امر چنین به نظر می‌رسد که نخستین و بیشترین آثار تألیف‌شده متقدم درباره حسن بن علی (ع) توسط شیعیان بوده است؛ اما با نگاهی به منابع کهن — چنان‌که گذشت — مشخص می‌گردد که اهمیت تاریخی کنش سیاسی آن حضرت از یک سو و جاذبه شخصیت وی از سوی دیگر، سبب شده‌است تا بسیاری از عالمان و نویسندگان طراز اول اهل سنت، با توجهی ویژه به تاریخ زندگانی وی، آثاری در زمینه‌های مختلف زیست ایشان تدوین نمایند؛ در همین راستا ست تألیفی از یعقوب بن شبیه (د ۲۶۲ ق) با عنوان *تفضیل الحسن و الحسین (ع)* (طوسی، ۲۶۵؛ نیز نجاشی، ۴۵۱). به جز این شاید بتوان سده ۴ ق را اصلی‌ترین زمان این دست تألیفات دانست. نجاشی اثری از محمد ابن ابی‌الثلج (د ۳۲۲ ق) با نام *اخبار فاطمة و الحسن و الحسین (ع)* (ص ۳۸۲)، و کتابی از احمد بن محمد ابن عقده (د ۳۳۲ ق) با عنوان کتاب *من روی عن الحسن و الحسین (ع)* یاد کرده‌است؛ در فهرست آثار ابن‌عقده همچنین اثری با عنوان *صلح الحسن و معاویة* یافت می‌شود (نک: همو، ۹۴؛ آقابزرگ، همان، ۸۶/۱۵). نیز باید به *صلح الحسن (ع)* از عبدالرحمان بن کثیر هاشمی اشاره کرد (نجاشی، ۲۳۳) که اثری مشابه در همان زمینه بوده‌است. در نیمه نخست همین سده، عبدالعزیز بن یحیی جلودی کتاب *ذکر الحسن و الحسین و نیز کتاب فی امر الحسن علیه السلام* را تألیف کرد (همو، ۲۴۱-۲۴۲) و ابن‌خلاد رامهرمزی (د ۳۵۸ ق)، قاضی و محدث خوزستانی در ایران، *الریحانان الحسن و الحسین (ع)* را تدوین نمود (ابن‌ندیم، ۱۷۲). در اواخر همین سده محمد بن علی ابن بابویه (د ۳۸۱ ق) کتاب *المعرفة فی فضل النبی و امیرالمؤمنین و الحسن و الحسین (ع)* را تألیف کرد. او همچنین در مجموعه کتب *زهد الحسن (ع)* و در مجموعه کتاب *مصابیح*، بخش پنجم را

به ذکر راویان آن حضرت اختصاص داد (نجاشی، ۳۸۹-۳۹۱). در همین سده می‌توان از کتاب *الزواج و المواعظ* اثر ابواحمد حسن ابن عبدالله عسکری یاد کرد که متضمن بخشی در شرح وصیت امام علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) است و ابن‌طاووس این بخش را در *کشف المحجّة* نقل کرده‌است (ص ۱۵۷؛ آقابزرگ، همان، ۶۰/۱۲).

تداوم این شیوه تألیفات را در دوره‌های پسین تا دوره متأخر نیز می‌توان مشاهده نمود که در دو گونه تدوینهای خاص و در ضمن مجموعه دیگر ائمه، قابل شناسایی است که از موارد قابل ذکر کتاب *وفاته الحسن (ع)* از علی بن حسن بن صباغ (د پس از ۹۰۵ ق) و *وفاته الحسن (ع)* از شرف‌الدین یحیی بن حسین بحرانی یزدی (د ۹۴۰ ق) است (نک: همو، ۱۱۸/۲۵). در سده‌های متأخرتر، *مرثیة الحسن بن علی (ع)* از سید ماجد بحرانی (د ۱۰۲۸ ق) و *وفاته الحسن (ع)* از عبدالمحسن بن محمد احسایی (د ۱۲۴۵ ق) نیز یادکردنی است (نک: بغدادی، ۱/۲؛ شخص، ۴۱۰/۱). حرکتی در سده اخیر در شکل دادن به مسانید و آثار امام حسن (ع)، اسباب تدوین آثار قابل توجهی را فراهم آورد که *مسند الامام المجتبی ابی محمد الحسن بن علی (ع)* به کوشش عزیزالله عطاردی و *الروائع المختارة من خطب الامام الحسن (ع) ... از مصطفی محسن موسوی* از نمونه آثار موفق در این زمینه است. همچنین *رسائل الامام الحسن از زینب حسن عبدالقادر*، *موسوعة کلمات الامام الحسن (ع)* به کوشش جمعی محمود شریفی، حسین سجادی‌تبار، علی غلامی و بهاء‌الدین قهرمان‌نژاد، و *کلمة الامام الحسن (ع)* از حسین شیرازی از دیگر آثار در این راستا است.

در این سده همچنین حرکتی فزاینده به سمت تدوین آثاری درباره امامان از جمله امام حسن (ع) آغاز گشته است که در آن میان، افزون‌بر آثاری به زبان عربی، آثاری به دیگر زبانهای اسلامی مانند فارسی و اردو نیز مشاهده می‌شود. *خلافت‌نامه امام حسن (ع)* از میرزا علی خان خاموش یزدی (د ۱۳۷۹ ق) نمونه‌ای از آثار فارسی است (آقابزرگ، همان، ۲۳۸/۷). از جمله آثار اردو در این زمان، می‌توان به نمونه‌هایی اشاره کرد، همچون *امام حسن (ع)* از اعجاز حسین (نقوی، ۳۸-۴۱)، *تعدد ازواج الحسن (ع)* از ظفر حسن بن دلشادعلی نقوی (آقابزرگ، *طبقات*، ...، ۳/۱) (۹۷۸) و *صلح امام حسن (ع)* از محمد اعجاز و مرتضی حسین (نقوی، ۲۸۸-۲۸۹، نیز ۱۳۳-۱۳۴، ۳۸۰، ۳۸۲، جم). اما رابع اخیر این سده هم از آستانه انقلاب اسلامی و هم پس از تأسیس جمهوری اسلامی ایران انبوهی کتاب، مقاله، پایان‌نامه تحصیلی و ترجمه آثار از زبانهای دیگر به فارسی و حتی دیگر زبانها صورت گرفته است.

فارغ از برخی مجامیع مدون، موضوعات مهم دیگری

طلاق نزد ایشان است، می‌پردازد. کتاب *الگوی حلم و بردباری*، امام حسن مجتبی (ع) از عبدالرحیم عقیقی بخشایشی (قم، ۱۳۸۱ ش) و *تمهید الحسن و قیام الحسین (ع)* از عبدالعزیز مصلی (قم، ۱۴۲۵ ق)، نمونه‌هایی از انبوهی مدونه‌ها در این مواردند که به شیوه سیاسی امام حسن (ع) به عنوان زمینه‌سازی برای قیام امام حسین (ع) نگریسته‌اند.

به هر روی، تعدد این دست آثار و دیگر آثار درباره امام حسن (ع) موجب تهیه مجموعه‌هایی تحت عنوان کتاب‌شناسی آثار آن امام گشته است؛ از جمله آنها می‌توان به «کتاب‌شناسی امام حسن مجتبی (ع)» از غلامرضا سلگی در نشریه مصباح (دانشگاه امام حسین (ع)، ش ۲۴، ص ۱۲۶-۱۵۶) و *امام حسن مجتبی (ع)*، *گزیده مقالات و کارنامه منابع پیرامون امام حسن مجتبی (ع)* که توسط پایگاه اطلاع‌رسانی سراسری اسلامی (پارسا) (قم، ۱۳۸۷ ش) تهیه و تدوین شده است، اشاره کرد.

مأخذ: آقابزرگ، *الذریعة*؛ همو، *طبقات اعلام الشيعة* (قرن ۱۴ ق)، به کوشش علینقی منزوی، نجف، ۱۳۷۳ ق/۱۹۵۴ م؛ ابن ابی الحدید، عبدالحمید، *شرح نهج البلاغة*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۷۹ ق/۱۹۵۹ م؛ ابن شعبه، حسن، *تحف العقول*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ۱۳۶۳ ش؛ ابن طاووس، علی، *کشف المحجّة*، نجف، ۱۳۷۰ ق/۱۹۵۰ م؛ ابن ندیم، *الفهرست*؛ اربلی، علی، *کشف الغمّة*، بیروت، ۱۴۰۵ ق/۱۹۸۵ م؛ بغدادی، هدیه؛ حویزی، عبدعلی، *تفسیر نور النفلین*، به کوشش هاشم رسولی محلاتی، قم، ۱۴۱۲ ق؛ شخص، هاشم محمد، *اعلام هجر*، بیروت، ۱۴۱۶ ق؛ طبرسی، فضل، *اعلام الوری*، قم، ۱۴۱۷ ق؛ طوسی، محمد، *الفهرست*، به کوشش جواد قیومی، قم، ۱۴۱۷ ق؛ کلینی، محمد، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۹۱ ق؛ مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، ۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳ م؛ مفید، محمد، *الجمال*، نجف، ۱۳۶۸ ق؛ موسوی، مصطفی، *الروائع المختارة من خطب الامام الحسن (ع)*، به کوشش مرتضی رضوی، تهران، ۱۳۹۵ ق/۱۹۷۵ م؛ نجاشی، احمد، رجال، به کوشش موسی شیرازی، قم، ۱۴۰۷ ق؛ نقوی، حسین عارف، *تذکره علمای امامیه پاکستان*، ترجمه محمد هاشم، مشهد، ۱۳۷۰ ش.

### حسن بزرگ، شیخ، نک: جلایریان.

**حسن بصری**، ابوسعید بن ابوالحسن یسار بصری (۲۱-۱۱۰ ق/۶۴۲-۷۲۸ م)، مکتباً به ابومحمد، ایوعلی و ابوسعید، محدث، مفسر، متکلم، واعظ، از زهاد ثمانیه، از بزرگان تابعان و از نخستین مشایخ عرفان اسلامی، که از او با عناوین بلندی چون «سید الزهاد و العباد و العلماء و الفصحاء»، «امام ازهد»، «صدر سنت» و «سید الفتیان» یادشده است.

حسن بصری از برجسته‌ترین شخصیت‌های علمی و دینی سده نخست و اوایل سده ۲ ق/۸ م، و مهم‌ترین حلقه ارتباط و انتقال علوم و معارف دینی از سده نخست به مسلمانان سده ۲ ق و سده‌های بعد به شمار می‌رود. جامعیت او در معارف دینی گوناگون، از جمله حدیث، تفسیر، اصول عقاید (کلام)، فقه و

دربردارنده برخی جوانب شخصیت آن حضرت نیز مورد توجه نویسندگان قرار گرفته که وقایع گوناگون زندگی امام حسن (ع) بخش مهمی از آنها ست. برای نمونه می‌توان به آثاری مانند *سیری در سیره ائمه اطهار (ع)* از مرتضی مطهری (تهران، ۱۳۷۲ ش)، *حیة الامام الحسن بن علی (ع)* از باقر شریف قرشی (نجف، ۱۳۸۴ ق)، *معالی السبطين* از محمدمهدی مازندرانی حائری (قم، ۱۳۶۸ ش)، و *الامام الحسن بن علی (ع)* از محمدرضا گلپایگانی (تهران، ۱۳۷۱ ش) اشاره کرد.

از مهم‌ترین مباحثی که به‌ویژه در عصر حاضر سبب تألیف آثاری گشته، مسئله صلح امام حسن (ع) و خوانشی تحلیلی از آن است. در واقع مؤلفان براساس منابع مختلف، با منظری پژوهشی و گاه متأثر از گرایشهای اعتقادی، در وصف صلح آن بزرگوار به تدوین آثاری دست زده‌اند. بخش عظیمی از این نوشته‌ها دربردارنده شیوه‌های مختلفی برای تبیین جرایب عملکرد امام حسن بن علی (ع) در اقدام به صلح با معاویه بوده است. در این بین عملکرد آن امام به عنوان زمینه‌ساز حرکت برادرش، خود از اصلی‌ترین موارد قابل ذکر در این دست آثار است. اگرچه نباید از یاد برد که برخی از این آثار با نگاهی به کنش یاران آن امام و تنهاگذاردن وی در زمان لازم، آن اصحاب را مورد نقد قرار داده‌اند. این مجموعه آثار با واژگانی کلیدی همچون شیوه سیاسی امام، سیاست امام، و صلح امام در منابع کتاب‌شناسی و کتابخانه‌ها قابل پی‌جویی است. ترجمه فارسی اثری از راضی آل‌یاسین با عنوان *صلح امام حسن (ع)*، پرشکوه‌ترین نرمش *قه‌رمانانه تاریخ*، توسط آیت‌الله سید علی خامنه‌ای که بارها به صورت پی‌درپی در نشریات مختلف از جمله *پاسدار اسلام* (۱۳۷۴ ش به بی)، *آسیا* (۱۳۷۸ ش به بی) و *گلستان قرآن* (۱۳۸۰ ش) انتشار یافته، نمونه‌ای از این دست آثار است که ضمن بررسی گذرای زندگانی و فضایل امام حسن (ع)، به تبیین آراء سیاسی و عملکرد امام در آن برهه زمانی پرداخته است (چ مستقل: تهران، ۱۳۸۳ ش).

جعفر مرتضی عاملی در کتاب *الحیة السیاسیة للامام الحسن (ع)* (۱۳۶۳ ش) با تقسیم‌بندی زمانی دوره امام به عصر پیامبر (ص)، دوره خلافت شیخین، و در نهایت بررسی عهد عثمان، به گونه و شیوه سیاسی امام حسن (ع) توجه نموده است. این اثر را محمد سپهری به فارسی ترجمه کرده است (چ تهران، ۱۳۶۹ ش). مجموعه‌ای از آثار درباره امام حسن (ع) توسط رضا استادی تحت عناوین «امام مجتبی» (ضمن مجموعه *سی مقاله فقهی، اخلاقی ...*، تهران، ۱۳۷۳ ش)، «صلح امام حسن (ع)» (ضمن *بیست مقاله*، قم، ۱۳۷۴ ش)، و *ازدواجها و طلاقهای امام مجتبی (ع)* (قم، ۱۳۸۶ ش) از آن جمله‌اند. مؤلف در اثر اخیر با برخوردی انتقادی، به روایاتی که حاکی از تعدد زوجات امام و پرشماری